

4484
S/P

۱۹۸۱
5/18

فصول مسعودیه

۱۳۱۴ هـ

مصنفه

نیراس اسرار تصوف مقیاس از با تعففت مقیاس اسرار تطهیر آفتاب صفت بزم نیری
قطب انوار حضرت سید الساده فردا الامام شیخ الاسلام حضرت شاه مسعود علی قلندر روضه الاسرار

تصحیح

کوکب اوج لاهوتیت مطلع اسرار ملکوتیت سیاح دشت تجرید بسلاح دریای توحید یاد
طریقہ انوار حضرت مولانا سید شاہ محمد حبیب حمید قلندر زینت بخش آستانہ کافظ اولیام اللہ

حسب فرمایش

حقائق آگاہ معارف دستگاہ زاهد اواب یادگار قلندر ان نام آور حضرت سید
شاه ولایت احمد قلندر زینت بخش جادہ بقیہ لایہ لایہ پور دام بالعرفا السکر

باہتمام

ناپلہ جادہ فضیلت شناسی محمد عبدالولی خلعت فاضل اسی علامہ اسی لانا محمد عبدالعلی اسی منقولہ

کتابخانه جامعہ اسلامیہ
کتابخانہ جامعہ اسلامیہ

مطبوعات اصح المطابع آسمی پریس لکھنؤ

قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب
۳۳	احقرز الاعظم حاجیونکے لیے مفید ہو	۵	حدیث شریف
	درسیات		مظاہر الحق کامل اردو۔
۱۱	مجموعہ میزان و شعب - جواشی جدیدہ	لکھ	مشکوٰۃ المصابیح - عربی
۱۲	مجموعہ صرف میر مع رسالہ اصول مہموں	۱	سند نام عظیم مع شرح تفسیق النظام بر حاشیہ عربی
۲۲	تصباح (عربی)	لکھ	سنن ابن ماجہ مع شرح مفصل احبابہ (اردو)
۵	مفصل - علم نجومین علامہ زختری کی تصنیف (عربی)	۳	بعض الناس (عربی)
۱۲	شرح مائتہ عامل (عربی) بخشیدہ جدیدہ	۲	انجاء السؤل - سیرت نبوی کے بیان میں عربی
۶	کافیہ - مع حواشی فارسی شرح فارسی شریفیہ		پارہ ہاقران شریف تفسیر پروردگار اوراد
۳	ہدایت النجوم	لکھ	جلالین مع کمالین (عربی)
۱۲	فصول اکبری - جواشی مفیدہ۔	۱۱	اصلاح ترجمہ دہلویہ اردو
۱	شرح جامی - مع حواشی مفیدہ شرح اشعاص	۱	پارہ عم - جلی قلم کاغذ گذرہ
۱	اسفرائینی - مع رسالہ بعض الطلاب و کشف القناع	۱	پارہ الم - جلی قلم کاغذ گذرہ
۳	و تشریح العقول و شرح حاصل حصول	۳	حزب الاعظم مع اسناد نہایت نماز و نمازات
۳	بیخ گنج -		قصیدہ مضروبہ (عربی) مع قصیدہ نغز جہا
۱	عوال جدیدہ (اردو) شوکی ابتدا و تعلیم کیلئے مفید	۱	و مناجات حضرت ابوبکر صدیق رض
۲	اصول فارسی - ر اردو	۸	خیار الہ عوات (اردو)
	تعلیم خوشنویسی	۱۱	درد حاضری مع درد و ستغاث (عربی مع ترجمہ)
۱	ترقیہ نگارین - تعلیم از منشی اعجاز رحم		آوردہ شمیم مع دعای رقاب و جہا کاف
۱	تعلیم نسخ - در خط نسخ -	۱	و قصیدہ شریفانی (عربی مع ترجمہ)

ردیف	مضمون	ردیف	مضمون
۴۳	فصل یازدهم در بیان حال حضرت شاه با سلطان علی قلندر آبادی قدس سره	۹۵	بیان تصرفات و کرامات که بعد وفات ایشان بوقوع آمدند
۴۵	بیان نسب حضرت ایشان	۹۹	بیان وفات ایشان
۴۶	بیان حال والد بزرگوار ایشان	۱۰۱	بیان تجویز قیوم مبارک در حجره ایشان
۴۷	حضرت شاه محمد ماه قلندر مع تاریخ وفات و مدت عمر ایشان	۱۰۲	بیان علالت و وفات اهلخانۀ ایشان
۴۸	بیان اشتغال ایشان بکسب اشغال و ادکار و هم کسب علوم ظاهری	۱۰۴	بیان وقوع واقعه عجیب یوم سوم ایشان
۴۸	بیان مشاهدات و واقعات ایشان	۱۰۹	بیان استفسار ایشان در باره تحقیق ولادت و وفات و عمر بزرگان قلندریه از عالم ارواح
۴۹	بیان تبعیت ایشان در سلسله عالییه قادریه بعد تحصیل علم ظاهری	۱۱۱	بیان حال خلفای ایشان و حال حضرت سید شاه محمد و اصل قلندر برادر خرد ایشان
۵۰	بیان تشریح سلسله سبعه	۱۱۱	برادر خرد ایشان
۵۲	بیان ریاضات و مجاہدات ایشان	۱۱۵	بیان حال حضرت شاه عطا علی قلندر برادر زاده و خلیفۀ ایشان
۵۳	بیان مشاهدۀ ایشان و محل بعضی امور فقر و اجازت و خلافت و لباس خرقه	۱۱۸	بیان حال حضرت شاه خدا بخش قلندر خلف اصغر ایشان
۵۴	خطابات ایشان از عالم غیب و بزرگان دین	۱۱۹	بیان احوال مولوی شاه فضل علی قلندر ساکن در خلیفۀ ایشان مصنف کتاب نایب الاصفیاء
۵۵	فائده و در بیان لباس ایشان و قصه تبدیل لباس	۱۲۵	بیان حال میر کفایت الله آدم پوری مؤلف بر شاه کوشین خلیفۀ ایشان
۵۶	بیان اجازت اعمال که ایشان را از بزرگان حاصل گشته	۱۲۸	بیان حال حضرت شاه محمد کاظم قلندر کاکاوری

ردیف	مضمون	ردیف	مضمون
۱۸	بیان سبب خروج حضرت غوث از مکان خود	۵۳	بیان وجه تلقب حضرت شاه عبدالرحمن قلندر لاهر پوری خلیفه ایشان به بانیا از
۲۵	بیان طریق بعیت ایشان فقیر کردن -	۵۴	بیان خلفای ایشان -
۱۹	بیان وجه تسمیه ابدال پور و حضرت غوث او لابر مقام ابدال	۵۵	فصل ششم در بیان حال حضرت شاه عبد القدوس قلندر جوینوری قدس سره
۲۰	بیان ولادت و وفات و مدت عمر و دفن ایشان و بیان سلسله ایقادی که سروریه که ایشان را از والد خود رسیده -	۵۶	فصل هفتم در بیان تحقیق سلسله مداریه مجاقت در لاهر پوری قدس سره -
۳۶	فصل چهارم در بیان حال حضرت شاه قطب الدین بینا دل قلندر سرانند از غوثی جوینوری قدس سره -	۶۲	بیان خلفای مشاییر ایشان فصل نهم در بیان حال حضرت شاه فتح قلندر جوینوری قدس سره -
۴۰	وجه تلقب ایشان به سرانند از غوثی	۶۳	بیان تاریخ وفات و دفن ایشان -
۲۱	بیان خلفای ایشان	۶۴	بیان فرزندان که خلفای ایشان نیز بودند
۴۱	بیان حضرت شاه نصیر قلندر و حضرت شاه عماد قلندر قدس سره خلیفه ایشان	۶۸	بیان دوازده سال زنده در عرض هفتاد ایشان برای تربیت فرزندان خود
۴۲	بیان حال حضرت شاه داؤد و سرست قلندر قدس سره خلیفه ایشان -	۶۹	بیان مریدان و خلفای ایشان که سواد فرزندان بودند -
۴۳	بیان ولادت و وفات و دفن و عمر ایشان و تفصیل شجرات که ایشان را اجازت آنجا رسیده	۷۰	فصل دهم در بیان حال حضرت شاه الهدیه احمد قلندر لاهر پوری قدس سره -
۴۴	فصل پنجم در بیان حال حضرت شاه محمد قطب قلندر جوینوری قدس سره -	۷۳	بیان خلفای ایشان -
۵۲	فصل ششم در بیان حال حضرت شاه عبد السلام قلندر جوینوری قدس سره		

صحت نامه فروع مستوفیه مقدمه کتاب فصول مستوفیه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۱۳	مقصود	مقصود	۱۹	۱۸	کتب	کتب و کتب	۲۱	۱۹	بیت	بیت
۱۶	۲۱	نظام	نظام علی	۲۰	۱۸	دراسه	دو سه	۲۲	۱۹	طریقه	طریقه
				۲۵	۱۳	فروزه	فروزه				

صحت نامه کتاب فصول مستوفیه

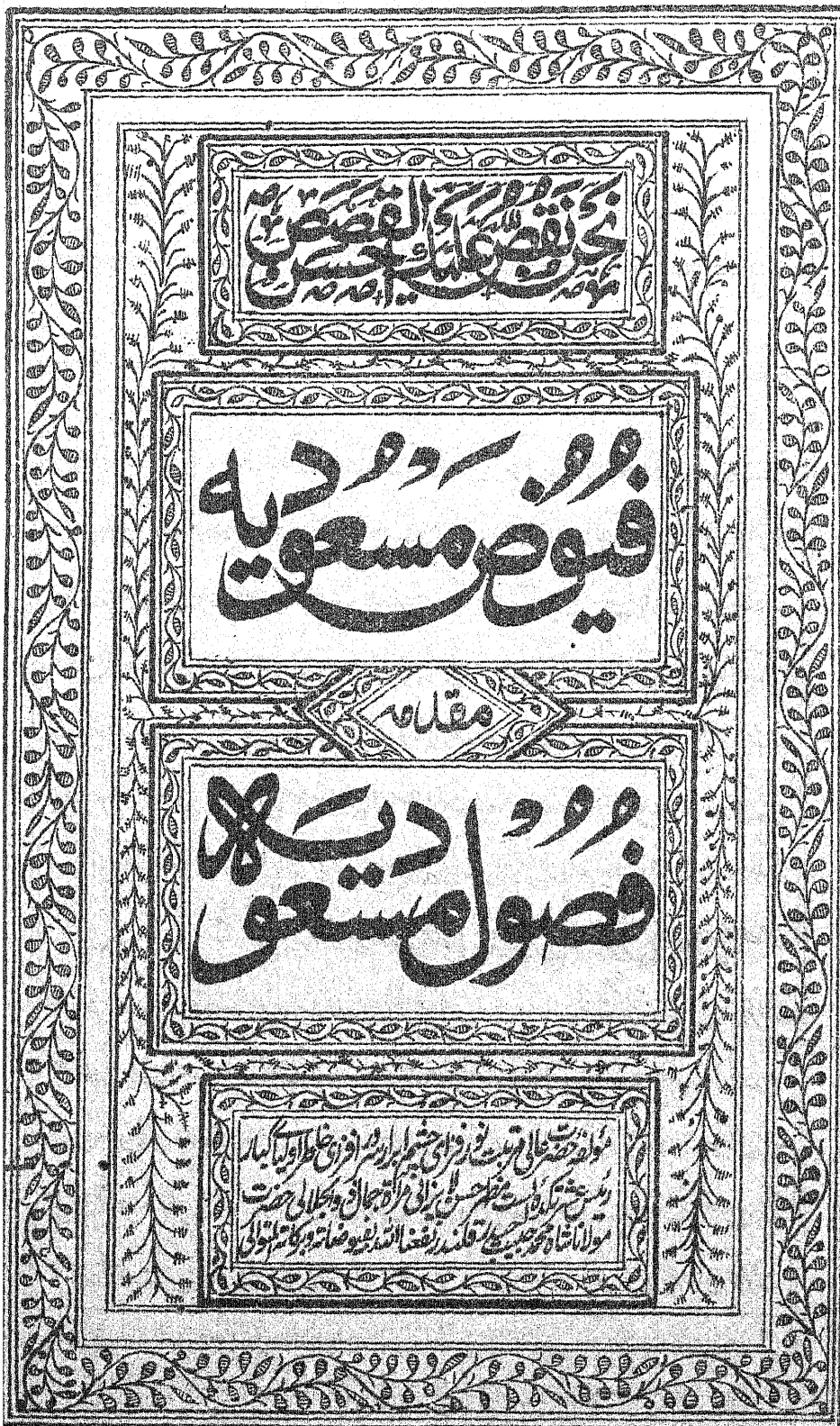
صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶	۶	فرایند	فرایند	۲۲	۲	اقامت	اقامت	۲۲	۱۶	تفصیل	تفصیل
۶	۱۳	ششصد	ششصد	۷	۶	داد	و	۲۲	۳	حاجب	حاجب
۱۰	۶	اغم	ما نجم	۷	۱۶	فرمود	فرمودی	۲۱	۲۱	فترک	فترک
۷	۷	بادی	بادی	۲۳	۲۱	زین العابدین	زین العابدین	۲۹	۱۵	بفر	بفر
۱۱	۱۵	دروازه	دروازه			ابن بابویه	ابن بابویه	۵۰	۲	بصره	بصره
۱۲	۷	روح البده	روح الله			کتابان باب	کتابان باب		۱۰	خامی	خامی
۸	۸	خبر	خبر	۲۵	۶	بگر	بگیر	۵۱	۳	سردی	سردی
۱۱	۱۱	یشیخ	یشیخ	۱۱	۸	شجوی	شجوی	۱۱	۵	ادو صلیب	ادو صلیب
۱۵	۱۶	داور	داور	۷	۱۸	سیدیم	سیدیم	۱۱	۶	مرید	مرید
۱۶	۵	وبا	وبا	۱۱	۱۹	خلق	خلق	۵۳	۱۸	شیر	شیر
۱۸	۱۳	مجاهد	مجاهد	۲۶	۲۳	الاحضرت	الاحضرت	۵۵	۲	بهر	بهر
۱۹	۷	صفار	صفار	۲۹	۱۲	المتمی	التمیمی	۱۱	۱۷	دودی	دودی
۱۱	۲۱	باز	باز	۳۸	۱۷	بشت	بشت	۶۱	۱۸	و	و
۲۰	۷	پیشوائی	پیشوائی	۳۹	۲۱	شده	شده	۶۳	۳	دریا	دریا
۱۱	۱۵	یا بجزبه	یا بجزبه	۴۰	۲	کرده	کرده	۶۳	۶	فیها	فیها
۲۱	۱۳	البحری	البحری	۴۱	۷	مقاله	مقاله	۶۵	۳	سرد	سرد
۱۱	۱۹	تختاب	تختاب			تختاب	تختاب	۶۷	۲	چوگی	چوگی
۱۱	۲۱	وداع	وداع			تختاب	تختاب		۱۳	بعض	بعض

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۳۰	بیان حال حضرت مولانا شاہ عبدالقادر قلندر سوگھری پوری جو پوری	۱۳۸	فصل دوازدہم در بیان احوال پیران لاسل ستہ کہ ایشان قلندران تعلق دارند
۱۳۲	بیان حال مولوی شاہ حفیظ اللہ مہسوی	۱۳۹	بیان ولادت و وفات حضرت عمر و مدفن حضرت سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم و دوازدہ اہم علیہم السلام -
۱۳۳	بیان حال شاہ روشن علی زمیندار موضع ملخصوا	۱۴۳	بیان احوال پیران سلسلہ عالیہ طیفویہ
۱۳۴	بیان حال سید شاہ رحم علی ساکن موضع ہندلیہ	۱۴۴	بیان حال حضرت شیخ ابوریزید بسطامی و خلفائے شان
۱۳۵	بیان حال عاشق شاہ اودھی	۱۵۱	بیان احوال پیران سلسلہ عالیہ چشتیہ
۱۳۵	بیان حال مشتاق شاہ آدم پوری	۱۶۱	بیان احوال پیران سلسلہ عالیہ قادریہ
۱۳۶	بیان حال میر حفیظ معروف بشاہ میر چارو دیوی	۱۶۶	بیان احوال پیران سلسلہ عالیہ سہروردیہ
۱۳۷	بیان حال شاہ مسرت خان	۱۶۷	بیان احوال پیران سلسلہ عالیہ فردوسیہ
۱۳۸	بیان حال میر شاہ فضل علی بیڑی پچی	۱۶۹	بیان احوال پیران سلسلہ عالیہ دالیہ
۱۳۹	بیان حال شیخ مستعد علی بہار گانوی	۱۸۰	بیان نسب حضرت شاہ برہنہ الدین قطب المدارس
۱۴۰	بیان حال مشتوق شاہ ساکن اٹاواہ	۱۸۶	بیان احوال حضرت قطب المدارس
۱۴۱	بیان حال شاہ دست علی ساکن فتحپور بہسویہ	۲۰۶	بیان عطای قدرت شہر گنہوا از حضرت قطب المدارس بحضرت مخدوم شاہ مینا گھنوی
۱۴۲	بیان حال سید اولاد علی شاہ ساکن بہانی	۲۱۳	بیان ولادت و وفات قدرت عمر حضرت قطب المدارس
۱۴۳	بیان حال شیخ منگلی ساکن شیخ پورہ	۲۱۳	بیان سلسلہ حضرت قطب المدارس
۱۴۴	بیان حال میر محمد شاہ ساکن آدم پور	۲۲۰	بیان خلفای ایشان
۱۴۵	بیان حال شاہ بھولا ساکن آدم پور	۲۲۲	بیان حال حضرت قاضی محمد کنتوری خلیفہ حضرت قطب المدارس و اولادشان -
۱۴۶	بیان حال سید شاہ محمد ارشد ساکن کہ پوران		
۱۴۷	بیان حال یتیم شاہ ساکن شاہ جمان پور		
۱۴۸	بیان حال شاہ ولی اللہ آبادی		

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۰	۲	وزیرند	وزیرند	۱۶۲	۲۱	اویم	رویم	۱۹۷	۲	بزیب	مذاهب
۱۳۱	۱۲	فیوض	فیوض	۱۶۳	۱۱	چمان	جهان	۲۰۰	۲۱	ادر	مادر
۱۳۲	۱۷	مخفوظ	مخفوظ	۱۶۷	۱۳	والفضل	الفضل	۲۰۳	۱۶	لحق	تقی
۱۳۳	۴	شکر	شکر	۱۶۸	۱۹	افضل	واصل	۲۰۴	۱۷	اهم	امام
۱۳۴	۸	الشیخ	الشیخ	۱۷۰	۲۰	بارشا	بارشاد	۲۰۵	۷	نیز	نیز
۱۳۵	۱۸	گردنید	گردنید	۱۷۱	۲۱	شقال	انتقال	۲۱۳	۱۲	خوامش	خوامش
۱۳۷	۵	قصه	قصه	۱۷۱	۱۳	دهندستان	بهندستان	۲۱۴	۳	الکبری	الکبرا
۱۳۸	۲۱	عاسه	عالمیه	۱۷۲	۱۲	بخار	بخارا	۲۲۳	۱۵	زیادت	زیادت
۱۳۹	۱۶	الوج	الوج	۱۷۳	۱۵	رافزند	راست فرزندان	۲۲۵	۱۳	ودران	ودران
۱۴۰	۶	رود	رود	۱۷۴	۲۰	گرنید	گرنید	۲۳۲	۱۱	راوی	روی
۱۴۱	۱۹	احرام	احرام	۱۷۵	۱۵	بجازه	بجوزه	غلطنامه حواشی			
۱۴۲	۵	رگفت	رگفت	۱۷۶	۱۵	ع	ع				
۱۴۳	۱۱	می بودی	می خوری	۱۷۷	۸	برسنزین	برسنزین	۱۷۷	۲	مرشد	مرشدا
۱۴۴	۱۹	پیغمبر	پیغمبر	۱۸۰	۷	درد	درد	۱۷۸	۱	غوث	غوث
۱۴۵	۱۰	احصار	احصار	۱۸۱	۱۰	ابهرزه	ابهرزه	۱۷۹	۱۱	غوث	غوث
۱۴۶	۱	توابع	توابع	۱۸۳	۱۷	ولایت	ولایت	۱۸۰	۹	مستفید	مستفید
۱۴۷	۸	بیزوم	بیزوم	۱۸۴	۲۰	علسوی	علسوی	۱۸۱	۱۰	قاهر	قاهر
۱۴۸	۱۹	در عمر	در عمر	۱۹۱	۸	اشفر	اشفر	۱۸۲	۱۷	الزمان	الزمان
۱۴۹	۲۰	یازدهم	یازدهم	۱۹۲	۱۰	منزوی	منزوی	۱۸۳	۲	والده	والده
۱۵۰	۱۹	ضیا	رضا	۱۹۳	۱۵	وآب	وآب	۱۸۴	۲	بجانب	بجانب
۱۵۱	۱۶	ران	زمان	۱۹۵	۲۱	زگرد	زگرد	۱۸۵	۲	بجانب	بجانب
۱۵۲	۲۰	شیخ	شیخ	۱۹۶	۶	آباد	آباد	۱۸۶	۳	درد	درد
۱۵۳	۱۱	علازمت	علازمت	۱۹۷	۱۱	علازمت	علازمت	۱۸۷	۳	درد	درد
۱۵۴	۱۵	مطالع	مطالع	۱۹۸	۱۵	مطالع	مطالع	۱۸۸	۳	درد	درد

در نسخ اولی
تغییراتی
در کلمات
و عبارات
موجود است

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۶	۱۶	آنانی	آنانی	۱۱۱	۱۰	دردی	دردی	۹۵	۱۵	دردی	دردی
۶۹	۱۹	ایشیایان	ایشیایان	۱۱۲	۸	مبارک	مبارک	۹۸	۸	مبارک	مبارک
۷۰	۱۳	سازند	سازند	۱۰	۱۰	موت	موت	۱۰۰	۲۱	موت	موت
۷۱	۱۱	دیشگیر	دیشگیر	۱۹	۱۹	بیرون	بیرون	۱۰۰	۱۶	بیرون	بیرون
۷۳	۲	ررس	ررس	۱۱۳	۵	نیلین	نیلین	۱۰۰	۲	نیلین	نیلین
۷۴	۹	چشم	چشم	۱۱	۱۱	والده	والده	۱۰۲	۷	والده	والده
۷۷	۲۰	المستین	المستین	۱۱۴	۱۷	رساینند	رساینند	۱۰۳	۱۷	رساینند	رساینند
۷۵	۱	انبیا	انبیا	۱۱۶	۵	تقوم	تقوم	۱۰۵	۳	تقوم	تقوم
۷۷	۲	سید عالم	سید عالم	۱۱۹	۷	چنانکه	چنانکه	۱۰۷	۷	چنانکه	چنانکه
۷۸	۱۰	المال	المال	۱۱۹	۱۹	بمقتضای	بمقتضای	۱۰۷	۲۱	بمقتضای	بمقتضای
۷۹	۱۶	سیر	سیر	۱۲۰	۱۸	داست	داست	۱۰۹	۱۸	داست	داست
۷۷	۱۶	بجسمه	بجسمه	۱۲۱	۱۹	بمقتضای	بمقتضای	۱۰۹	۱۹	بمقتضای	بمقتضای
۸۱	۷	فطره	فطره	۱۲۱	۲۰	شوه	شوه	۱۰۹	۲۰	شوه	شوه
۸۲	۷	خرد	خرد	۱۲۱	۱۶	باوصان	باوصان	۱۰۷	۱۶	باوصان	باوصان
۸۳	۱۵	ایمین	ایمین	۱۲۲	۱	کردن	کردن	۱۰۸	۱	کردن	کردن
۸۳	۷	تسینم	تسینم	۱۲۳	۶	حواس	حواس	۱۰۹	۶	حواس	حواس
۸۴	۸	فحقونم	فحقونم	۱۲۶	۱۳	می رسید	می رسید	۱۰۷	۱۳	می رسید	می رسید
۸۴	۱۶	کرم وجهه	کرم وجهه	۱۲۶	۲۰	سید	سید	۱۰۷	۲۰	سید	سید
۸۵	۲۱	گورشاط	گورشاط	۱۲۶	۶	صدی	صدی	۱۱۰	۶	صدی	صدی
۸۶	۲۱	امداد	امداد	۱۲۷	۱۱	رسال	رسال	۱۱۰	۱۱	رسال	رسال
۹۰	۱۸	شانت	شانت	۱۲۷	۱۶	اذکار	اذکار	۱۱۰	۱۶	اذکار	اذکار
۹۱	۲۱	ر	ر	۱۲۸	۲۱	خیزر	خیزر	۱۱۰	۲۱	خیزر	خیزر
۹۲	۱۵	جسته	جسته	۱۲۸	۵	ما	ما	۱۱۱	۵	ما	ما
۹۵	۱۱	می شدند	می شدند	۱۲۹	۱۱	فرمودند	فرمودند	۱۱۱	۱۱	فرمودند	فرمودند



بسم الله الرحمن الرحيم
 بحمد الله والثناء له
 الحمد لله الذي هدانا لهذا
 الذي كنا ننكره

فیوض مستعویه

مقدمه

فصول مستعویه

تأليفه علی قریب است در ذی قعدة الحرام
 سنه ۱۲۸۳ بمطابق ۱۹۰۵ میلادی
 در شهر تبریز در کتب خانة مستعویه
 مؤلفه اشاعره حنبلیه فاضله صاحب نظر است

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد خفی میباد که این در بی بها و گوهر پر ضیاء یعنی فصول سعوییه از روزیکه تصنیف شده یا بسبب نبودن مطایع و ران زمان یا بخیمال وضع و هم اظهار یا انکسار مصنف رحمة الله علیه راه اشاعت نرسیده و گوچه عروس در پرده خفا مستور مانده مشتاقان دیدار محروم و زنجور بودند چنانچه قدره الساکین زبده العارفین حاجی مولوی سید شاه محمد اسماعیل قلندر سجاد نشین زبده العرفا حضرت شاه مجتبی عرف شاه مجب قلندر لاهور پوری قدس سره استیاق و مضطرب طالبین و شائقین ملاحظه فرمودند و نیز بنظر افاده عام طبع عالیترش خواست که این عروس را بحلیه طبع از حجابش بیرون آورده عالی را از طلعتش منور و راه گم کردگان را از همتش برآه آرنده برای طبع وی سعی بلوغ فرمودند و آغاز نمودند مگر بصدق کل امر هر دو با و قاتما بوجوهات و ران زمان تکمیل نشد و مقصود ایشان حال نگردیده همه که درین اثنا حضرت موصوف ازین دار فانی بکجا و او انی بقرب یزدانی جاگزین شده در طاب الله تراخ و فانی صاحب مقدمه این کتاب هم فیضه با ^{تفصیل} درج فرموده اند و نیز جان احمد تخریر نیست عقب ایشان نیز فلک سیادت حضرت حاجی شاه ولایت احمد قلندر سجاد نشین حال سید العرفا حضرت شاه مجب قلندر قدس سره و حاجی ماقظ سید امیر احمد شاه صاحب و حاجی مولوی انیس احمد صاحب طالع الله هم که کشمیر هزارگان حضرت موم و منقول استند بدین خیال که خواهش خال معظم و مکرم ما بر است طبع این کتاب بحد و نهایت بود برای نورسندی روح پرفروغ ایشان و نیز برای اشاعت حق و افاده عام بسی تمام تکمیل طبع کنانید مفید حاصل عام گردانید نیز خیر بهم الله خیر باقی حال از مقدمه معلوم خواهد شد

را تم الحروف

الوالد الفاه محمد ولی الله سیوتی

اسرار شریعت و طریقت بحر موانح حقیقت معرفت سند العالی سند ارباب المعالی اسرار الله کلید
 عرفان جناب مستطاب مرشدنا شاه باسط علی قلندر آله آبادی ثم البیدگانومی قدس الله سره علی العلم و انوار
 قلوبنا بافوار برکاتهما و فیوضهما الخفی و الخفی جامع جمله حالات و کرامات حضرت قلندر بیست و چهار
 جمیع ملفوظات و مقالات بزرگان سلسل عالیہ رسته یعنی قادر پیر و چشتیہ و سهروردیہ فردوسیہ طیفوریہ
 و مداریہ الحق عجاایست لاجواب سلالایست عجب العجاب و رحمت بخش قلوب عارفین و کاملین زمرت
 ریز نفوس الکلین و طالبین عرائس معنائین این کتاب مستطاب تا این زمان از نظر ناظرین باصفادور
 و بجز کتابان و ضخما مستور بود نیز تفسیر خفیه که سلسل ارادت و بیعت از سه واسطه حضرت ایشان میداند
 و طوق غلامی در گردن از دیر باز تمنای بسیار بخاطر میداشت که اگر این کتاب ضمیمت مآب حلیہ طبع
 در بر کشیده رو بجلوه گری اشاعت نماید پس موجب سرفرازی و کفش برادران و باعث بقای نام
 حضرت قلندران عظام گردد اما چونکه هر کاری را وقتی باید و نیتیه زیبا شاید بدین و چون آن اعیان قلبی
 مدتی بخاطر فاتر جاگزین ماندند آنگاه شد که درین زمان نخست آوان و آوان مسرت اقران عنایت حضرت
 باری تعالی شانہ و توجه عالیہ حضرت مرشدین رضوان الله علیہم جمعین چنان ظهور کرد که حضرت فیض موسیبت
 گوهرگان سیادت جہر مخزن کرامت معظم و مکرم ارادت کیشانش مخدوم و مطاع عقیدت نریشان نور حدیث
 مصطفوی نور حدیث جمعی صدر نشین چار بابش قلندری زبیب بجاد و جاننازی و قدوسی جناب طبعی
 شاه ولایت احمد قلندر لاهور پوری احمد الله تعالی علی سادۃ اولیاد شاد را مثل الطباخش در سر آه تا از
 عنایت دریادی و سخاوت قلبی جمله مصارف طبع بزرگ خود گرفتند و از راه تفضلات بے عنایات و عنایت
 مکرمت فاضل کبر حال این تفسیر بسزول و مرعی میدارند حضرت تصحیح کتاب مع کاپی و پروت بزرگ و بی سپردن
 ارشاد فرمودند که اگر حالات حضرت مصنف مع حال شیخ طریقت و سیرت حضرت موصوف و نیز
 حضرت صاحب ادگان و اولاد و امجاد ایشان نوشته بطور مقدمه درین کتاب مندرج گردد بسیار مفید و مستطاب
 باشد اگر چه بی بضاعتی و ناکارگی خود از تصنیف تالیف جسارت این امر میداد که حرفه نویسم خود را در زمره
 حضرت مصنفین نامدار و مؤلفین باوقار شمار کنیم اما بتقتضای قول مشهور انما و معنی و المعانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواجب الوجود الباسط الوارث الخالق الودود ظهرت حكمته بالافتة في
كل موجود والصفوة والسلام على صاحب الجوض الورد منظر الفضل والكرم والجح
سيدنا محمد الحامد للوجود الذي بوسيلته فازوا المستعدين على المطوب والمقصود
وعلى أئمة الكاملين وأصحابه الواصلين وأولياء امته الراشدين المهديين باحسان
الى يوم موعود **اول بعد** سيكويد بنده بارگاه قلندر فقير تصويب حيدر كاسه ليس خوان بر الوان حضرت
شيخ فيض فكرات قادري الطريقة قلندري الباسط المشرب وصي حيدر الصفدر سیدی وسندی شیخی
واستادی مولانا حافظ شاه علی انور قلندر روح الله روحه العالی واقاض علينا فیوضه المتعالی که
این کتاب مستطاب مفید شیخ وشاب مفرح قلوب حضرات مونیة یعنی **فصول مسعودیہ** که مصنفه
و مؤلفه حضرت قدوة سالکین زبده عارفین عزیز خالق کون و مکان حضرت گشتگان اادی عرفان
بجگم فلک سیادت قطب سپهر هدایت قطب اعظم غوث عالم الذی سلمه الاسلام عن نواب الیهان قدس
القدوس عن شوائب نقصان مجتبابی فرد صحتیج باب شفاعت احمد باسطل بساط قلندریت
خلیفة الرحمن فی الضیفة الشهادة شیخنا و مولانا شاه مسعود علی قلندر خلف اکبر و خلیفة جانشین حضرت
سید السادات مجمع اکسائات البرکات جامع مکارم الاخلاق احسن الشرائع فی الافاق عارف

سلطه پوشیده نازک در خطبه رساله هزار عایت صنعت بران الا استلال نموده شده است یعنی در مورد لغت اسامی اولاد ایجاد حضرت در شرف
شاه باسطل علی قلندر در برادران و اولاد ایشان مندرج کرده شد و در القاب صنعت این کتاب حضرت شیخنا شاه مسعود علی قلندر
قدس سره اسامی پیران سلسله را مالیه قلندر بره و بران علامت (ب) هم داده شد تذکره ۱۲ امه

لاهور پوری پیر سیت حضرت شاه مسعود علی قلندر آبادی فیض سوم در بیان احوال شہسوار رضا
 ولایت مخزن رشد و ہدایت قطب اوقت حضرت شاه علی مظہر قلندر آبادی خلف اکبر خلیفہ ششمین
 حضرت شاه مسعود علی قلندر آبادی فیض چہارم در بیان احوال اہلسن عاشقین رئیس کاہلین
 قطب زمان حضرت شاه علی اکبر قلندر آبادی خلف ہین حضرت سید شاہ مسعود علی قلندر آبادی
 و خلیفہ اشہر برادر اکبر خود حضرت شاه علی مظہر قلندر آبادی فیض پنجم در بیان احوال مرشد زانو
 آفاق سالہ سعادت اکرم حضرت شاه قطب اعظم قلندر آبادی بنیہ و خلیفہ حضرت شاه علی اکبر قلندر
 آبادی خاتمہ در بیان مختصر حالات اولاد اجداد مرشد تا حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سر العزت
فیض اول در بیان احوال پیر و وزد ہم قدرہ کاہلین اسوہ عارفین شیخ طریقت عارف و حقیقت
 دانای اسرار توحید گنجینہ روز تقرید کاشف اسرار خفی و جلی تعین اول نور باسط علی حضرت شیخنا و مرشدنا
 شاہ مسعود علی قلندر آبادی تمام لہ گانوی خلف اکبر و صاحب سجادہ حضرت مرشدنا و مرشد العالم
 شیخ الاسلام و اہلسلیمین قدرۃ العالمین و العالمین شیخنا و امامنا حضرت شاہ باسط علی قلندر آبادی
 ولادت با سعادت ایشان بتاریخ نسبت و سوم باہ محرم اکرام روز یکشنبہ سنہ یکیز و یکصد و شصت
 و پنج ہجری واقع شد از زمان ولادت آثار برگزیدگی و انوار ستودہ سیری از ناصیہ جمال وی ظاہر بود
 نخستین ثبوت بقبولیت ذات مبارکش کہ در زمان رضاعت ظاہر گشت این بود کہ روای مبارک از جناب
 حضرت محبوب سبحانی امیر سید محمد الدین عبدالقادر جیلانی ہم ایشانرا مرحمت شد چنانکہ از نیمی حضرت مولانا
 شاہ عبدالقادر باسطی جو پوری خلیفہ رشید جناب مستطاب در خطبہ کتاب ہذا اشارہ فی فرمودہ از ایام طفولیت
 تا زمان شباب بخدمت حضرت والد بزرگوار خود حاضر ماندہ شب روز تحصیل علوم ظاہری مستعد شمول
 بودہ فراغ حاصل کردہ بدرجہ غایت عزیز و محبوب والد بزرگوار خود شدہ نہ چنانکہ جناب مستطاب ہمینی
 والد بزرگوار و روحی ایشان فرمودند کہ قطبے قوت خود خواہی بود چونکہ ارشادات حضرت اولیاء اللہ علیہم السلام آسمی
 نمیشوند و در خالی از اثر پس عادت قلیلہ ظہور این ارشاد عالیہ گوید و ہم جناب مستطاب در ذوقا قلندریہ سالہ
 برای ایشان نوشتند تفصیلہ کہ تا این مدت ہیچ کسہ از قلندران ننوشتہ و بسببشخص باہر ظاہر بقبولیت

مجبور و نیز اینکه شایسته ترین تحریر باعث لعان نور عنایات و تفضلات بارگاه عالییه باسطیه قلبی صیقل
 این حقیر گردد که گر بیند از دهان ساینه پادشاه گردد و مفلس بماند به مبارزت برین امر که درم
 و آنچه احوال که از کتاب استغاب اصول المقصود مصنفه حضرت مرشد مرشدنا و مجاهدنا صاحب تصانیف
 کثیره و مؤلفات مفیده سر حلقه قلندر زبان نام آور حضرت شاه تراب علی قلندر قدس سره الاظهر خلیفه
 اکبر حضرت مصنف رحمة الله علیه نیز سواي آن آنچه که از کتاب دیگر و جایای دیگر تفحص و تحقیق دست آمدند
 همه ایجا کردیم و موسوم بر فیوض مسعودیه مقدمه فصول مسعودیه گردانیدم الله شاکر
 از معاینه این جزوه مختصر که محتوی است بر حالات مقبولان بارگاه رب اکبر طالبان و آشن و مسترشدان اذق
 را فتوی و هیئت ارزانی فرماید تا دست از بند تعلقات گذشته بر اعلى راج طلب است و عارفان و اصل
 و اصلاان کامل را فرحت و نشاطی نصیب وقت سازد تا در افاضه فیوض خائوق سعی بلیغ نموده با دیگر
 نیک در این جهان گذارند در حق این فقیر که در ویش در ویش است دعاها فرمایند که از خودی
 و خودمانی ربانی یابد و بیشتر اوقات قلب زبان خود در ذکر الهی بویاد حضرت مرشدین رضوان الله علیه جمیع
 محفوظ و رطب اللسان دارد و از حضور این حضرت قدسی آیات که شایخ صاحب رشاد و تلمیذ قلندر ان
 کاملین سلسله عالییه قلندریه باسطیه اند محمود و از روح پر فروغ حضرت مصنف علام علیه الرحمه من الله تعالی الی
 یوم القیام خصوصاً چشم آن دارم که از کم مرشدانه و رافت و رحمت بزرگانه خود این فقیر سراپا تقصیر کرده یکبار
 حلقه بگوشان و خداوندان بارگاه عالییه ایشان است از دولت تفریحی و عرفان تحقیقی محروم نزارند که
 ای نفست نطق زبان بستگان مرهم سودای جگر خستگان خاک تو خود روضه جان من است
 روضه تو جان جهان من است هم بیدیری که در باغ تو ایلم قمری طوق و سگ دوزخ تو ایلم
 آمده ام با همه آلائی منظر بخشش و بخشایش تا ابد این سلسله نگستاید
 گردن ایام بد و بسته باد و این رساله را بر پنج فیض فیک خفته مرتب ساختم فیض اول
 در بیان احوال قدوة کاملین اسوه عارفین مرشدی و سیدی حضرت شاه مسعود علی قلندر را که آبادی
 فیض دوم در بیان احوال قلیل مانه خورشید گانه مرشدی و سیدی حضرت شاه عبدالرحمن قلندر ثانی

در ظاهر و باطن بجا نیست مقبول و عجز برود الیزر گوارد نهایت محبوب پیوسته عالی تبار خود بودند چنانچه حضرت پیوسته
ایشان نیز رساله شریفه مصفله الاولیاء فی شرح مرآة القلند زید را برای ایشان ارقام فرمودند در خطبای آن رساله
مقصود خود از این عبارات ظاهر فرموده که لیکن این فقیه مصفله الاولیاء برای سید مسعود علی تالیف کرده که آن
نور چشم را از باعث آن نور چشم جمله طالبان را که با خود در بلاد ارض فائده بخشیدند و کمال کرده است حق سوائی این
کتوب نهایت نفیس در بیان حل بعضی مطالب تصویف خصوصاً در شرح بعضی قصص که در شنوی حضرت
مطلبانای روحی است حضرت قلند صاحب بنام نامی ایشان نگاشته بود و در کمالی از نفع رسانای طالبین
صدا و قین و هریدین رحمتین نیست انداز اینجانبه تحسیر می آرم و آن بعینه این است
بسم الله الرحمن الرحیم ثمره شجره نبوت و ثمره شجره ولایت میر سید مسعود علی لازال کاسه مسعوداً
در یابند که کلام اهل شد ازین قبیل است که مثلاً دریا است که از حرکت با خود بخورد و در جوش می آید و موجهاے
بی نهایت از آن سر می زند زمین حوضی اهل شد را که شیشه اهره کثرت یعنی از لحاظ نمودن شانهها و انماج تعالی
شماره عیاقولون و از یاد علی که خاصه وجود آن دریا است پست و بلند موجهاے بنظر ظهور در می آید و در کمر آن
این مقامات با اختیار کسی نیست اگر حصول آن از استعانت غیر بود پس تمامتر از زمین محروم نمادی هر یک
از قیر رسول شد صلح حصول نعمت کردی و اگر بر داشت پدری موقوف میبود پس جمله اولاد پیغمبران اولیاء هر یک
بی دویی می گشتندی حصول این اولی با یقین بر فرموده مرشد و دوم سعی بدل از طالب باشد و از کسب علم
ظاهر و لیاقت ظاهر حاصل نمی باشد مگر اینکه مر سیده را از علم ظاهر فائده میشود و جهت تلقین طالب پس شان
وجود حضرت الوجود الان کماکان را بهمه حال و بهمه وقت و بهر صورت صحیح پذیرفته تشخص بهره وجود خود را
در تعطیل زندگی محفل ندارد و از هکلت دویی خود و مفروق ساخته مقرون بحب الهی دارد و شانهائی نهجای
وجود هر یک مانند حروف جدا جدا که بر نظری آینه آنها با یکدیگر در کلمه واحد ادغام کنند که درجه آن مضاعف
شود و در گردش خطرات و خیالات ایام عمر عزیز خود را بیجا صرف نماید بلکه بنویسنگت خدا بر عجز نموده بریزد
و عمر که امثال زمانه اند دل را پرگنده کند که ترکیب انسانی در خل نه افتد و لسان منطق را از برق زرق بقیق
ماستقولات زانکه باز دارد و از فقه طبع سلیم مسائل پیش بینان آموخته طهارت از غیر زد و دستغارت او کناش

ایشان بود چنانچه در آخر میان طریق ذکر غوثیه اشاره فرموده اند بدین عبارت که هر چند این کسب الظهار را بنود
لیکن برای فرزند و بلند سید مسعود علی اطفال شکره و ناز قدره با ظهار آکرده حتی بجهان تعالی بطفیل دوستان بود
کسب این ذکر کما حقہ روزی کناد بحکمہ النبوی اللہ الایجاب و امتی سہی سال کامل در کنار پرورش و عنایت حضرت
والدین خود ماندند و به روز نیاز محرمی و مرتضوی چنانکه باید و شاید و نیز طریقہ درویشی و اعمال و اشتغال
و آوارا و اوکار و افکار و مراقبات تربیت و تلقین یافته حفظ کامل و نصیب شامل اند و ختمند و هیچ وقت
ایشان از شرف روز خالی از لطافت نبوده و الدبزرگوار ایشان از کجیح امور درویشی و جمله اسرار قلندری
و نصبت آباء و مرشدی مالمال ساختند اما رسم بیعت به پاس ادب و حفظ سنت آباء بر مرشد داده خود
حضرت شاه عبدالرحمن قلندر لاهوری خلف اکبر و خلیفہ ارشد حضرت شاه المدید احمد قلندر لاهوری موقوف
داشتند و محض بهمین و بجز خاص حضرت موصوف را استند غانوده بر مکان خود رونق افزای ساختند هر گاه
که حضرت قلندر صاحب شریف آوردند جناب مستطاب عرض کردند که قلندر صاحب باوصاحب امر بدین خود
گروه اجازت و خلافت دهند بعد ازین از تربیت و تعلیم ایشان خدمت کند که ازین فقیر خواهد شد بجا خواهد آورد
پس حضرت موصوف همچنان کردند و ایشان را بطعای خلافت و اجازت معزز و ممتاز فرمودند چنانچه نقل
اجازت نامه حضرت موصوف اینست هر گاه که واقف اسرار سبحانی کاشف لسمو زین دانی باین بدینانی حضرت
سید باسط علی قلندر سلمه الله تعالی این حضرت شاه مجتہاد قلندر الد آبادی خلیفہ اکمل حضرت شاه مجتہاد
لاہوری قدس سرہ کہ برادر استر شادی این نامہ چچران اندر سید مسعود علی خلف الصدق خود از تربیت و ارشاد
فرمودند و باین فقیر حکم کردند کہ بر خود را و مذکور را اوکار جمیع سلاسل تعلیم نموده و کلمتہ الحق موافق بہ طریق گفته
و قماندہ و طریق عمل کردن اسما و غیرہ درست کرده و بیعت در جمیع سلاسل گرفته و عنوان ہر یک طریق نموده
خلافت داده شود بنا بران بموجب امر علی حضرت موصوف در جمیع طرق اسما واقف کرده و بیعت گرفته
و مجاز نموده خلافت ظاہری و باطنی و شمال ہر سلسلہ داده حق تعالی بر جوادہ ہدایت آن بر خود را را مستقیم کرده
رشد نماید امتی بجزان ان اجازت و خلافت و جانشینی خود در عین حیات با ایشان بخشیدند چنانکہ کیفیت
تفصیلی این درین کتاب مستطاب فصول مسعودیہ بعضی کرامات جناب مستطاب ارقام فرمودہ اند عرض کند

و بنظر فیه اینچنین است هیچ نیست و الله اعلم بهین قسم تو حیه قصیه جوچی بخاطر رسیده که جوچی سخره همین نیست
و معاطات نفس یعنی کون و فساد عالم همین زن جوچی است و در خطبه شسته شقیه حضرت امیرالمومنین
علی میفرماید اول الدین معرفت یعنی معرفت الله همین دین است و دین که قاضی قصه و قدرت از سب
کون و فساد و کثرت عالم که بزین جوچی تمیز یافت خراب و رسواست پس قاضی دین در صندوق و آید یعنی
اول پیروی نبوت یکند که در قیام نبوت آمده بعد از ان از نائب خلاصی و نجات خواهد یافت و از زمین جاشنی
الکلیه افضل من النبوة مضمون گشته که نبوت و ولایت آزادی است اینفرمایید مولوی
کیست مولا آنکه آزادت کند بسید رقیبت ز پایت بر کند
زین سبب پیشبر با اجتهاد نام خویش و آن علی مولا نهاد
فقط اینچنین مقبولیت و محبوبیت که از ازل قسم از بی در نصیب ایشان عطا فرموده و دلیل است
بر علوم نبوت و ولایت و سوسنزلت تطبیق تهر و وفات حضرت والد ماجد خود سجاد و نشین است از عالمیه
با سید گشته و عالمی را از فیوض و کمالات خویش با مال مال ساختند بسیاری خلائق را از صرف توجده انشا
خویش از کجی بر آتی آورده سالک سالک صدق و صواب گردانیدند و کجی ذات عالی صفا تش کوه علم و
وقار و بکر سخاوت و ایشار و تطیب روزگار جامع معانی و در قانق و شرح اسرار و حقائق عالم بجمع علوم جوچی
و واقف همه روز و معارف و رضوی بود در طریق ایشان در بیعت گرفتن طالبان چنین بود که هر طلبه که
ارادت بیعت در سلسله قلندر میگردانوی بواسطه پیر بیعت خود یعنی حضرت شاه عبدالرحمن قلندر
لا به لوری قدس سره بر بیعت بیعت شان بیعت میگرفتند و باقی همه او را سلسله سلسله با سلسله سلسله میگرددند
و از شاد و تلقین و اجازت و خلافت و الباس خرقه فقر میفرمودند و این بیعت حضرت پیر و مرشد موصوف
از حیثه به بیعت مرشدان ایشان سیدی حضرت شاه سلطان محمدی قلندر را به لوری قدس سره که
را اطلاع و آینه وصال حضرت والد ماجد خود بنا و ایشان نگاه داشته بودند یافته میشود و آن چنینه اینست
بسم الله الرحمن الرحیم بجز احتقائ و المعانی کاشفت دقائق و اسرار رحمانی خفی و علی سید شاه
سعد و علی قلندر رحمن بعد از سلام سنت محمدی و ارشاد و احمدی و دعای یاد مولی که از بهر اولی است

حق را که با حبیب و مبذول از معانی دریافته کلام مطول و مختصر هر چه درین باب بهم رسد در جان کند که اصول
 همین است و از اصطلاح اب احوال بران طریقت هیئت اصلی خود را دریافت کند و از نجوم مقاله مستان بگذرد
 با هر باب و اقتدا یتیم اهدا یتیم مستلاشی راه باشد باز از محنت اذکار و افکار تقویت جسم و صفائی روح تا
 از طبابت و معالجه و اصلاح نفس غفلت نشود بعد ترغیب این رکن اعظم درین راه یعنی در پیروی هدیث آن کس
 که محکوم خاستم کما صوت است سعی کمال کرده در تفسیر اقوال کتابات کفر بنفسک مشغول شود
 و امیدوارهای حق تعالی و بطیبات و عدای کریمه وی نظر باشد انشاء الله تعالی بمقتضای آن و بعد
 الله حق جمل ظاهر خواهد شد آدم برین قصه بادشاه و کنیزک یعنی عشق بادشاه در بخاری کنیزک و توجیه حکیم الهی
 و کشتن زرگر و مقصود رسیدن بادشاه آنچه تمسید و نشان نزول و بیان آن که شارحان قصه فرمودند
 و کمالان موافق مدارج هر یک بزرگان بیان فرموده اند هر کس این قدر قوت و قدرت ندارد که مطابق
 موصلا آنها پیروی کرده با تمام رساند اما این بیچران توجیه بی سرو پا موافق استعدا خود که بخاطر سیدت
 آن توجیه نوشته اگر بعد عبور در بای مقالات بزرگان این توجیه فقیر مناسب خواهد بود خواهد ماند
 والا خود خواهد بر آورد اجازت است و آن توجیه این است که چون مرتبه ذاتی متوجه کثرت شده یا
 میل بسوی مراتب تفصیلی خود کرده هر چه بگویند غرض که بادشاه جهمت شکار قصد کرده و حواس غسه گگاهی
 از ذات جدا نمیشوند چه کما نیش کثرت از باعث ایشان است بآن همراه بودند یعنی در ذات از سبب این
 کثرت نیایان گشته بجز این غفلت آمدن و غفلت همین کنیزک است گویا بادشاه بر کنیزک عاشق
 شده پس صریح از ابتلای بادشاه مقدمه سلطنت بر هم خورده و علاج آن معلوم اللامشاه الله پس
 و فتنه ذات مقتضی شد که غفلت دور شود پس رجوع بادشاه بطرف حق گشته و آگاهی و ادراک طلب
 مرشد بکنند چون مرشد که بصورت حکیم نموده است پیداشده این تلقین کرده که غفلت از باعث نفس اماره نشا
 پس نفس که همچون زرگر است آنرا کشت و غفلت که از باعث او بود طرف گشت بعد بر طرف شدن غفلت
 پادشاه که عبارات از ذات است الآن کما کان است یعنی کارخانه الله ذاتی و صفائی همین طور وجود او واقع
 است بر نظر کردن کثرت تمام قصه عشق کنیزک است و منظر وحدت کشتن زرگر نفس دور شدن غفلت کنیزک

و خلافت حاضر شد روزی بحضور ایشان بر سفره طعام حاضر بودند و بروی آنحضرت گوشت پخته انداخته بود آنحضرت
 از کمال تعجب آنکس را ازین آهنگار و فرمودند که این چیست حضرت عرض کردند که این شیرت آنحضرت فرمودند که پس چنین
 میشود و بعد از دریافت معلوم شد که سال گذشته اند که آنحضرت همین یک طعام نوش میفرمایند اما تا کنون زمان
 معلوم نشد که این شیرت یا چیزی دیگر ازین کیفیت محو و متفرق توان دانست از خلفای آنحضرت خلف اکبر
 ایشان مرشد ناو سیدنا حضرت سید شاه علی قنذر و مرشد ما مولانا حضرت شاه تراب علی قلندر بودند
 باقی اسامی دیگر خلفای فقرا آنحضرت فقیر کاتب بحرون ایدر یافت رسید لیکن این هر دو حضرات صاحب طبقه
 خلافت کبری و فرج و شتر سلسله علی قنذر بود و ندانم که تا حال فیض و برکات ایشان ظاهر و باهرست
 علی مخصوص مرشد شدنا حضرت شاه تراب علی قلندر چنان مقبولیت خاصه بحضور ایشان یافتند که وقت عطا
 خلافت بر زبان فیض ترجمان آمد که حضرت و الدم در حق والد ماجد تو وقت عطای خلافت فرموده بودند که در
 از تو و نگاه داشتن از ما لیکن فقیر در حق تو میگویم که بر داشتن هم از ما و نگاه داشتن از ما خاطر جمع دارد و هیچ
 اندیشه نکن بر تبارخ نخست و پنجم ماه جمادی الاولی سنه یک هزار و دصد و بیست و یک هجری وقت یک
 و نیم پاسبان گذشتن از شب یوم دوشنبه جان بجان آفرین سپرده از سبحان طاعتی گشتند و اخبار
 وصال خود از آنحضرت بطریقی عجیب ابرق شد از بزرگان خود شنیدند هم که وقتی که آنحضرت مرشد شدنا حضرت
 شاه تراب علی قلندر قدس سره را از خلعت خلافت و اجمازت سرفراز فرموده و خست بوطن کردند آن وقت
 در ضمن ارشادات دیگر این هم فرمودند که آنچه در راه گوش گزار شما کردید بهر احتمال آن واپسی اختیار نباید کرد
 بلکه بوطن باید رفت بجز رفتن این کلمه بر زبان شریک خلیع حیرت و تشویش لاجری گوید که چه میفرمایند و مراد
 از این چیست اما چونکه مجال چون و چرا نبود لهذا حضرت صاحب قبل از خدمت عالی مرخص شدند بعد از قطع
 منازل در اثنای راه معلوم شد که مراجع آنحضرت کسبندست و در گوش عارض شده اند اینجا که تعیل حکم
 عالی واجب بود مجال بازگشتن نداشتند ناچار بوطن آمدند و بعد انقضای دو چهار روز دریافت گوید
 که آنحضرت ازین خاکدان ظالمانی بوعالم روحانی ارتحال نمودند آن زمان معلوم شد که از ارشاد سابقه
 همین اشاره بود قبر مبارک برابر مرقد شریف حضرت شاهنشاه قلندر عم بزرگوار ایشان بطول شرق

بشاهد به بود ساسی موصول باد احوال خیریت ساسی از اندرون و برون مع برادران و فرزندان و احوال
 در بانی مطلوب شاه رسید بسج سلمیتهما خرمی خواطر همه اگر دید صورت اینجا بقضای رحانی برین سوال
 رود که روز پنجشنبه بتاریخ نیست و پنج ششم محرم الحرام و الا نادم شد مولاتا حضرت شاه عبدالرحمن قلندر
 از مرتبه تشبیهات عبدیت جبهانی عروج بر اکتب صفات الوهیت رحانی فرمودند ملک که روز نوازا احاطا
 بخبر بود و قهر بر بیرون ست مایا که عبد رحمانم منظر رحمت رحانیم در حان را حفظ عشق الوهیت نمایان ست
 ازین دریافت شد که قبل از هفت روز کسلی بجزان مبارک متعلق شده بود پس از اخوی عبداللطیف
 و میر سیاشد که ساکن شهر اندونیم قدیم حضرت بزبان در بار خود فرمودند که هفت روز در وعده من باقی اند
 آخرش صحت شد در علم همه کس آمد که مزاج عالی دائم المرض است همچنین صورت میشود احوال در شفاست
 ناگاه روز پنجشنبه بتاریخ نیست و پنج ششم محرم همه اطمینانده آنچه در صیابا بود فرمودند درین آن وقت ذکر شریف
 آن واقعت اسرار رحانی آوردند که اراده فقیر بود که کسی را بنا بر استخبار آن عارف باشد شاه سوسو علی بفرستم
 که از شتاز یاده تر رسیدم و این فقیر بعد دو پسر منض خود ابر شد باید که آدم بنا بر دریافت مزاج برادر حقانی خود
 خواهند فرستاد و خواهند نوشت که این فقیر آن نور چشمم را در همه امور اجازت داده و مجاز خود گردانیده
 پس بر طلبی که بطلب مقصود خود آید اگر اراده طالب بچایب عوث انصاری حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی
 باشد بواسطه اخوی صاحب مرحوم حضرت شاه باسطا علی قلندر خواهند رسانید و اگر میل بطریق قلندریه
 عالیه باشد بواسطه این فقیر یا خواهند کرد پس بوجوب فرموده حضرت مولانا شاه عبدالرحمن قلندر قدس
 فرستادیم امید که مصحوب برنده قیمه از کوائف و سلامتی برادران از اندرون و برون اطلاع خواهند فرمود
 و اینجا هم برادران و فرزندان از اندرون و برون سلام و دعا و آداب رسانیده اند و معروض داشته اند باخوی
 میر خدا بخش و میر ظفر علی و بر خودار علی نظره و علی جمیده و هم برادران از که در همه سلام و عیال واجب مراتب باجابت
 برسد بر خودار غلام حضرت طلال عمر و بخدمت همه با آداب عرض داشته است زیاده الله الله انتی در آخر زمان حیات
 کیفیت خود استخراق بر حضرت ایشان بسیار غالب بود چنانکه از بزرگان خود شنیده ام که وقت که مرشد مرشدنا
 حضرت مولانا شاه تراب علی قلندر قدس سوره العزیز محسب ارشاد حضرت و الدراج خود بخود ایشان برای سعیت

چنانچه قلندر قدس سره چنان متوجه است و ترابگردیده و انسته است می و سوای این مرشد مرشد با حضرت شاه تراب علی
 قلندر در کتاب مستطاب اصول المقصود مؤلفه خود میفرماید که حضرت شاه با سبط علی قلندر قدس سره با وجود
 غلبه احوال خود به نهایت آداب نیاز با حضرت ایشان پیش می آمدند چنانچه شنیده ام و قسید که حضرت شاه
 با سبط علی قلندر آنحضرت برابر مکان خود است ماکرده و تلقی افزایافته قریب یکسال آنحضرت در اینجا
 تشریف داشتند معمول بود که هرگاه وقت صبح حضرت مرشد ناز خانه بیرون می آمدند اول بسوی آنحضرت
 رفته به نیاز تمام تسلیات بجای آورند و بلفظ قلندر صاحب خطاب میکردند و تمینا اجازت و خلافت
 سلسله بدجه را از آنحضرت نیز گرفتند و صاحب زان خود یعنی حضرت شاه سعود علی قلندر را این خانه و نیز در آن
 خود و نیز برادر زاده و داماد خود حضرت شاه مظفر علی قلندر را بیعت از حضرت ایشان گنا نیند است
 صاحب ریاضات شاکره و عبادت بودند و خطبه و آفر و نصیبه متکاثر از آن دریاقتند چنانچه حضرت
 مرشدنا شاه با سبط علی قلندر در شرف کشف از روز و وصف ایشان چند اشعار نوشته اند و آن این اند
 نام فرزندی که باشد چون پدر در پدایت در سخاوت شتر عبد رحمن شاه چه صاحب کمال
 بهره ور شد از نعیم خود و اجلال مقتدا و بادیه جسمه انام از ریاضت ما شد او عالی مقام
 از لب مرشد شنیدم بارها پور من از من گمت بد کارها ذایت حق و حدیث مصطفی
 میکنند امراض نفسی را و او رنگ آن بیهنگ را از قال قبل چشم سر راست نماید بے دلیل
 حال و قاشش یک شده در فم او ماسوی الله گم شده از فم او چونکه کوالد دیدش اندر کائنات
 ذات مالا مال از جمله صفات در سلسله بهنگان کروش بجاز وز خلافت ساخت او را سه فرراز
 بعد وفات والد با چه خود پیشین مقام پدر بزرگوار خود شدند و تا بیجا و یک سال در دو ماه بر صدر از شاو
 و هدایت متمکن مانند مردم بسیار را از فیض ظاهری و باطنی خود مال دال ساختند اکثری از علما و فضلاء بے
 آن زمان در حلقه ارادت ایشان آمده بترتبه خدایسی و خدایسانی فائز گردیدند در بیان حقائق و معارف
 شانی عظیم و حالی فحیم میباشند چنانکه از دور ساله ایشان یکے صفت اولیائی شیخ مرآة القلندر که
 برای خلیفه ارشد خویش حضرت مرشدنا و شیخنا شاه سعود علی قلندر را که آبادی گناشته اند و دیگرے

متصل دیوار احاطه روضه بمقام و گدازه منضافات آله آباد واقع است عمر شریف پنجاه و شش سال شد
تاریخ پنج سال وفات و مدت عمر آنحضرت در پنج ذیل است **بست** و پنجم مجادی الاول
یوم دو شنبه چون نمایان شد شاه مسعود علی قلمند را ذوق گلگشت باغ رضوان شد
شش و پنجاه سال در دنیا ماند آن شاه و فخر دوران شد شد برون از تعیین آحن کار
چون بقی جذب وصل عریان شد دیده افروخت چون رخ باسط گفتش در تراب پنهان شد
قیض و و هم در بیان حال حضرت قدوه عارفین رئیس عاشقین قطب یگانه خویش زمانه آفتاب
فلک حقیقت و معرفت ماهتاب سماط طریقت و شریعت شبلی زمان جنید آوان حضرت شاه عبدالرحمن قلمند
ثانی لاهر پوری بدانکه ایشان قلمند اکبر و خلیفه بنامشین حضرت مرشدنا شاه الهدیه احمد قلمند لاهر پوری از
ولادت با سعادت تقریباً در سنه یک هزار و یکصد و هفتاد و هجری بوقوع آمد سلسله نسبی بحضرت نیرالناس
عبدالله ابن عباس عم رسول خدا صلعم منتهی میشود از ابتدای سن طفولیت یعنی هفت سالگی در حجر
عنایت حضرت والد ماجد خویش و بزرگان دیگر حاضر مانده تحصیل علوم پرده اخته وارث ولایت آبابی
عظام و اجداد عالی مقام گشتند در علم و مروت و ایتبار و سخاوت یکتای و پیر و در علم و فضل و ارشاد
و هدایت یگانه عصر بودند قوتی تام و تصرفی تمام در قلوب خواص عوام میداشتند بسیاری از مشایخ
و اکابر زمانه بر کمال فضل و ولایت ایشان متفق بودند شرح اوصاف کمالتش را این جزوه مختصر گنجایش
ندارد لیکن مشتق نمون از خرداری اینست که والد ماجد ایشان مرشدنا حضرت شاه الهدیه احمد قلمند لاهر پوری
در بعضی تحریرات خود نوشته اند که یک روز خواستم که کمال از پاره چهره بزرگات بزرگان پیر این صوف حضرت شاه
عبدالرحمن بجایاناز قلمند لاهر پوری قدس سره قطع نموده چهل ساله هر چند تلاش جنابا کردم لیکن آنروز پیدا نشد
با وجودیکه در قصبه پنجاه خیاط خواهم بود چون شب شد روحانیت حضرت شاه عبدالرحمن بجایاناز قلمند قدس سره
بر من حاضر شد و فرمود که ای فلانی این پیر و پیران حصه سپهرگان شاه عبدالرحمن که هفتاد من است داشتند ایم
و این قصه اکثر از آنشایان خود چنانچه در کمالات بابو هایت خان و غیره و نیز مشیر ادگان خود مکرر نقل
نموده ایم پس ایشان از برخورد از عبدالرحمن پیغام من خواهند گفت و نیز اینکه در حق تو روح حضرت شاه عبدالرحمن

مرشدین خلقی را از قیوم و کمالات خویش بهره مند گردانیدند و در زبان خویش بسیار سعی بلیغ در آراستگی آستانه
 شهر صرف نمودند تا بست سال تقویم بیا بعد وفات والد را جود و صدق سجادگی بوجه حسن قائم گشتند چونکه
 ایشان نیز اولادی نبودند لذا خواهرزاده خود محمدری و مکرری زینب و سادۀ قلندران اشهر حضرت
 شاه ولایت احمد قلندر سلسله شریفه تعالی و استقامت علی منج الارشاد الاظهر اتاج کرامت و خرقه خلافت بخشید
 قائم مقام خود ساخته بتاریخ دوازدهم ماه شعبان المعظم روز چهارشنبه سنه یک هزار و صد و بیست و شش هجری
 جان بجان آفرین سپردند آنحال محمدری و مطاعی حضرت شاه ولایت احمد قلندر زینت بخش سجاده عالیه
 مجتوبیه و سرگرم شاعت سلسله علییه قلندر پیراندا بقاه الله تعالی علی سادۀ قلندران ایشاد بالفضل الکمال و
 الایمان الی یوم التئاد و دیگر از خلفای حضرت قلندر صاحب حضرت شاه عبداللہ قلندر برادرزاده شان
 بودند که از عجمی کالمین و عرفای و صلیب عارف زمانه بزرگ یگان شدند در وقت العید و فاضله فیض اطالبان
 کوشیده بتاریخ بیست و پنجم ماه ذیحجه سنه یک هزار و صد و بیست و پنج هجری جاوده عدم پیوسته و دیگر حضرت
 شاه عبداللطیف قلندر برادرش و حضرت شاه عبداللہ قلندر موصوف بودند که صوفی بے مثل قلندر بے بدل
 و انامی اذکار و سخن با سر و نذیم خاص حضرت مرشد عالی مقدار خود بودند بیشتر حصه عمر خود موافق معمول
 خاندانی در ارشاد و هدایت صرف نموده بتاریخ هشتم ماه شعبان سنه یک هزار و صد و سی و چهار هجری
 واصل سخن گردیدند و دیگر حضرت مولانا سید محمد حامد هرگامی ابن مولوی سید عصمت اللہ هرگامی حلیفه رشید
 حضرت شاه اندامی احمد قلندر قدس سره که بایشان نسبت قرابت هم میداشتند و جامع علوم ظاهری
 و باطنی بودند بلکه در اکثر علوم بحر العلوم و صاحب تصنیف کثیره و تالیف مفیده و دیگر حضرت سید مبارک حسینی
 هرگامی که قائم با عمل صوفی اکمل و هم خواهرزاده اش حضرت بودند دیگر حضرت سید فضل علی هرگامی که از اعزای
 قریب بودند و دیگر شاه رحم قلندر ساکن پهبانی که امام در سکر ماندند و دیگر حضرت شاه فضل قلندر که از سادات
 صحیح النسب خیر آباد بودند و فرزندان در لاهور شریف بر قدری فاصله از درگاه شریفه حضرت سلطان العرفا

سلسله مراد قلندر صاحب حضرت شاه عبدالرحمن قلندر ثانی قدس سره بوده اند ۱۱۲۵ هـ تا تاریخ وفات ایشان بیست و هشتم
 ماه ذی الحجه سنه یک هزار و صد و چهل و یک هجری و در لاهور بود در احاطه درگاه حضرت شاه محمد قلندر قدس سره العزیز از سنه

شهید و المهر بین که بزبانی میرمخدوم بخش مهاکن جو راس که اجازت و خلافت از حضرت ایشان میرشدت
 و والدشان از فریدین خاص حضرت شاه فتح قلندر قورس سره بودند نگاشتند و بوضاحت تمام یافته بشود با جمله
 مراتب کمالات و ولایت و جلالت ظاهری و باطنی ایشان تا کجا نویسیم سلسله عالی قلندر ریه بسیار از ذات ایشان
 و نیز از خلفای ایشان رواج یافت از خلفای ایشان یکی حضرت شاه مسعود علی قلندر که آبادی بودند که اولاد
 ایشان بالا گذشت و دیگر خلف شید و جانشین ایشان حضرت شاه سلطان حمدی قلندر بودند که گئینه کمالات
 پدیری و صاحب فضل کمال منبع هدایت و ارشاد و جاه و جلال گشتند و مدتی در ارشاد و تلقین بسر کرده بتاریخ دوازده
 ماه جمادی الآخرة انتقال فرمودند بوفات ایشان صاحبزاده ایشان حضرت شاه علاء الدین عروشا غلام حضرت
 قلندر جانشین و قائم مقام پدر بزرگوار خویش گشتند و اجازت و خلافت سلسله خاندانی از محمد خود حضرت شاه
 عبدالشکر قلندر رسیدند جمیع سیرت و صورت محمود بودند که بنام اکبریم ابن اکبریم مصداق حال شبان بود اما
 در عمر قلیه که غالباً بست و پنج سال بوده باشد بتاریخ پانزدهم ماه جمادی الآخرة سفر آخرت اختیار کردند بعد
 وفات ایشان صاحبزاده ایشان حضرت شاه عبدالرحمن قلندر عرف حاجی میان صاحب سجاده نشین
 آستانه فیض کاشانه مجتوبه گشتند و عالمی را از فیوض ارشاد و هدایت خود بهره ور کردند چونکه اولاد پسری
 نداشتند لهذا خدمت سجادگی آستانه شریفه بنسب عمه خود حضرت مولوی شاه رکن الدین قلندر سپرده
 بتاریخ هشتم ماه ذی القعدة سنه یک هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری رحلت فرمودند بعد وفات
 ایشان حضرت مولوی شاه رکن الدین قلندر که سعیت بردست حق پرست حضرت شیخ اکبر مولانا شاه
 حیدر علی قلندر کاکوروی میداشتند و اجازت و خلافت سلسله سبعه رح لباس فقر از خدمت بابرکت حضرت
 سیدنا و مرشدنا و استاذنا مولانا شاه قحی علی قلندر کاکوروی حاصل فرموده بودند سجاده نشین آستانه
 شریفه شدند و تقریباً تا سیصد سال سرگرم ارشاد و تلقین مانده بتاریخ نوزدهم ماه شعبان الحظم سنه یک هزار
 و سیصد و شش هجری روز شنبه ازین جهان فانی بعالَم جاودانی رخت اقامت بر بستند بوفات ایشان
 خلف و خلیفه رشید ایشان حضرت شیخ جمیل مولوی شاه محمد اعلی قلندر که از مریدین با اختصاص حضرت مولانا
 شاه قحی علی قلندر کاکوروی بودند مرتب مسند سجادگی آستانه شریفه گشتند و موافق طریق مرقیه حضرت

بعلوم باطنیه نموده از حضرت حضرت والد بزرگوار خود جمله او کاروان کار و مراتبات و مجاہرات و اوراد و اسماء اللہ تعالیٰ نقل فرموده
 کامیاب بر تشریف کلمه دین کیدای و اجازت و خلافت و جانشینی هر فرزند گشت در شوم شدنا حضرت شله در اب علی
 قلندر در کتاب مستطاب اصول المقصود مؤلفه خود فرموده اند که والد بزرگوار ایشان از خود می ایشان بسیار دوست
 می داشتند و جناب مستطاب جد بزرگوار حضرت شاه باسط علی قلندر نیز نظر توجه و عنایت بر ایشان میکردند چنانچه
 مسجع است که روزی جناب مستطاب ایشان را بر خود سوار کرده بدرگاه می رفتند در راه تاج خود را بر ایشان
 نهادند و ایشان را بنام حجامیان خطاب می نمودند والد بزرگوار در حیات خود جمله کار و بار ایشان سپردند و در روز
 ایشان از خود و طلب داشتند اسامی پیران قلندر یک یک یادگذاشتند و فرمودند که دوست ایشان دوست فقیر است
 نهایت محب و مقبول و پسندیده و خوش اوقات و خیر خود پیش پانند و در بهت و خجالت صدق اولی سر کلمه
 فقیر فقیه که چند مرتبه حضرت پیر و پدر شد فرمود روزی بدل آن که بطوری حضرت پیر و پدر شد دریافت کنم که جانشین
 آن حضرت کدام فرزند خواهد شد لیکن این امر را مناسب نمیدیدم بهما نجاشی بنجاب بودم که از حضرت پیر و پدر شدی پرسیدم
 که آن حضرت را چه نام پسنداند و همه شیک بهتراه آن حضرت کرد و دست میدادند فرمودند علی نظیر اصبح انما حضرت از آن
 خواب نقل کردم فرمودند آنچه چنین است که پیری و این را یاد باید داشت پس معانی من حاصل شد استی صاحب
 ریاضات و مجاہرات کثیر بود و در چنانچه تقسیم که بر سینه سجده گشتند تسماه پیرم که کشیدند و در چنانچه انواع نواد و بر گشت
 از روی عنایت والد جد بزرگوار خود یافتند و استعداد چنان عالی میداشتند که آنچه در اندک توچه ایشان حاصل
 میشد و بگیر از الهامی بایست که حاصل شدی و ارواح بزرگان چنان متوجه میمانند که آن شان خود هم مشاهده کردند
 و بعضی خدام دیگر نیز میدیدند با کلمات عالی صفاتش در زمان خود نظیری داشتند در علم و حیا و اخلاق و عطا
 بعد وفات والد ماجد خویش شرح ارادت و خرقه خلافت از دست حضرت شاه عبداللہ قلندر لایسری یافتند
 و سادہ آنای عبادت با سلیقه گشتند و تادرت چهل و بهشت سال در اقامت فیوض باسطی گوشیدند و خلافت کثیر را
 از شاد و تلقین نمودند از صفای ایشان برادر خود ایشان حضرت شاه علی اکبر قلندر بودند که احوال ایشان آینه
 می آید و دیگر حضرت شاه رضا علی قلندر که سیر حضرت شاه خدا بخش قلندر عم ایشان بودند و دیگر حضرت
 شاه جلال قلندر خلف اکبر جانشین حضرت شاه تراب علی قلندر که کاردی بودند و دیگر حضرت شاه نظام قلندر

شاه مجتبی المودود بشاه مجاهد قدس سره است و آن مقام احوال مشهور به امام باقر شاه فضل قندرت
و دیگر حضرت شاه نظیر کل قندر ساکن گرجا کوک من مضافات آله آباء و دیگر مکر الحقائق و المعانی حضرت
میر محمد و م بخش ساکن جو راس من مضافات گفته که شهود المقرین برای ایشان تالیف فرموده بودند نیز
در رساله مصدق الاولیا و صفت ایشان تحریر فرموده اند که اگر از من اتفاق ملاقات نباشد از
میر محمد و م بخش ساکن جو راس که متصل الی طی حضرت بزرگی است تحقیق نایند که در لیاقت بیان و گفته مانند
اوشان و دیگر بران دیده چرا که بذات خود صاحب فهم بسیار اند و لیکن در انمیدن غیر رام دم تا در آن بزرگ پند
از صاحب شوق و طالب ذوق در فرج خواهد فرمود انشی و فوات آنحضرت تا پنج نیست پنج ماه محرم الحرام
روز پنجشنبه سنه یک هزار و یکصد و نود و نه هجری بمهرشتا و دو سال روداده مفصل حالات عرض مرض
و غیره از مکتوب حضرت شاه سلطان مهدی قلندر خلف رشید حضرت ایشان که بنام حضرت مرشدنا
شاه مسعود علی قلندر نگاشته اند واضح میشود مزار مبارک ایشان پیش محسن مسجد جانب مغرب مدینه منوره
حضرت شاه مجاهد قدس سره در لایق من مضافات میتوان در واقع است باین آن چنان خندان ساخته اند فقیر
کاتب الحروف حاضر شده زیارت کرده و سعادت تمام آنحضرت قطعه تاریخ و فوات آنحضرت اینست الحق که یک گفته در سینه
عبدالرحمن چورفت از خلق شد ماتم از عمرش تا فرس چون عبید فنا شده بدجان
گفتم هو استوی علی نعش ایضا و دیگر ^{۹۹} عبدالرحمن چورفت در غلده
مطلوب شده سن و فواتش از روی دعا بگفت بافت رحمت باد ابرو چ پاکش ^{۹۹}
فیض سووم در بیان احوال پیر سیرتیم حضرت شهسوار و ولایت شهریار شهرستان ان رشد و هدایت
نگین خاتم سروری خاتم نگین قلندر ری فروغ ماه کرامت تیر بهرج استقامت آبروی گلستان با سبط
قطب الوقت حضرت سید شاه علی نظر قلندر آله آبادی خلف اکبر و خلیفه ارشد حضرت شیخ شاه مسعود علی
قلندر آله آبادی بودند ولادت با سعادت ایشان تقریباً در سنه یک هزار و یکصد و نود و هجری روداد از ایام
طفولیت تا زمان رشد و عبادت و رافت پدر بزرگوار و جبار بقدر خود مانده علوم ظاهری و باطنی
نزد فرمودند و قدری علوم عربی از مولوی عبدالستار گفته که او ستاد عصر بودند تحصیل کرده زان بعد رجوع

اینجا سلام نیاز مطالعه فرمایند زیاده نیاز و بس فقط سزار شریفش در موضع بزرگان نون برگنه سوام من مضاف
اله آبا و در باغ نصب کرده خوشی متصل مکان خود بجانب مشرق و شمال یادگار نگاهلانو است بزاد و تبرک
عمر شریف تقریباً هفتاد و نه سال شد تا تاریخ وفات آنحضرت که ششم روز ماه و تاریخ وفات است مرجع دست

چهارشنبه و بیست ماه رجب
آمد از جهانبان به حجاب
شده علی مظهر از قضاوت در
سال رحلت شده علی مظهر

فیض چهارم در بیان حال پیر چهاردهم حقائق و معارف آگاه سیادت و ولایت دستگاه انیس
عاشقین جلس کمالین گوهر کلید کرامت جوهر فرود سعادت شمع کاشانه قلندری و واسطی سیدی حضرت
شاه علی که قلندر آله آبادی ایشان خلف صغیر شد تا پیش خاندان حضرت شاه مسعود علی قلندر آله آبادی بود
سید زانی و مادر ز ادوی و حاصل اسرار مضمونی بودند و مناسبه خاص به روحانیت حضرت امیر المومنین
سیدنا علی مرتضی کرم الله وجهه میرا شنیدند علو منزلت و سمو منقبت ایشان بسیارست هر شد مرشدان
حضرت شاه تراب علی قلندر در کتاب مستطاب اصول المقصود مؤلفه خود ارقام میفرمایند که در حق ایشان
از زبان پیر مرشد خود شنیده ام که میفرمودند بعد ولادت ایشان دیدم که در حق این فرزند شاه محمد کاظم
میگویند که میباید سید خضر رومی قلندر حق تعالی ایشان را باین مرتبه رساند و روزی حضرت پیر مرشد
بر بالا خان شریف میرا شنید ایشان در حالت صغیر سنی آنجا رفته دست بسته عرض کردند که سیدنا
مرا چیزی عنایت فرمایند چون گویا این سخن گفتند آنحضرت بسیار خوش شده فرمودند که من ترا همه چیز
دادم و در کنه گرفته از بالا خان فرود آمدند و از الوه ایشان فرمودند که این پسر چه قدر بهوشیارست که امروز
باین زمین سخن گفته است انتمی ایشان در وقت خویش هر میدان ولایت و شمسوار عرض کرد که کرامت
بودند و بغایت حلیم و کریم و متکلم المزارح علوم متعارفه کتب تصوف از بزرگان خاندانی خوانند و بعد از آن
بر با صفت و مجاهدات کثیره کردند چونکه استعداد عالی و نصیب کامل از خوانان پر الوان قلندریت میداشتند پس
استخاره کرده بیعت برد دست حق پرست برادر بزرگ خود حضرت سید شاه علی مظهر قلندر فرمودند چنانچه در
رساله شریفه صحیح البیان مضمغه خود که در حالات حضرت قلندر پیر فرشته بودند ارقام میفرمایند که هرگاه

نواسه حضرت مرشدنا شاه محمد کاظم قلندر کاکا کوروی و دیگر کوروی شاه منصب علی خلیف حضرت شاه نظام علی قلندر
 موصوف بنی الله غفر له بحین وفات آنحضرت بتاریخ ستم ماه رجب المرجب روز چارشنبه سنه یک هزار
 و دو صد و شصت و نود و سه هجری وقت ظهر و او در چنانچه نکتو بیکه حضرت شاه علی اکبر قلندر برادر خرد ایشان
 بنام نامی حضرت مرشدنا شاه تراب علی قلندر قدس سره مشرف الی وفات ایشان نگاه داشته اند بعینه نیست
 بسم الله الرحمن الرحیم خوب صاحب حقیقت معرفت آگاه فضیلت کمالات و نگاه جناب شاه
 تراب علی صاحب زاد اجماله بعد سلام نیاز التیام مشهور و صمیمیتر میگردد اندک بعد از مدت دراز محققه گرامی یعنی بر
 صحت ذات بایه کات و دیگر متعلقان شرف صدور یافت با دراک صورتی هم از شریف که با فضال حکیم مطلق
 بعد بیماری صحت جیل حاصل گردید و غیرت سایر متعلقان انواع انواع مسرت و شادمانی بهم رسید و حق سبحان و تعالی
 بهم برین نظر از جمیع کلمات روزگار وصول و مامون داشته بیا خود متلذذ و محظوظ دارا و بمنه و کمال کریمه و آنکه
 تخصص احوال خیرت بهائی صاحب قبله که بعد حضرت شاه علی نظر قلندر و فرزندان جناب عویص صاحب قبله مرحوم
 و دیگر برادران و عزیزان موافق بنگارون و دیگر کلمه فرموده اند صورت اینچنین نظر روی داد که بتاریخ ستم ماه رجب
 عرصه نه ماه میشد که جناب بهائی صاحب قبله که بعد حضرت سید شاه علی مظهر قلندر ازین دار فانی بچار رحمت
 آبی پریشان غمی که بر دل از که نام رسید چه شرح دهد مگر امر ناگزیر است که راجحه نیست ناچار سنگ صبر و شکیبایی
 بر دل خود با نهاده صبر کردیم الله تعالی آن صاحب را ازین حادثه عظیم صبر جمیل عطا فرماید و نیز سال دیگر است که
 سید شاه بخشش علی صاحب هم ازین جهان فانی رحلت نموده غیب که حال انتقال ایشان بسبح شریف
 رسیده باشد باقی باز عزیزان و برادران موضع بدگاران و دیگر کلمه هر که هستند خیرت اندک چه مقام آن حضرت
 آگاه آن بود که فی الفور از حال انتقال جناب حضرت صاحب مرحوم اطلاع مینمود لیکن بسبب چند و چند
 تقاضات و تفکرات و عدم دستیابی مردمان آیند در زندان دیار در ارسال رقمه نیاز متضمن این حال
 تسلی را دریافت بسبب همین است و الا خواه نخواه حال یارین ساخته جان گزرا گرامی حضرت رسانیده میشد
 درین فکر بودم که گرامی نام من خطاطی جناب بهائی صاحب بنقود رسیده آنچه حال بود گذارش نمود بخیرت
 میان حیدر علی صاحب میدان قبی علی صاحب دیگر عزیزان و دوستان تکیه واجب با دراز جمیع حاضر الوقت

وفات فرمودند و عمر شریف هشتاد و دو سال از خلفای ایشان که حضرت سید شاه قطب اعظم قلندری
 بنیسه ایشان بودند که بعد وفات ایشان بهائین گشتند و دیگر حضرت سید شاه اعجاز حسین صاحب
 که نبیره برادر و مرشد ایشان حضرت سید شاه علی منظر قلندری بودند و دیگر حضرت شاه رحیم بنیسه صاحب
 کاکوروی ابن حضرت شاه حکیم باسط صاحب خلف حضرت مرشدی حضرت شاه محمد کاظم قلندری که
 بوقت حاضری آستانه شریفه دگر از اجازت و خلافت سرافرازند و دیگر حضرت جبرئیل مرشدنا
 مولوی شاه واجد علی قلندری خلف رشید حضرت مولانا شاه تقی علی قلندری نبیره حضرت مرشدنا
 شاه تراب علی قلندری کاکوروی ایشان نیز بوقت حاضری آستانه عالیه با اجازت و خلافت سرافرازند
 و دیگر حضرت جبرئیل مرشدنا مولانا شاه علی اکبر قلندری نبیره حضرت مرشدنا شاه تراب علی قلندری
 کاکوروی و دیگر حضرت شیخنا و مرشدنا مولانا حافظ شاه علی اتور قلندری کاکوروی بودند
 اجازت نام این برده و حضرت نزهت کاتبه کحروف موجود اند مرقد شریف در آستانه عالیه دگر متصل
 در گاه جنت خود بیرون حرم مراد حضرت والد ماجد خود بجانب مغرب واقع است بزار ویتبرک بهر نقطه
فیض چشم در بیان احوال پیر یازدهم مخصوص بفضائل و برکات محمود و جلال صفات
 شمع دودمان باسطی تقا و ده خاندان سعودی سلالة سادات اکرم حضرت سید شاه قطب اعظم قلندری
 باسطی آرابادی ایشان از ایام طفولیت زیر سایه رفت و شفقت جد موری خود مرشدنا حضرت
 شاه علی اکبر قلندری تعلیم علوم صوری و معنوی یافتند چونکه آنحضرت را پسر نبود بدین وجه ایشانرا
 بسیار دوست میداشتند و از او کار و او را در اسمهای عموله خاندانی خود نیز آگاه فرموده بودند و رساله
 صحیح البیان که در بیان حالات حضرت قلندریه در حالات بزرگان خود که از ولایت یشاپور آمده در
 بزرگان و دگر گاه و غیره وطن گرفتند ارقام فرموده اند نیز برای ایشان نگاشته عرض کرد ایشان
 نهایت عزیز و مقبول آنحضرت بودند بهیت و ارادت در سلسله عالیه قلندریه نیز بدست می پرست
 آنحضرت کرده از خوان پر فیض و نوازش حقی داور و نصیبی منکاشتر اند و حضرت و اجازت و خلافت
 سلسله سبعه مع لباس فقر نیز از آن جناب یافتند و هم در سلسله این اجازت خلافت بسیار مع

این فقیر اراده بیعت کرد و نصیب خود حجت آن زمان آتخاره نموده رجوع بجناب امیرالمؤمنین علی
 مرتضیٰ شیر خدا گرام الله وجهه آورد و در آن عین از عالم رویا دریافت کردید که از سید شاه علی منظر قلندری حجت
 باید کرد پس این فقیر کاتب اعزوفت بعد از آنکه مشایره آتخاره بتاریخ نخست و پنجم ماه جمادی الاولی
 روز عرس شریف والد بزرگوار قدس سره واقعه سنه یک هزار و دصد و پنجاه و سه فصلی نعمت بیعت در سلسله
 عالیہ قلندریه علویه بواسطه والد بزرگوار قدس سره از برادر صاحب عالی قدر گرام گستر ثانی غوث الدهر
 حضرت سید شاه علی منظر قلندری حاصل نمود و از جناب فیض انتابش سدا جازت نامه خلافت کبری
 و مثال سلسله‌های دیگر یعنی قلندریه علویه و قادریه و چشتیه و قیפורیه و سهروردیه و قزوینیه و سوادیه
 مع انماج آن سر فرزند گردیده و همون ساعت بعد از مرید شدن لباس مشربک دو پشوتی از سر مبارک
 و پیراهن از بر پاک خود برد آورده باین فقیر از نوزش بسیار و شفقت بیشتر پوشانیدند و روز دیگر
 بعد از فراغ از او دو وظائف محولی اجازت و خلافت بواسطه حضرت شاه عبدالقادر قدس سره نیز بخشید
 فرمودند که هر کس را خواهد بود بواسطه حضرت شاه عبدالقادر بیعت گیرد و خلیفه و فقیر کند و هر که خواهد بود بواسطه
 والد ماجد حضرت شاه سعید علی قلندری مرید و خلیفه کند و مثال هر دو نسخ ارقام نموده حضرت فرمودند تا تهی چون
 حضرت مرشدی سید شاه علی منظر قلندری وفات یافتند ایشان ترک لباس فرموده ابواب رشد و هدایت موافق
 طریقه آیای گرام و اجداد عالی مقام خود بر طایان و مدینه ان کشورند و آنحضرت را با حضرت مرشد مرشدنا
 شاه تراب علی قلندری بسیار اخلاص و محبت و تخاص و چنانچه اکثر کاتب رقم زده ایشان که اسمی جناب حضرت صاحب
 قبله شرف حدیث یافته اند از ان کیفیت عنایت و دیگرست خاص معلوم میشود چه آن باشد که مرشدنا زاده
 حضرت صاحب بودند بمثل از ان یک مکتوب که در اطلاع واقعه ارتحال مرشدی حضرت سید شاه علی منظر
 قلندری بود در حال حضرت موصوفت تحریر یافت و هم از بزرگان خود شنیده ام که حضرت ایشان در مبارک
 در کاگوری بر تکیه شریفه کاتبه نیز قدم رنجه فرموده اند از آن معنی تمام عمر سائر آقاب و حقوق شیخی و عقیداتی
 بود چون بر یاد است بطاعت و عبادت و اتلاق و شفقت و احترام و تواضع و ایثار قدم بقدم بر
 و برادر بزرگوار گراننده بتاریخ نخست و هشتم ماه ذیحجه سنه یک هزار و دصد و نود و هفتاد و هجری

خاتمه در بیان مختصر حالات اولاد امجاد مرشدنا حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سر العزیز

الحمد لله علی احسانه والشکر علی انعامه که این رساله نافر و سلاله را بعد از دست این فقیر ناکار و با تمام
رسیده اکنون مناسب معلوم شد که قدر حال اولاد امجاد مع سلسله قرابت شان که فقیر حقیر را در یافت شد
اینجا بقید تحریر آرد تا که این رساله بجای خود بمنزله نسب نامه خاندان عالی شان باسطی گردد و فرمود
که از آن متوقع اند بطالبین صادقین بنویسند و آشکارا شوند پس باید دانست که حضرت مرشدنا شاه
باسط علی قلندر قدس سر و سید رضوی نیشاپوری بودند و نسب نامه آنحضرت در حال ایشان تفصیل
در کتاب مستطاب فضول مسعودیه مرقومست که مخدائی آن حضرت بخانه میر فتح محمد عمری و بخش سال شد
و از بطن همان سیده صاخره و ولیده عارفه دو پسر یک حضرت شیخنا شاه مسعود علی قلندر رسدست این کتاب
مستطاب و دیگر حضرت شاه خدابخش قلندر رحمة الله علیه او دو صبیبه بوجود آمدند صبیبه کلان حضرت شاه
عطا علی قلندر خلف حضرت شاه محمد و ارث قلندر قدس سرها که برادرزاده یحیی و خلیفه آنحضرت بودند
و حال شان نیز درین کتاب بضمین حالات خلفای آنحضرت مندرجست که مخدائی بودند و صاحب اولاد شدند
حال اولاد شان در کتاب مستطاب اصول المقصود مرقومست و صبیبه دوم حضرت شاه مظفر علی قلندر در
خلف میر مقصود علی خلف حضرت شاه محمد و ارث قلندر موصوف الصدق که مخدائی گشتند و اولاد ایشان گشتند
حضرت شیخنا شاه مسعود علی قلندر قدس سره دو نکاح کردند از قبیل اولی اولاد گشتند و از قبیل دوم که صبیبه
میر مقصود علی موصوف بودند چهار پسر و دو صبیبه یا دو کار ماندند صبیبه کلان در موضع بسیاری پور میر غلام قلندر
مخدائی شد و از ایشان دو صبیبه یک پسر نشود شدند صبیبه اول میر امام بخش و دیگری میر غلام قادر که مخدائی شد
و یک پسر میسید اما و حسین بودند و از حال اولاد معلوم نشد و صبیبه دوم آنحضرت حضرت شاه بخش علی قلندر
پسر کلان حضرت شاه خدابخش قلندر که مخدائی گشتند حال اولاد شان آینه می آید پسر کلان آنحضرت مرشدنا
حضرت شاه علی مظفر قلندر قدس سره بودند که ذکر شان بالا گزشت ایشان با صبیبه سید فضل امام ابن
حضرت شاه عطا علی قلندر موصوف الصدق که مخدائی گشتند یک پسر سید فضل حسین و یک دختر زوجه سید برکت حسین
از ایشان بوجود آمدند از سید فضل حسین صاحب یک پسر سید شاه اعجاز حسین صاحب بوجود آمدند که مرید

از حضرتین شیخین جلیلمین جدنا و مرشدنا حضرت مولوی شاه و احمد علی قلندر کاکوری
 و خرد و منا حضرت مولوی شاه رکن الدین قلندر سجاده نشین آستانه کرامت نشانه حضرت
 شاه مجتبه المعروف بشاه مجا قلندر لاهوری که خلعت خلافت و سند اجازت از حضرت
 مولانا شاه تقی علی قلندر کاکوری میداشتند یافته بودند بعد وفات حضرت جد مرشد خود سجاده نشین
 آستانه عالییه باسطیگشته عالمی را از فیوض ارشاد و تلقین بالمال ساختند مگر افسوس که عمرشان
 وفا نکرد و در عمر بست و دو سالگی بتاریخ هفتم ماه ذی الحجه سنه یک هزار و سه صد و نه هجری وفات
 یافتند و در آستانه عالییه دگرگاه پایین مزار حضرت جد مرشد خود مدفون گشتند بعد وفات ایشان
 عنایت آبی و تو جهر مردان گماهی باز متوجه شد که برادر خرد ایشان مکرمی سید شاه علی ظفر صاحب
 بر آستانه شریفه لاهور دام بالقیض و الکرامه و السور حاضر شده بر دست حق پرست
 حضرت نور حدیقه مصطفوی نور حدیقه مجتبی خردی مولوی شاه ولایت احمد قلندر
 لاهوری ادامه شد تعالی بقیض المعنوی و الصوری در سلسله علییه قلندر علییه بیعت
 کردند و تلج کرامت و خرقه خلافت یافتند مگر افسوس صد افسوس که عمرشان هم وفا نکرد و در عمر
 قلیله که غالباً بست و دو سال یا از اندازان خواهد بود بتاریخ دهم ماه رجب المرجب روز دوشنبه
 سنه یک هزار و سه صد و بست و هشت هجری سفر آخرت اختیار فرمودند و در قلندر پور
 بزرگانون که از آستانه دگرگاه شریفه فاصله دارد پایین مزار حضرت مرشدنا شاه علی منظر قلندر
 قدس سره جایافتند انشاء الله و انت الیه راجعون یک صاحبزاده خردیال مستفی
 به سید علی مظفر که عمرشان غالباً هشت یا نه ساله باشد یادگار خود گذاشتند الله تعالی اصحاب اولاده
 موصوف را صاحب علم و عمر و اقبال و مصدر فیوض فضل و کمال سازد و نور و ظهور باسطی
 کرامت فرماید تا بر طبقه مرتضیه آباء کرام و قلندر ان عالی مقام استقامت نموده سرگرم
 ارشاد و تلقین مانتد که موجب تقویت و طمانینت ظاهری و باطنی و ثبات پایینی ایشان و خلعت
 یارب این آرزوی من چه خوش است تو بهرین آرزو مرا برسان

کنه بود چنانکه بالا گذشت و دیگر بسید احسان محمدی صاحب کتبخانه بود چون وی انتقال کرد بار صبیبه دیگر
 در نکاح شان در آمد پس کلان حضرت شاه نزار بخش قلندر قدس سره سید نواز شای علی صاحب دنده که بسیار
 صالح و قابل بود در مشرف شدن حضرت شاه تراب علی قلندر در کتاب اصول المقصود در صفت شان از قام
 فرموده اند که سپهر کلان مسمی بسید نواز شای علی و آن سپهر نهایت کامل پیدا شده بود که درین خانان هیچ
 فرزندی مثل وی نبود شایسته و کجیح خوبها پیرایسته خوشنویس و خوش خو بود بعد از وفات حکم بزرگوار
 خود یک سال نگذشته باشد که بمرد هم عمر سید علی صفدر مرحوم بود فقیر از ملاقات وی نهایت محظوظ شده بود
 و همه کس قابل سعادت و ولایت وی بودند و مناسبی بجز بزرگوار خود بسیار پیدا شد که اگر کسی چیزی
 می پرسید توجیه بر وی می نمودند و جوابش میدادند چنانچه فقیر وقتی که بمغفور پیرو مرشد رفته بود
 برای صحبت یافتن خود زود با نیل مقصود از او شان استماع کرد متوجه بزرگانیت جده شده گفتند که
 بشب خواب دیدم که شاه کاظم صاحب و حضرت شاه مسعود علی قلندر صاحب با هم نشستند پس
 شاه کاظم صاحب با حضرت عموی صاحب میگویند که با بوس صاحب تراب عالی را جلد با حصول مراد حضرت فرمایند
 دوست بر پشت ایشان نهند و قرار واقعی کنی کنند پس عموی صاحب قبل فرمودند که انشاء الله جل جلاله بجز خوبی
 حضرت میکنم فقط چون این خواب سمیع آنحضرت رسانیدند فرمودند که مرا همچنین منظوریست پس چنانکه وی
 دیده بودند بچنان ابوقوع آمد چون حضرت شاه خدا بخش قلندر فقر اختیار کردند ایشان مرید شدند
 نهایت عزیز و مقبول الله خود بودند آنحضری نوربت نکاح ایشان نیامده بود که وفات کردند پس سردوم
 حضرت شاه نزار بخش قلندر قدس سره حضرت شاه بخشش علی قلندر بودند که بعد از وفات والد صاحب خود
 چهلین گشتند و بتاریخ یازدهم شهر شوال المکرم سنه یک هزار و دو صد و شصت و هشت هجری وفات یافتند
 با صبیبه حضرت شاه مسعود علی قلندر قدس سره که خدا بودند از بطن شان دو پسر بوجود آمدند که شاه شرف علی
 و دیگر شاه رضا علی شاه اشرف علی دو نکاح کردند اول با صبیبه حضرت شاه علی اکبر قلندر قدس سره
 که از بطن شان حضرت شاه قطب اعظم صاحب بوجود آمدند و اولاد در گذشتند و از دو جانشین حضرت
 شاه علی ظفر صاحب متولد شدند که قدره از حال شان بالا گذشت شاه وی ایشان با صبیبه و محمد رضا صاحب

و خلیفه حضرت مرشدنا شاه علی اکبر قلندر قدس سره گشتند بی نام و نشان از سپهران درگذشتند و در تهموم
صاحب لادش در کمال اولاد وی بر یافت رسید بحال از اولاد حضرت شاه علی مظهر قلندر کسی باقی نیست و تیسر دهم
حضرت شیخنا شاه مسعود علی قلندر شاه علی حمید صاحب بودند که اول بصیبه عم بن زکوان خود حضرت شاه خد بخش
قلندر قدس سره کتختا شدند و از او شان پسری شد سید زین العابدین صاحب بعد وفات آن البصیه بصیبه رسید
قلندر بخش خال خود نکاح دیگر کردند معلوم شد که از آن قبیله هم اولادی بوجود آمد بانه اما این قدر در یافت شد
که در اولاد شاه صاحب موصوف بجز یک صاحب جزای که پیوه از اولاد کسی دیگر باقی نیست و تیسر دهم
حضرت شاه مسعود علی قلندر شاه علی صفدر صاحب بودند مرشدنا حضرت شاه تراب علی قلندر قدس سره
در سحاب اصول المقصود در حال ایشان تشریف فرموده اند که نهایت شکست و سعید و قابل خوشی و وفات سلیم
اطیع بودند فقیر ابا او شان نهایت محبت بود و از ذات او شان متوقع دلالت و درویشی او هم در عمر بست
و در وساکلی کتابش بعارضه تیق رحلت کردند میر پیران کلان خود بودند و نهایت خادم و نیاز مند مرشد خود
بودند که باقیان من مرشد خود نسبت برادری میداشتند و خادمانه بخدمت برادری ماندند ای تیسر چهارم حضرت
شیخنا شاه مسعود علی قلندر هم مرشدنا حضرت شاه علی اکبر قلندر بودند که ذکر شان نیز بالا گذشت ایشان
بخانه میر حبیب علی کتختا بودند و از بطن شان یک بصیه بود که با شاه اشرف علی پسر کلان حضرت شاه بخش علی
قلندر قدس سره کتختا شد و یک صاحبزاده سید شاه قطب اعظم صاحب گذارنده رحلت کرد شاه موصوف که
میر و خلیفه چند ادوی خود حضرت شاه علی اکبر قلندر قدس سره بودند و بعد وفات حضرت مرشد خود قائم مقام
و چنانچه شان نیز گشتند بی نام و نشان ازین جهان درگذشتند حضرت مرشدی شاه خد بخش قلندر
خلعت همسر حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سره که حال شان نیز درین کتاب بعضی خلفای حضرت
والد ماجد خود مرقوم است نیز در نکاح کردند از زوجه اولی اولادی نشد و فوت کرد و از زوجه دوم سه پسر
و چهار بصیه بوجود آمد بصیبه کلان بسید احسان مهدی خلعت میر مقصود علی ابن حضرت شاه محمود ارث قلندر
کتختا شد و بصیبه خرد بسید افضل حسین ابن میر صاحب علی ابن حضرت شاه عطا علی قلندر خلعت همسر حضرت
شاه محمود ارث قلندر و موصوف الصمد کتختا شد و دو بصیه کتختا شد و انتقال کردند یکی از آنها بصیبه علی حمید صاحب

بجز رضای مولی پاره نیست ناچار بصبر و شکیبائی گذرانیده شد اطلاق تکلف شدیم باقی همه وجوه
طوری که درنده جهان میدارد خیریت است خاطر خیریت قرین محبت باد بخدمت عزیزان و ساثر اجابا
و ابستانان تکیه حسب مراتب سلام دو عابر سد از نو پیشان سید شاه رضا علی و آتش علی و علام علی
و محمد رضا سلام و نیاز پذیرفته باد و از جانب سید شاه انجاری حسین صاحب بنو آداب تسلیم آنکه عرصه
بعید مقضی میشود که شاه پیر بخش جبار بکش در گاه بخدمت آن صاحب روانه کرده شده بود امید که در تو
شاه مذکور را خدمت فرمایند که در خانه نامبرده شادی مقصودت و از جانب شاه علی اکبر صاحب صاحب
خوانند قبل ازین قطعه عریضه نیاز بسبیل او کانگریزی روانه کرده بودم از جانش بیخ مطلع نشدم
لذا نوشته می آید که غیرت مزاج خود و دیگر حالات تکیه مفصل بر نگارند که رفیع تر و شو و زیاده چونم
از جانب احسان مهدی صاحب سلام فقط شاه صاحب موصوف را دو صاحب مزاده بودند که شاه محمد رضا
و دیگر شاه علام علی مؤخر الذکر اولد بودند و از شاه محمد رضا صاحب که در راه ذی الحجه سنه پنجاه و سه صد
و بست و هفت هجری عمر در از تربیت بهشت او سال کنایش یافته وفات کردند سه پسر و دختر بود کار
مانند یک دختر سید شاه علی ظفر صاحب مرحوم کنه اشند که ذکر اولادشان بالا گذشت دختر دیگر اولاد
و از پسران یکی سید محمد تقی صاحب هستند که اولاد تا حال ندارند و دیگر سید محمد تقی صاحب که با صبیبه
برادر خان بهادر نواب عجب العجب صاحب کنه اشند سه پسر دارند علی تقی و محمد تقی و محمد طیب نام و دیگر
سید محمد سگری صاحب که پسر می دارند مسیحی بر سید محمود حسن الله عز و جل فی عار حده اولاد هم
واجعلهم مناصراً للشریعة المصطفویة والظریقة المرفوضیة و ناشر السلسلة العالیة
القلندریة الباسطیة و وفقی طوبیاجرا عسلسله الاشراف علی طریقة الالباء و
والاجداد بجمه مستیدا و نبیئنا محمد و آل و اصحابه الاصحابه و اولیاء امته
ذوی الفضل و الرشاد الیوم التناد اسین بر حمتک یا رحیم الرحیم

تمت المقدّمه

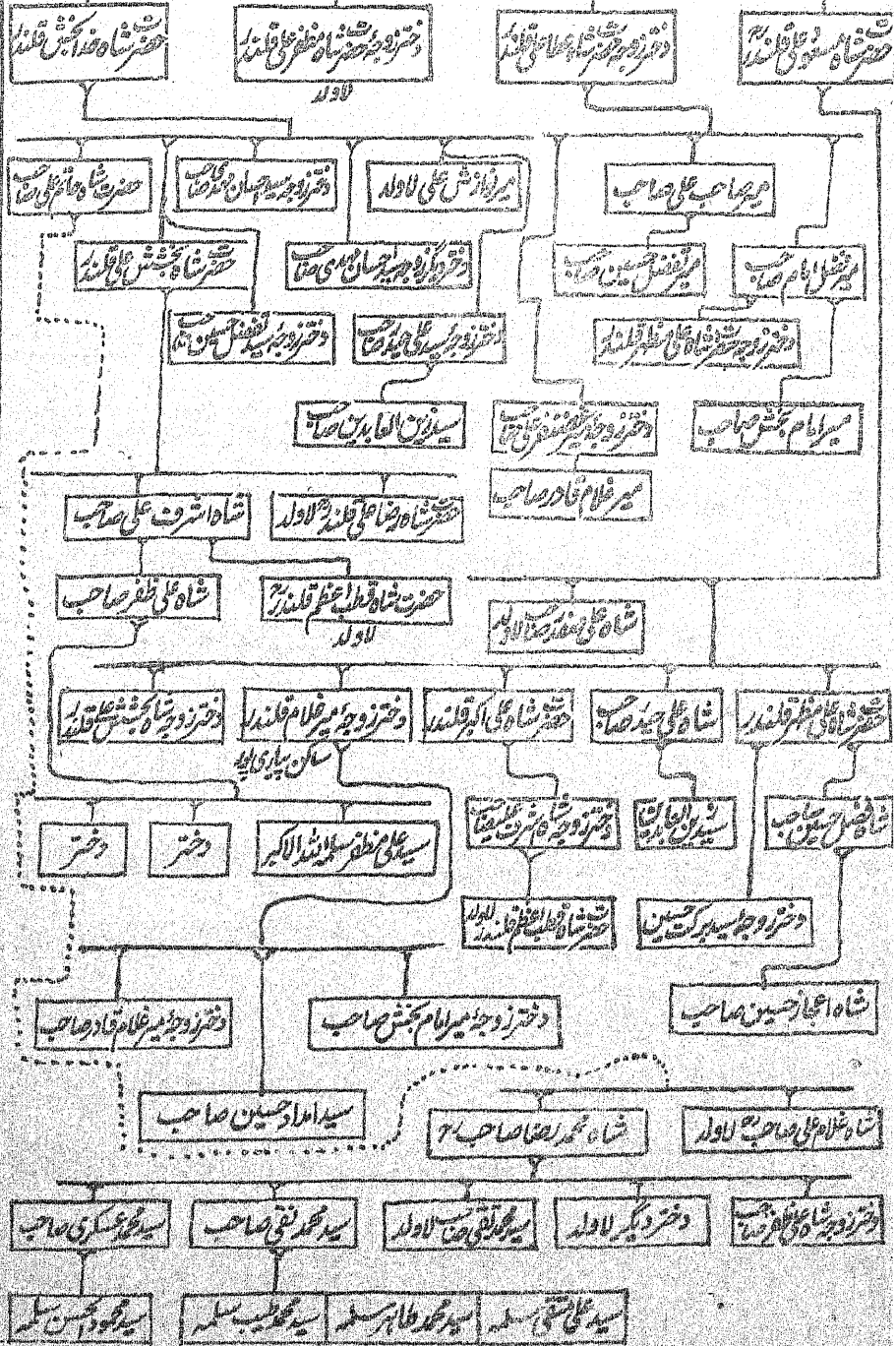
در آن بود و در وقتیکه پسر که عمر شان هشت یا نه ساله خواهد بود و سید علی مظفر نام دارند موجود اند الله تعالی
 صاحبزاده موصوف را قابل و لائق کند و نور و ظهور باسطی که امت فرماید حضرت شاه رضا علی قلندر کفایت
 و جانشین و الهام خود بودند اجازت و خلافت از حضرت مرشدنا شاه علی مظفر قلندر قدس سره میداشتند
 و صاحبزاده و شاد و شین بودند انا اولادی نگذاشتند پس سوم حضرت شاه خدا بخش قلندر قدس سره و
 حاتم علی صاحب بودند که بسیار قابل و لائق و جامع محاسن احوال و مکارم اخلاق نیکو شما اول پسندیده خدا
 بودند و با حضرت مرشدنا شاه تراب علی قلندر قدس سره رابطه و اتحاد چنانکه در اب مرشدنا دکان بیابان
 میراشته تذکره یک کتاب ایشان آبی جناب حضرت صاحب قبله فقیر را دستیاب شده از آن کیفیت اتحاد بخوبی معلوم میشود
 بسم الله الرحمن الرحیم برادر صاحب مخدوم و مکرری تحقیق علمی کاشف اسرار خفی و علی سلمه الله تعالی بسلام تحفه
 الاسلام که بجزیرة حبیب خیر الانام علیه افضل الصلوة والسلام داشتیاق ملاقات کرام مشهور و غیره توجیه پذیر با
 عرصه دراز منقضی گردید که باریا و صحائف گرامی شمر خیریت مزاج سانی و جمیع متعلقان و وابستگان تکیه
 مسرور و متشاد کام نفرمودند دل نگرانی دارا الله تعالی موافقتش بجز هیش و نشاط در مشغولی حق امری دیگر
 نگرداننا و بجزت النبوی و آله الاجداد لهذا مکلف خدمت شریف است ترصد که آنچه حال صحت و عافیت از
 ستوده صفات و جمیع متعلقان و وابستگان تکیه باشد نوگزین خائمه مواخات شما فرموده مشرف
 که باعث انشراح قلبی تواند بود و صورت حال بدین نظر گردید که بسال گذشته واقعه تاریخ یازدهم شهر
 شوال المکرم جناب حضرت صاحب قبله که بجز این دار فانی بعالم جاودانی انتقال فرموده رونق پذیر خلق
 برین شدند و کوه مفارقت بر سینة ما ماقم زوگان انداختند چون از مشیت ایزدی بجز رضینا بقضا
 الله چاره دیگر تصور نیست بصبر و شکیبائی پراضته و بجای جناب همد روح نور چشم سید شاه رضا علی فرزند
 کبیر حضرت خلد مکان را از جناب برادر صاحب قبله و کعبه سید شاه علی مظفر قلندر رحمت و اجازت خلافت
 حاصل کنانیده سجاد نشین کرده شد و در ماه رجب المهرج جناب برادر صاحب قبله و کعبه سید شاه علی مظفر
 قلندر رحلت فرموده خلد تشریف شدند و داغ غم و الم بر سینة احبابا قارب دادند تا توالی این پنجما
 در نظور رسیده شرح آن قلم در زبان سوزان و نالان و در چشم عالم تیره و تار نموده مگر و مشیت آبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا السعودين من عباده المجدودين في واديه باملا الصلح
والرسائل في احوال الاولياء وطوار السلاسل تبصرة للمتبصرين
وتذكرة للمتأخرين والصلوة والسلام على رسوله الذي منتهى
البداية في وسائل العناية واليه النهاية في سلاسل الولاية وعلى
اله واصحابه ولا سيما ائمة الطهارة ومشيخة الهداية ولا سيما مشائخنا
القلندرية والطيفورية والقادرية والچشتية والشمرورية والفردوسية
والمداوية سلام الله وصلاته ورحمة الله وبركاته عليهم اجمعين
اما اين رساله ايت سعودييه مسي في **فصول سعودييه** اذ تاليف غرة ناصيه سعادت
وعنايت قرة باهره سيادت وولايت سلاله السادات الاله الجدل الكرام نتيجته
الاولياء الاكابر العظام قدوة ارباب طرق زبده اصحاب تحقيق تخصص بفضائل وكمالات
منصوص بشرف مقامات حالات حضرت عالي طبع والاكر سيد سعودي على قلبه
ظفت الصدق وخليفة الحق حضرت سيد السادات تخرج البركات والافادات شيخ الاسلام و
المسلمين وارث الانبياء والمرسلين شيخ المشايخ قطب الاقطاب امام الامة فخر الاجاب
اسرار قائد كليم عرفان خليفة الرحمن في الغيب والشهادة والارواح والاعيان را ابطاغه

شجره اولاد اجمام حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سره العزیز

حضرت امام حضرت شاه باسط علی قلندر قدس سره العزیز



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد از حمد خدا و درود مصطفی میگویید فقیر حقیر سید مسعود علی ابن سید السادات مجمع البرکات الانفادات
 آسرا را شکر کنید عرفان حضرت شاه باسطا علی قلندر ادام الله فیضان ارشاده علينا و علی جمیع
 اطالبین الضادقین و السیدین الراستخین آمین حضرت قروه الساکین زبدة العارفین
 صاحب الکشف و الکرایات حضرت شاه محمد ماه قلندر مرید حلیف حضرت شیخ الاسلام حضرت
 شاه میاقلندر لاهور پوری قدس سره و حضرت جد بزرگوار ابن حضرت سید فیروز ابن سید سالم ابن
 سید قاسم ابن سید ناصر عرف سید نصیر زیندار و پیشه دار موضع بزرگانون علم پرگنه سکور رضات صوبه
 آله آباد از فرزندان حضرت میر سید مسعود حسینی الرضوی النیشاپوری سلام الله علیهم که این فقیر از سن
 طفلی بخدایت حضرت قبله گاه بوده از علوم ظاهری و باطنی تربیت یافته و تلقین او کاره افکار و آسار
 آئی و آسرا را زویناز محمدی و مرتضوی آگاهی پذیرفته حضرت مرشد کامل مکمل قبله گاه ای دام ظلّه العالی
 امر فرموده که احوال پیران سلاسل سبعة بانواع یعنی قلندریه و طیفوریه و چپشتیه و قادریه و سهروردیه
 و فردوسی و عاریه رضوان الله علیهم جمعین مع شجرات که بست و چهار انوار است و اسامی خلفای ایشان
 در چیز تحریری در آمد تا طالبان صادق الاعتقاد و مریدان راسخ الاقتیاد بهر ویاب باشند بنابران بموجب
 فرمان واجب الاذعان حضرت پیر و مرشد مظلّم العالی آنچه در کتب رسائل ابن قوم یافته چنانچه کتاب
 سقیمت الاولیا و مناقب الاولیا و کتاب مناقب الاصفیاء در بیان احوال پیران سلاسل سبعة بانواع
 مصنفه مولوی مصوبی شاه فضل علی ابن شیخ محمد علی قریشی لیسب ساکن آستانه نزوه پرگنه نظام آباد

و باسط الایادی شیخنا و اماننا سید باسط علی قلندر آله آبادی گریگویم تا قیامت و صفت او
 هیچ آنرا غایت و مقطع مجو در بشر و پرورش گشته آفتاب فهم کن و الله اعلم بالصواب
 صد الله ظلّه الظلیل علینا و ادام فضله الجزیر الیینا که در حضرت فیض و برکت
 آن جناب مستطاب از طفولیت بود و شافقه و تربیت علوم ظاهری و باطنی با قضی مراتب یافته
 و در وقت رضاعت از زبان مبارک حضرت قدوة جماعت قطب بانی محبوب جهانی ارشاد شده که
 قطب الوقت خود باشد و روای مبارک عنایت شده مقبول حضرت قدوة الاولیا و مقرب حضرت
 کبریا اندر حیاته الله تعالی و ابقاه و کثر فی المسلمین جد و اه امید که طالبان صادق راغبان
 و اتق برین رسا و غلامه فائده مجاری بند و در عا و ثنای آن جامع و مجمع حقائق و منافع بیشترند
 ان شاء الله تعالی و له الحمد فی الاخرة و الاولى هـ

قال دامت فیضانه و برکاته

بیاد قلندر چوپاری **فصل ششم** در بیان احوال پیر ششم حضرت شاه عبدالسلام عوف شاه علق قلندر
 ابن حضرت شاه محمد قطب کور **فصل هفتم** در بیان احوال پیر هفتم حضرت شاه عبدالقدوس قلندر ابن حضرت
 شاه علق چوپاری **فصل هشتم** در بیان احوال پیر هشتم حضرت شاه مجتبی عوف شاه مجتبی قلندر لاهوری
فصل نهم در بیان احوال پیر نهم حضرت شاه دیوان فتح قلندر قلندر پوری **فصل دهم** در بیان احوال پیر دهم
 حضرت شاه الهدیه احمد قلندر لاهوری **فصل یازدهم** در بیان احوال پیر یازدهم حضرت سید السادات
 مجمع البرکات الافادات حضرت شاه باسط علی قلندر آبادی **فصل دوازدهم** در بیان احوال پیران
 سلسله شسته طیفوریه و چشتیه و قادریه و سهروردیه و فردوسیة و اریه که بایشان قلندران تعلق دارند
فصل اول در بیان احوال پیر اول حضرت شاه عبدالعزیز مکی
قلندر علمدار و صحابی پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
 بدانکه آنحضرت از بنا بر ممتز صانع پیغمبر علیه السلام بود و از کتب آسمانی مثل تورات و انجیل از احوال پیغمبر
 آخر الزمان مطلع گشته سالها سال با نظراری ظهور رسول خدا صلی الله علیه و سلم کشیده چون آوازه ظهورش
 بعالم کون شنیده بخدش آمده پروانه وار بر شمع جمال جهان آرای آنحضرت سرور کائنات جان خود را نثار نموده
 به بیعت و خلافت از خباب رسالت تا کتبیم از جنای لایت نتسای مشرف گردیده و لقب قلندر یافته بخدمت
 طلبداری سرفراز گشت در سفر و حضر حاضر بوده از حق سید ار شده و اسرار امام احمد با پیغمبر در میان خود را محو ساخته
 ظلمت بوق الله الواح الاحقاد و گوی سعادتمند درین در بود گسائیکم برایشان شد نسبت به پیغمبر و سلم خود
 را قلندر به یک نام میدند و گسائیکم بر شد نسبت به پیران پیر خود یعنی حضرت رضی علی شیه خدا کرم الله علیه و سلم خود
 قلندر به علوی نامیدند چنانچه با معنی مولوی معنوی شاه عبدالقادر چوپاری در رساله منظومه اشارت کرده است
 خواجه عبدالعزیز خدایت آن علمدار مصطفی سپاه بانمی بود در سفر بوفاق در مکانی گرفتارش متعزق
 تازمانه که حیدر صفر سوی صفین اندک با شکر شغب لشکرش بگوش سید با نافت درآمد و بر وید
 گفت که مصطفی و لشکر او من فدای غلام و چاکر او قوم گفتند رفت از دنیا و زینس او سمر و از خلفا
 این صحنیست و شیر خدا علی مرتضی امیرها تا بدولت بدو بنجاب سید بیعتش کرده و خدش گزیده

صفات سرکار جو پور میرید و خلیفہ حضرت پیر و مرشد و ترجمہ رسالہ خوشیہ عربیہ کی کے از ایران حضرت
سید نجم الدین قلندر غوث الدہر تصنیف کردہ خوشیہ نام نمادہ و در رسالہ خوشیہ سخن بر دو قسم سنت چیزے
از مسائل سلوک اند و چیزے از احوال چہار پیر سلسلہ علیہ قلندر یہ یعنی حضرت شاہ عبدالعزیز مکارم و صحابی
پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم و حضرت میر سید خضر رومی قلندر و حضرت سید نجم الدین قلندر غوث الدہر و حضرت
شاہ قطب الدین مینا دل قلندر جو پوری و رسالہ ربط المشائخ مع حواشی ضروری در بیان شجرات سبت چہار
نوع علی تفصیل و رسالہ منظومہ مختصرہ در بیان اسامی پیر کبیر یا الاحمال و مترجم رسالہ خوشیہ و ناظم این ہر دو
رسالہ مولوی مخوی علامہ العصر و حید الدہر شاہ ابو محمد عبدالقادر باسطلی القلندر ابن شیخ خضر الدین الصوفی
العمادی منسوب بسوی حضرت مجاہد قلندر کہ میرید و خلیفہ حضرت قطب الدین مینا دل قلندر بودند و چند مکتوب کہ
مولوی مخوی موصوف در بیان تحقیق بعضے سلاسل تاریخ وفات بعضے پیران کہ از آیات قرآن مجید استخراج نموده
از تکیہ سوگند پور یا پنجاب نوشتہ فرستادہ بودند و مکتوبات شاہ مجاہد قلندر و چند اوراق کہ حضرت شاہ عبدالرحمن
قلندر مد ظلہ العالی خلف الصدوق حضرت شیخ الاسلام شاہ الہدیہ احمد قلندر قدس سرہ در بیان احوال بدو فرستادہ
حضرت شاہ عبدالرحمن جانناز قلندر و تیز اسامی خلفای حضرت شاہ مجاہد قلندر و خلفای حضرت شاہ فتح قلندر
و خلفای پدربزرگوار خود حضرت شاہ الہدیہ احمد قلندر بوجوب فرمایش حضرت پیر و مرشد نوشتہ بودند و چندین سائل دیگر
تیز انچاز زبان فیض ترجمان حضرت والد مرشد خود شنیدہ ہمہ اجماع کردہ بر او ازہ فصل مرتب ساختہ و خطابہ مولوی
مخوی موصوف را آیتنا و تبریک کہ بموجب حکم حضرت پیر و مرشد ارسال داشتہ بودند داخل رسالہ بنا کردہ نام این
رسالہ **فصل مسعودیہ** نامہد و بعون الہی و توجہ بزرگان از تاریخ سبت و نهم ماہ محرم و دیکشنہ سنہ
یکتر از یکصد و نود و پنج ہجری آغاز تحریر این رسالہ یافت **فصل اول** در بیان احوال پیر اول حضرت شاہ
عبدالعزیز مکی قلندر مکارم و صحابی پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم **فصل دوم** در بیان احوال پیر دوم حضرت سید
الجدید بن حمزہ بن سید اولاد رسول فی میر سید خضر رومی قلندر **فصل سوم** در بیان احوال پیر سوم
حضرت سید نجم الدین قلندر غوث الدہر **فصل چہارم** در بیان احوال پیر چہارم حضرت شاہ قطب الدین مینا دل
قلندر جو پوری **فصل پنجم** در بیان احوال پیر پنجم حضرت شاہ محمد قطب قلندر ابن حضرت شاہ قطب الدین

و مردم منتهی آنکه از دنیا رفتند و او نرفته و از قبر آمده بر روی زمین گشته همچنین بسیار از سه قبر بعد
 چهل چهل سال برآمده و قبرهای اینست که نزدیک قبر حضرت گنبد کبیر است در پاک پیش که مابین طمان و لاهور
 واقع است و ازین قبر بر نیامده و مدت عمر حضرت شاه عبدالعزیز یکی عظیمی درایت سیمبر خدا ششصد سال بوده
 آیین را دو معنی است یکی آنکه عمر آنحضرت از یک هزار زیاد بوده تعبیر پیش ششصد سال نموده شد چنانکه حضرت
 سلطان بایزید بسطامی را کسی پرسید که عمرت چه قدر شده است گفت چهار سال آن شخص در حیرت آمد گفت که عمر
 من هفتاد سال بخت گذشت آنرا عمر شمارم و این چهار سال بیاد خدا و روز فقر آگاه گشته شد او شاد
 گذشته زمین اوقات را عمر می شمارم همچنین عمر حضرت شاه عبدالعزیز یکی سالها سال و ده نهدادت بخت
 گذشته بشمار نیامده و از وقتیکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم را دیده و بیعت نموده و بر روز فقر آگاه گشته
 چون عمر بشمار آمده از بخت عمر ششصد سال گفته شد معنی دیگر آنکه عمر آنحضرت بر تقدیر یک ششصد
 سال بوده زیاده نبوده ازین ششصد سال چند صد سال پیش آنحضرت بوده و چند سال بجزوری گذشته
 و چند سال در مفارقت بر ریاضت شاکه و محنت و مشقت گذرانیده بدین طور که چهل چهل سال در سردابه بر
 زمین فرود آمد و بر آتیه شسته و چهل چهل سال بیرون آمده بر روی زمین سیر و سفر از غرب تا شرق کرده و دست
 خلق مشغول بوده چون عمر بدینطور پیش ششصد سال رسیده از خلق خود را و پوش کرده در سردابه فرود آمده که
 این سردابه را بقبر تعبیر نموده شد و باین معنی ششصد سال گفته شد یعنی اول اصح است و بر بنی معنی اعتراض
 وارد میشود که در حدیث آمده است که بعد از صد سال کسی و نفس از حاضران اینوقت بر روی زمین خوابانده حال
 آنکه حضرت شهاب عبدالعزیز یکی و همتر خود بنظر و معتبر الباس از صد سال چند صد سال ازنده مضمون این حدیث چگونه
 راست آید جواب این اعتراض مولوی منوی شاه عبدالقادر باین الفاظ نوشته فرستاده صاحبین این حدیث بگویند
 اینجا اعتراض نیست که در آن ممالک که در آنجا هر چه از اشکال در قرآن و حدیث موهوم خواهر کرده و بتامل و افی و شافی در
 الفاظ آن عمل شود خلق از قرآن و حدیث چیزی نمهند و فقر چیزی نگیر جواب محل نوشته میشود و آن تامل باری فرود
 که از خوابیکه میان مردم شهرت از قوی تر خواهد بود انشاء الله تعالی نگاهداشت که خطاب باین حدیث باجماعت
 مردم اهل عادت بوده است و معنی آنست که کسی از حاضران اینوقت بعد از صد سال بقیای عادت استمراری که اطلاق بخلیست

هر که فهمید ستر مقنونی خواند مارا قلند رعلوی راوی گوید که شیخ المشائخ شاه عبدالعزیز مکی
 و سفری بایاران میرفت تا به کانی رسید گفت ما احسن هذا المكان پس وضو کرد و برای کعبه تخته وضو
 تحریر فرمود در رکعت اولی چهل سال گذشت پس یاران رفتند و متفرق شدند ایشان را در میان لاتمه و لاشوی بود
 تا یکی از ایشان بعد چهل سال مراجعت کرد و بر قدامتش برود افتاد و پرسید او گفت ایها الشیخ که تقوم
 قد مضی الی یوم سنه پس با قیامت آمد و رکعت ثانیه تمام کرده سلام داد و چشم بکشاد و پرسید که چند گذشت
 گفت چهل سال گذشت پس از آنجا روان شد راوی گوید که حضرت عوف فرموده هر گاه پیغمبر حق صلی الله
 علیه و سلم اصحاب صفه را در خلوت تعلیم اسرار میگرد صحابه از روزهای صبحه نظر میکردند که چه تعلیم فرمایند و فرمود که هر گاه
 مشائخ با اصحاب صفه میماندند اسرار از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بالمشافه گرفته و ایشان خواص اولیای خداوند
 و خدیجان اند و خدیجان قومی از اولیای آنند و خدیج اسم طرف است معنی مکانی پوشیده و در اصطلاح حق تعالی است
 اسرار گویند یعنی از نسبت قریب وصول به ما شناخته رسیده اند که آنجا کسی را دست زدن بران بساط دیگری آنگذایی
 پس هر که با اصحاب صفه برسد از کمال خواص اولیاست و آنکه دیگر صحابه که از روز نماز نظر میکردند پرسیدند از اولیاست
 مگر آنکه ایشان معرفت اسرار بیک چشم حاصل کرده اند و بسیار فرق است در میان آنکه بیک چشم بشناسد و میان آنکه
 به دو چشم بالمشافه معرفت یابد و حضرت از اصحاب صفه بودند و صفه بالضم والتشدید خانه و جای بلای اصحاب صفه
 مروان اند که جان خود را نثار شیخ جمال جهان آرای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم کرده و پاسبان صبحه
 مبارک خاص شبار و زبوده اند و به هیچ کار دنیای دنی روی آرند و ایشان هر عقده که در باب معارف اسرار
 پیش می آمد بالمشافه حضرت رسالت پناه عرض کرده بشرف تلقین و تربیت آن مشرف میکردند و حضرت
 سفر همیشه بخیرت حاضر بودند و گاه به از بهر ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم درانی تجویز نمودند و حضرت شاه
 عبدالعزیز مکی و در حین کلبی و سلطان فارسی از اصحاب پیغمبر حق بودند و صحابه پیغمبر خدا از اهل بیت صدایه بودند
 و این هر سه پیش از پیغمبر حق بودند و عمر در آن داشتند چنانچه سلطان فارسی گوید حق او پیغمبر خدا گفته بر من
 از ابلهیت است و قات سلطان فارسی در سال سی و سه هجری است و مدت عمر شریف بقولی کثیر از پانصد
 سال بوده راوی گوید حضرت شیخ المشائخ شاه عبدالعزیز مکی را چهار قبرست و در هر قبر چهل سال مانده

شاه دنیاودین محمد قطب	مقداد و پچای مرقد قطب	آسمان سینه شاه دریا دل	قطب دنیاودین پینا دل
شاه دین محمد دین غوث الدهر	ابن سید نظام غزنین شهر	میر خضر قلندر رومی	میر خضر و سکندر رومی
شیخ عبدالعزیز کی ما	آن علمدار مصطفی ایضا	شاه مردان علی ولی خدا	شیر حق ناصر بنی خدا
شاه شایان قوام تخت کلاه	سید الانبیاء رسول الله	اندرین سلسله تجوش محمدی	شاه مار است رتبه مهدی
ازین مرتضی است یازدهم	وزین مصطفی دوازدهم	صلوات و سلام رب غفور بروی	دیر جانشان مذکور
	علوی قلندر می اسکیار	سیزده پیر که وقت شمار	

راوی گوید حضرت شاه عبدالعزیز کی اجازت و خلافت سلسله طیفوریه که مشوب بطیفور شامی عرف با بزرگ
بسطامی است از میر سید جمال مجر و ساوی یافته و سلسله طیفوریه و وقوع است طیفوریه جعفریه طیفوریه بصریه

بیان شجره سلسله طیفوریه جعفریه که مخصوص حضرت طیفور شامی عرف با بزرگ
بسطامی است از رساله ربط المشائخ

حضرت ذات پاک ظفر حق	شاه باسط علی قلندر حق	شاه دنیاودین و جید احمد	حججه الحق الهدیه احمد
شیخ دنیاودین زین زمان	شاه فتح قلندر سلطان	شاه دین محمد قلندر پاک	سیر توحید و معنی لولاک
شاه عبدالقادر کس و دین	پیشوا فی طریق علم و تقوی	شاه عبدالسلام حجت حق	هادی خلق بر حجت حق
شاه دنیاودین محمد قطب	پیر راه جانشین مسند قطب	آسمان سینه شاه دریا دل	قطب دنیاودین پینا دل
شاه شایان امام پیر و بحر	شیخ مائیم دین غوث الدهر	شاه خضر قلندر رومی	میر خضر و سکندر رومی
شاه عبدالعزیز کلاه	هادی دین حق مرگه ما	سید زین جمال الدین	ساوی مجر و آب نگین
شاه طیفور ابویزید بهام	که بود نسبتش سو بسطام	سید الساده جعفر صادق	سامع از حق و هم حق ناطق
سرور دین محمد باقر	هادی راه باطن و ظاهر	پیشوا فی رخصی و جلی	شاه زمین العباد میر علی
سید الساده سرور کونین	نور چشم نبی امام حسین	شاه مردان علی ولی خدا	شیر حق داور نبی خدا
شاه شایان قوام تخت و کلاه	سید الانبیاء رسول الله	صلوات و سلام نامحذود	بروی دیر جانشان معدود
	عمر و خضرتی طیفور رومی	نوزده بر طریق محمودی	

ما تخیل واقع است بآنی نخواستار بود و لقای آنحضرت و دست خواجه خضر و همه الیاس و او شاخص دیگر
 از جماعه الناس در پروردگار عادی است آنحضرت را در بادیه در یک کعبه چهل سال بگذشت این
 ببقای عادی چون نسبت دارد وقت عبادت بد آنکه احوال آنحضرت همچو احوال اصحاب کعبه است
 که بعد سهصد و نه سال در وقت ملک صالح بیدار گشته و طالب نان کردند و در وقت پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم
 حضرت مرتضی علی شیره را که آمد و همه برای تلقین کلمه بجا رفتند بیدار گشتند و تلقین کلمه شهادت پذیرفتند
 و هم در عهد حضرت امام مهدی رضی الله عنه بیدار خواهند گشت و بحیث با امام خواهند کرد و اصحاب کعبه را از
 مردگان نباید دانست همچنین حضرت شاه عبدالعزیز یکی را از مردگان نباید دانست در برابر اهل بیت جعفری میمانند
بیان شجره قلندریه که مخصوص بحضرت شاه عبدالعزیز مکی است
از رساله منظومه ربط المشایخ

سلسله
 دین گناباد
 پرورش بخت
 منتظران کائنات
 پادشاه مکی از
 مولای موی
 شیخ ابوالفضل
 حبیب الله
 علامت

دست من در دوران هداست دست باسط علی ولی خداست دست من دست الهی احمد
 دست شیخ قلندر سرمد دست شه مجتبه قلندر حق دست عبدالقدوس رهبر حق
 دست عبدالسلام فرخ دست دست محمد قطب دست دست شه قطب دین مینا دل
 از دست صحرا داغ و دریا دل دست شه نجم دین غوث الدهر دست جهان انصیب دل را بر
 دست خضر قلندر رومی فخر خضر و سکندر رومی دست عبدالعزیز مکی ما
 با دی دین حق مژگی ما دست شاهنشاه سیر و کلاه سید الانبیاء رسول الله
 دست حق من دردی دردی فیهم
 کربلا الله فوق ایله

بیان شجره سلسله قلندریه علویه از رساله منظومه ربط المشایخ
 حضرت ذات پاک مظهر حق شاه باسط علی قلندر حق شاه دنیا و دین و جلاله حجت الحق الهی احمد
 شاه دنیا و دین زمین زمان شیخ فتح قلندر سلطان شاه دین مجتبه قلندر پاک سر و حید معنی لولاک
 شاه عبدالقدوس سرور دین رهنمای جهان بعلم و یقین شاه عبدالسلام حجت حق با دی خلق بر محبت حق
 یعنی راه

از مشرق تا مغرب کا تعداد و لا شخصی دستھی از جہ کر امانت ایشان کی آنست کہ یک کپہ برای تمام جان نہاد
 بودند کہ ہرک اطعمے در کار باشد یا ہرچہ حاجت داشتند باشند از ان کپہ گیرند تا آنکہ اگر کسی برای اسپ خود نہ
 و گاہ بیخوابست از ان کپہ می یافت مدتی آن کپہ در آستین بود تا آخر شرح مخصوص خود آن کپہ را شکست کنایندہ
 زیر زمین دفن کردند باینوجہ لقب آنحضرت کپہ ادہاری شد و وضع آزادی پسندیدہ اختیار نمودند و از جناب
 ارشاد شدہ کہ ہندوہ و نعمت چشت از حضرت خواہد قطب الدین اختیار گیرے جو جب حکم قدس سیرکان بجانب
 دہلی روان گشتند و خواہد صاحب را ہم از جناب عالی معلوم شدہ کہ سید خضر و بی قلندر برای امانت خود کہ نزد شما
 است می آید چون قریب دہلی رسید قطب صاحب برای استقبال رفتہ بدہلی بر مکان خود آوردند و گفتند کہ امانت
 شما نزد ما است ما را ہم از جناب عالی معلوم شدہ چند روز بخدمت داشتہ تربیت طرق چشت بوجہ حسن کردہ
 اجازت و خلافت سلسلہ چشتیہ دادہ رخصت نمودند باز رسید و سفر مشغول شدند راوی گوید حضرت عوث
 راضی اللہ عنہ شنیدیم کہ میفرمود در سفر سے در خدمت سید استاوات مجمع البرکات سیدنا و شہداء مولانا
 الخضر الرومی رحمۃ اللہ علیہ بودیم و در راہ می تقسیم ما باران رسید دیری مسجد کفار نظر آمد حضرت سید فرمود
 بیایید درین بنای بگذرید چون رسیدم حضرت فرمود است کہ در مسجد در آید بہت پرستان مانع آمدند پس گیرید و
 و خلف مسجد بجائے براقبہ شست تا آب بگذشت سراسر کہ برداشت و گفت و دیدید چگونه ما را از مسجد خود
 باز داشتند بیایید ہمچو پرستند تا زانہ رفت و گفت ای پرستندگان این منام باشما سخن بگویند یا نہ
 اینہا سنگ اند چونہ سخن گویند سخن گفتن صفت ایجا باشد نہ صفت جادات و پرورد و رہ مسجد گاو سے بود
 از سنگ حضرت سید فرمود خوب بنمان شما سخن بگویند یا نہ این گاو سنگ سخن بگوید یا نہ گفتند این ہم از سنگ
 است چگونہ سخن گوید حضرت فرمود اگر این گاو سنگین سخن بگوید یا بدین ما از دین نماز بزرگ تر باشد گفتند اگر
 اگر این سنگ با فرما سخن گوید لا محالہ دین شما از دین ما بزرگ تر باشد و بہت مبارک آنحضرت آنکہ از انہا
 بود ہا انہا بر سرین آن گاو زد و گفت قہ لادن اللہ۔ آن گاو بچوگان وان آواز کرد و از جا بجا بست
 حضرت یا از آن گفت بگیر بدو آن گاو از پیش ایشان سخت و دید و میگفت تا بشکفت بگفتند کافران تو چہ
 مانزد کہ گاو سنگین در دم لحم و شحم و جلد و غیرہ آورد حضرت بیاران فرمود تا بچ کر دند و کباب نمودند

حضرت سید فرمود
 از آن حضرت نقل شد
 کہ حضرت سید فرمود
 کہ

بیان شجره سلسله طیفوریه بصریه از ساله منظومه ربط المشائخ

حضرت ذات پاک مظهر شی	شاه باسط علی قلندر سخی	شاه دنیا و دین بین زمان	شاه العبدیه احمد سلطان
شاه دنیا و دین و حیدرم	شیخ فتح قلندر سرمد	شاه دین مجتبی قلندر زود	مرقد پاک اوبه لاهور
شاه عبد تقدوس سرودین	پیشوای طریق علم و یقین	شاه عبدالسلام حجت سخی	ہادی تعلق بر حجت سخی
شاه دنیا و دین جو قطب	پیر رہنما شین مسند قطب	آسمان سینہ شاه دریا دل	قطب دنیا و دین بنیاد دل
شاه شامان امام بروجہ	پیر انجم دین غوث الدہر	شاه دنیا و دین بلداری	حضور دم کبیر ادہاری
شاه عبد العزیز کیے ما	ہادی دین سخی مرگے ما	سید رہنما جمال الدین	سہاوتی مجرب آب نگین
شاه طیفور ابوبکر بہرام	کہوہ نسبتش سو بیظام	شاه دنیا و دین حبیب علم	رہنمای ابھمان براہ ام
شاه دنیا و دین بعلوم یقین	حسن بصری آن مقدم دین	شاه مردان علی ولی خدا	شیر بزدان نوح بنی خدا
شاه شامان بلک شخت کلاہ	سید الانبیا رسول اللہ	صلوات و سلام نامحصور	بر رسول و جماعہ مسطور
عدو بصران طیفوری	ہفتندہ اندگر کنگو نگری		

فصل دوم در بیان احوال پیر و مہم سید الخیر و پین حجۃ المحبوبین سید اولاد رسول مہمی
 امیر سید خضر و مہمی قلندر کہ از جملہ خلفای کبار و مشاہیر حضرت شاه عبد العزیز مکی علمدار و
 وصحابی پیغمبر صلوات اللہ علیہ بودند

پدائیکہ حضرت میر سید خضر مہمی قدس سرہ از زعمونی طالع و بخت بہا یون بجز دست فیض مہم بہت حضرت
 شاه عبد العزیز مکی رسیدہ پروانہ وار گرد شمع جمال حق نامہ جان خود شمار کردیدہ بعبیت نمودہ تلقین او کار
 و انکار و ہراس کشندہ و روز ہراس انا احمد بلا ہم در یافتہ جو کشندہ حالت فنا فی اللہ و بقا باللہ پیدا شدہ اسما سال
 بخدمت و حضور سفر بودہ سعادت دارین حاصل نمودہ باہارت و خلافت سلسلہ قلندر یو علویہ و طیفوریہ
 مشرف گردیدہ شخصت شدہ سیر و سفر اختیار کردہ بہدایت خلق اللہ شرفیول شدہ کشف و کرامات شوارق
 عادات و حالت شکر و سجود و استغراق بسیار بودہ در یافتات و مجاہدات و مراقبات بسیار کردہ در ہر روزی و
 شریکے کہ تشریف بردے مردمان آنجا بہعبیت و ہدایت در آمدی مریدان خلفای صاحب کمال صاف ترقی

سر برداشت گفتم نزدیک رسیده است فرمود ایها السیدان - باش گویماید و باز بفرموده شد چون دیگر
 شد نزدیک شدم و در دو خواندم سربارک برداشت و فرمود ایها السیدان چه میگوئی گفتیم سلطان
 رسیده چون بادشاه از مرکب فرود آمد وزیر پیش رفت و گفت تجردار باش و بخدمت شیخ باادب حاضر
 نشو من شنیده ام که این شیخ قطعه از نار است بادشاه وزیر را گفت باش من برای زیارت و مصافحه و
 قدیموس و آورده ام خطر و دیگر نزارم بادشاه آمد و شیخ بر تخت خود نشست مانند بادشاه مصافحه کرده است
 دست بادشاه گرفت و وزیر تخت مبارک نشاند غلام بادشاه دید که بادشاه بر خاک نشسته است غایب
 آورد و بگستره بادشاه غایب را در و راه تخت مبارک نشست باز سلطان دو سله در دم و دنیا رگه را بنید که
 بر قوا صدق فرمایند حضرت فرمود تو خود تصدیق کن تصدیق بر حسن خود حسن است بادشاه گفت نیست
 کرده ام که حضرت خود تصدیق فرمایند حضرت فقر را گفت ایها الفقرا بگیرید هر چه میخواهید بقدر حاجت
 حضرت غوث میفرماید که من و یکدیگر از برادران ما بر خاتم یک یک شمت بگیریم و کسی دیگر اثر
 برادران بر نخاست و نگرفت چون بادشاه بر رفت بگفت بسا از مشایخ دیده ام که دست ایشان در وقت
 مصافحه با من لرزیده است و اینجا دست من در مصافحه می لرزد عجبیه هستی و جلالته یافته ام نام مبارک
 این شیخ چیست و زبیر گفت اسم ایشان سید است او آن حضرت خضر رومی قلندر است پس از آنجا حضرت
 سفر کرد پیشتر یکده فغان آنحضرت تا آمد بود و سلطان چون سخن کرد که آن شیخ بزرگوار کجا تشریف داده
 است مردم خبر دادند پس فرمانی بمناسبت روزی پنج اشرفی برای پنج شیخ آنحضرت نوشته فرستاد و آنحضرت
 آنجا قایمیت کرد تا از دنیا مفارقت فرمود سلام الله علیه علی اسلافه و اخلافه را وی گوید حضرت
 غوث را شنیدیم میفرمود که سید السادات شیخنا سیدنا آنحضرت رومی در صورت قلندر ریومی او تا در آنجا حضرت
 سالی نیم سالی حسن مبارک را فرود گذاشت و میرالدانشه و وفات یافت را وی گوید چون حضرت
 سید السادات خضر رومی وفات یافت غلام عقیق او که بحری نام داشت باذن او بمقام او نشست مولانا
 بحری در سفر عرب و بمقام آنحضرت بود و در طواف اقطار ارض تخت مبارک او بر سر او بود پس هرگاه حضرت
 غوث از سفر حاجت فرمود حضرت را شفای یافت و مولانا بحری را بجای او نشست و در مولانا بحری از مقام

له سید الفقیه
 در ترکی میفرماید
 سید در منزل
 در زمان بیانی
 بیاری می
 غایت

امیر ایشان شنید با لشکر سوار شده بخدمت حضرت آمد و دید که در پیشان گاو سنگین را کشته اند و بریان کرده
 میخورند تعجب کرد و گفت ایها الشیخ شما پیر کبیر و بزرگ ز مردان خدا اید درین شما چیست بگوئید تا درین
 شما در آنچه آنحضرت فرموده بگوئید لا اله الا الله محمد رسول الله - آن امیر و لشکر با نش و شهر با نش همه
 یکجا با سلام درآمدند و تا امر و آنگاه اسلام باقیست الحمد لله علی ذلک را وی گوید که
 سیدالسادات میر سید خضر رومی دو سید را تعزیت کرد و از خلفای خود گردانید که کامل و مکمل شدند هر یک
 سید نجم الدین قلندر غوث الدهر که سفر غریب و خراسان و هند و چین کرد و در هر زینتی که قدم بجا
 آورد سید مردم بپرکت پیوست رسیدند و دم سید روح البید و او در خدمت شیخ زیارتی در زمانه و صاحب
 خرق و کرامات بود آب دهانش بر سنگه سیم می بالید و در آتش می انداخت تنگه زر می شد تا این خبر بشنید
 رسید طلب نمود و یاران را گفت بگویم او بگریه و او راه بر کپایی ایستادن فرمود و برای مسکن را گفت اینجا
 باشد و به بلاد فرنگ اقامت کن و او آنجا تا او بر بزیست را وی گوید حضرت غوث رضی الله عنه
 حکایت فرمود که ما در سفری با شیخنا و مولانا حجه الاولیین بر بان الحارثین سیدالسادات حضرت خضروی
 قلندر می بودیم تا به شهر خود رسیدیم روزی در باغی از باغهای شهر بودیم و حضرت سیدنا و مولانا شیخنا
 بر تخت خود چنانکه داب بود و سر بدوزان و فرقی بود تا سر مبارک برداشت و هر آنکس حق تعالی امر او بشهر
 جلال ملاحظه کرده است بر خیز ایها السید و چیز سه پیر که مرا خشک گردانند بر تو تمام و پیرا که رقم و بیاض
 شدم سوین و شکر سفید خریدم و سوین با شکر و آب ملوث کرده بخدمت آنحضرت بردم با کشت مبارک
 تناول فرمود تا مزاج خشکی یافت و باز پیرا تبه شد ما نشی را زیر تخت مبارک گذاشتم درین میان دیدم
 که سلطان سخی شیخ محمد سپهر تعلق شاه از شکار در جهت گروه است آفتاب بنصف النهار در غایت
 گرمی است و بدین باغ متوجه شد حضرت غوث میفرماید بر خاتم و نزد تخت مبارک آدم و کفر اللهم
 صل علی سیدنا و مولانا محمد و اله بارک و مسلم چنانکه داب صوفیه در خیار مشایخ در وقت
 مشغولی است حضرت سیدنا و مولانا سر مبارک برداشت و فرمود ایها السید چیست خبر کردم که بادشا
 می آید فرمود فشین گوید باید و باز پیرا تبه رفت تا بادشاه نزدیک باغ رسید دیگر بار رقم و در و خواندم

<p>کا در زمین سلسلہ کہ شہنشاہیت واسطہ در میان نیا قسمت</p>	<p>درین معنی سہیت نوشتہ اند پیشو و کشف بعد تحقیقات بلکہ خضر از جمال یافتہ است</p>	<p>از روایات دیگران ثقات شیخ عبد العزیز کے نیست</p>
--	---	---

بیان شجرہ سلسلہ طیفور یہ ہے کہ بلا واسطہ یافتہ اند از رسالہ منظومہ در ربط المثنیٰ

<p>شاہ دنیا و دین و حیدر احمد شاہ فتح قلندر سلطان شاہ عبد القدوس سرور دین ہا دے خلق بر محبت حق آسمان سینہ شاہ در یاد دل شیخ ما نجم دین ثبوت الدہم سید رہنما جمال الدین کہ پو و بستش سو بسطلام سرور دین محمد باقر شاہ زین العباد میر علی شاہ مردان علی ولی خدا سید الانبیا رسول اعظم عد و جعفر سے طیفور سے</p>	<p>شاہ باسط علی قلندر حق شیخ دنیا و دین زمین و زمان سرور حیدر معنی لولاک شاہ عبد السلام محبت حق پیر رہ ہائشیں سند قطب شاہ شامان امام بزرگ فخر خضر و سکندر روسے شاہ طیفور ابو یزید ہمام سامع از حق وہم بحق ناظق پیشوا سے رہ خفی و جلے نور چشم نبی امام حسین شاہ شامان تمام تخت و کلاہ بروسے و برجائے معدود ہژدہ شند بر طریق محمود سے</p>	<p>حضرت ذات پاک مظهر حق جزہ الحق الہدیہ احمد شاہ دین مجتبیٰ قلندر پاک پیشوائی ظہیر علم و یقین شاہ دنیا و دین محمد قطب قطب دنیا و دین بینا دل شاہ خضر قلندر روسے ساوچی بحر و آب نگین سید اسادہ جعفر صادق ہا دے راہ باطن و ظاہر سید الشاہ سرور کونین شیر حق داوری بنی خدا صلوٰۃ و سلام نامحدود</p>
---	---	--

بیان شجرہ سلسلہ طیفور یہ ہے کہ بلا واسطہ یافتہ اند از رسالہ منظومہ در ربط المثنیٰ

برخاست و گفت این مقام نسبت پیشین و هدایت خلق خدا انما حضرت خورشید مولانا محمدری را انفقین دیگر فرمود
 و تربیت خوب نمود و او را ابدان مقام نشانید گفت وقت فی مقامك فانما قوم سفرک - راوی
 گوید مولانا محمدری تمام عمر در صورت قلندر بود و عیال نداشت مگر یک گاه ای محاسن گذارنده بود در تمام عمر
 سیدالسادات حضرت سید خضر رومی قلندر رومی اندک سینه یکصد و نود و دو سال بود تمت حجاباته و تقویله
 عمر سه صد و شش سال و تقوی عمر با نصد سال کسری کم در و روضه آنحضرت بشمار کبیر و روضه خاچی شهید
 در نسبت واقف است کرده بود در آن شهر راوی گوید بعضی از اصحاب حضرت خورشید میگفتند در
 صحبت حضرت خورشید بسفر بودیم تا برووضه مبارک سیدالسادات حضرت سید خضر رومی رسیدیم
 آنجا نزول فرمود روز شنبین از نجیب گاو رسید فرمود تا کشتیم و نور ویم روز دوم گاو رسید دیگر سب
 فرمود بیستم و نور ویم روز سوم گاو رسید بیستم و نور ویم روز چهارم نصف گاو رسید پنج روز
 فرمود که شیخا و مولانا ستم روز حیافت ما کرد و حق حیافت همین سه روز بود و حضرت خورشید در روضه مبارک
 و ماه واقف است که در روضه شیخ خود را در مشغول ماند و حجره شیخ در روضه خاچی شهید خواهد ازاده سلطان
 شهاب الدین است طاب مقادیرها تمت حجاباته بیان سلسله قلندریه و علویه و طیفوریه در فصل
 اول شده اما باید دانست که در سلسله خلیفه طیفوریه در روایت است یکی آنکه حضرت سید خضر رومی از
 شاه عبدالعزیز کی یافته و ایشان از سید جمال مجرد ساوجبی یافته و ایشان از سلطان بایزید بطلماس
 یافته چنانچه مذکور شد تا آخر سلسله دیگر آنکه از جابجا در یافته میشود که جناب مستطاب شیخ المشائخ عبدالعزیز
 علی سلام الله علیه در میان نبوت چنانچه در کتب مولوی معنوی است که در بعضی از بیاضنای اولاد که
 حضرت شاه نور ابن شاه نصیر که هر دو بزرگ خلیفه حضرت شاه قطب الدین بنیاول ند مذکور و مستطاب
 است که حضرت سید خضر رومی را بنی و اسط از سیدالسادات میر جمال مجرد ساوجبی کسوت قلندریه و سلسله
 طیفوریه رسید است و گویا ابتدای این کسوت و بنای این قصر قیمت از سید جمال مجرد ساوجبی است
 تمت حجاباته پس باین صورت سید خضر رومی بلا واسطه حضرت شاه عبدالعزیز کی از سید جمال مجرد
 ساوجبی یافته و ایشان از سلطان بایزید بطلماس یافته تا آخر سلسله چنانچه مولوی معنوی موصوف

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

شاه دیناودین بعلوم و تقنین حسن سخن آفتاب بنین شاه دین زندانی پاک مقام چشتی پاک قلب دین مورد شاه دین بوست چشتی شاه کون و مکان ابوالحسن شاه کون و مکان بخوش طوری قطب عالم بیست بصری شاه والا مقام امیر اجم هادی دین حق فیض عیاض شاه دیناودین بعلوم و تقنین شیر حق دارش نبی خدا صلوات و سلام بے تعداد در عدد گشت ساری طیبی	غرض و سکندر روی شاه کون و مکان حسین الدین شاه عثمان پیر بارونی شاه کون و مکان بکرم دورود آن بخوانم زبرد دوست بادشاه ممالک سرمد شاملی نامی امین آفاق شاه دیناودین بخوبی قطب دوران خدیفه عمرش شاه کونین سرد در قیاض شیخ آفاق محمد واحد زید شاه مردان علم و فی خدا سید الانبیا رسول الله بست و پشت از چشتی طیبی	شاه خضر قلندر روی اوشی بخیر قطب الدین مخد بلخ آشکاره دینی آنکه حاجی شریف دار و نام شاه دیناودین ابویوسف پاک گردان مازهر زشتی شاه دیناودین ابوالسبحان شیخ محمد و سلو دینوری شاه کون و مکان مبارک خوش ابن ادبسم کرم ابن کریم شاه دیناودین بعلوم و تقنین حسن بصری آن وقت دم دین شاه ثابان بیک تخت و کلاه بر رسول خدا و این مجاد
--	---	---

فصل سیوم در بیان احوال پیر سیوم سید السادات مجمع البرکات حضرت سید
نجم الدین قلندر خوش الدهر این سید نظام الدین ابن سید مبارک حسینی الغزنوی
رضی الله عنهم که از خلفای کبار امیر سید خضر روی قلندر بودند بدانکه راوی گوید که جد
بزرگ ایشان سید مبارک غزنوی از خلفای شیخ الشیخ شهاب الحق الدین سهروردیست چون بود آور
فالد بزرگ داد و از خدمت شیخ بر شیخ دیده فرموده هو مننا چون بخانه آورد بعد چند روز بهار شد و منونی گردید
والله وی اوراد فن کرد و گفت شیخ زحی دی فرموده است هو مننا اوراد شیخ نصیبی خواهد بود و چگونه پیش

<p>شاه دنیا و دین زمین و زمان شیخ فتح قلندر سرد شاه عبد القدوس سرور دین ہادے خلق بر محبت حق ہا آسمان سینہ شاہ دریا دل پیر باختم دین خوش الدہر سید رہتا جمال الدین کہ پوئ بنش سو بسطام ہا شاه دنیا و دین بعلوم و یقین شیریزدان خ بنی خدا صلوٰۃ و سلام نا محصور شاہزادہ شد اگر نکو نگرے</p>	<p>شاه باسط علی قلندر حق شاه دنیا و دین و جید احد مرقد پاک او بہ لاہر پور شاه عبد السلام محبت حق پیر رہا نشین مسند قطب شاه شاہان امام بزر و بحر خضر روم کثیر اد ہارے شاه طیفور ابو یزید ہام رہنما کے جہان براہ ام شاه مروان علی ولی خدا سید الانبیا رسول اللہ عدو بصریان طیفورے</p>	<p>حضرت ذات پاک نظر حق شاه الہدیہ احمد سلطان شاه دین مجتبیٰ قلندر نور پیشوا کے طریق علم و یقین شاه دنیا و دین محمد قطب قطب دنیا و دین بنا دل شاه دنیا و دین بلداری ساوئی مجر و آب نگین ہا شاه دنیا و دین حبیب جہم حسن بصری آن مقدم دین شاه شاہان بلیک تخت و کلاہ بر رسول و جماعہ مسطور</p>
---	---	--

بیان شجرہ سلسلہ عالیہ شیبہ شیبہ کہ از خواجہ قطب الدین بختیار کاکی دہلوی یافتہ
از رسالہ منظومہ سبط المشائخ

<p>شاه دنیا و دین باین و آن شیخ فتح قلندر احد شاه عبد القدوس سرور دین ہادے خلق بر محبت حق ہا آسمان سینہ شاہ دریا دل شیخ باختم دین خوش الدہر</p>	<p>شاه باسط علی قلندر حق شاه دنیا و دین و جید احد سر توحید و معنی لولاک شاه عبد السلام محبت حق شکون فرا ز مسند قطب شاه شاہان امام بزر و بحر</p>	<p>حضرت ذات پاک نظر حق شاه الہدیہ احمد سلطان شاه دین مجتبیٰ قلندر پاک پیشوا کے طریق اہل یقین شاه دنیا و دین محمد قطب قطب دنیا و دین بنا دل</p>
---	---	--

و یاد میگویی فقیر گفت ای طفلان کدام نیست قرآن یاد میگویی گفتند ما شنیده ایم که مخفا را در قبور انفسخ
 ابدان نمی شود و فقیر ترمذی گفت این چنین نیست که هر حافظی را این در کورسخ نگردد طفلان گفتند تو
 دروغ میگویی فقیر گفت کلا و آنچه میگوئید که حافظ در قبور نسخ نمیشود تا از معنی دیگر است و شما نمی فهمید
 صبیان گفتند چگونه تصدیق کنیم فقیر گفت آیا درین مقابر شما کسی را حافظ پیدا کنید تا این سخن را میفهم پس
 فقیر برخاست و طفلان با او تا مقبره ای آمدند فقیر بپوش و کلمه بدست خود گرفت و قبر را وارد کرد و خاک
 از رخ مقهور جدا کرد و طفلان دیدند او را خاک یافتند پس چون برخاستند از خاک حشرت حفظ قرآن
 بر دل ایشان سر و شد و بخواندن کتب صفات مشغول شدند پس چون شب آمد همه سجده کردند و با خود بها
 میکردند تا فقیر ترمذی باز مشغول شد و گفت اکنون چه پیش دارید طفلان چشم بستند آمدند و گفتند تو مگر شیطان
 هستی ما را از قرآن باز داشتی و میخوانی که از خواندن کتب صرف و غیر آن نیز باز داری آیا در دنیا علم
 نیست که هر که بخواند در قبر محفوظ ماند فقیر گفت من این نمیگویم خدای تعالی را بندگان اند که در قبور
 نشسته اند و نشو و ند صبیان گفتند اگر راست میگوئی یکے را بنما فقیر گفت درین شهر بندگان حق بسیار اند
 که در قبر محفوظ اند اما نگاهباناتان قبور را نگاه میدارند مجال نمودن نیست اگر میخواهید با من سفر کنید
 تا این سر بنمایم پس سیدنا حضرت خورشیدی اندخته با فقیر ترمذی در حدیث سن مبارک همراه شد
 تا بشهری از شهرهای بنگاله رسید ترمذی گفت اینجا در چیست که در قبر محفوظ است قبری قدیم زیارتگاه
 ظالمین است و نام او بدرسیح رضی الله عنه بیرون از شهر و دور از عمارت ما شب آمد ترمذی کلمه
 بدست خود گرفت و خادم چرخ افروخته رفته بود پس قبر را وارد و تخته بجا نمود و حضرت خورشیدی
 گفت ایها الصدیق درین قبر بزمین حضرت خورشیدی فرموده است که چون داخل قبر نظر کردم شنیدم
 تو دیدم که چشم خیره شد و بر من غشی آمد و بزمین ترمذی گفت تعال و کلاه خفت و عجائب
 قدرت معاینه کن بشنیدی مردمی دیدم بیکور و بختابست روشن صاحب پیشی خوب سفید زرد زمین
 مضطرب باسلامت عصا کرد و خواب است و ترمذی میخواست که تخته دیگر جدا کند و آنرا آمدند
 مجنون تا ترمذی خسته بجا نهاد و خاک بران ریخت بمنزل یادایم چون روز شد و خلق مشغول افتاد

ازین میر و انگاه بخدمت شیخ آمد و احوال بفرض رسانید حضرت شیخ فرمود شاید رسیده باشد زیرا زرافت
 بهایند بیقیم دید و چهار روزی او کشیده فرمود که او صحیح است پس بافاق آمد و گریه آواز کرد و هرگاه بلوغ
 رسید شیخ ترهوت فرمود و از خلفای خود گردانید و بفرزین برای هدایت و ارشاد فرستاد رضی الله عنه و در آن
 ایام دارالملک علی که تختگاه سلطان مجاهد غیاث الدین بلبن خواهد شد و در الحرب بود و سلطان شهاب الدین
 طاب مرقده هرگاه بجزا آن می آمد از حد و هر بیست پیچور و میرفت تا این حکایت یکی از وزرای سلطان
 بخدمت سید مبارک گفت سید فرمود شما با ارای خود بجا میسر ویدی از مردان خدا نترساده است وزیر گفت
 کسی باشد که ما را بفرسود فتح یا بجم سید فرمود بروید بخدمت شیخنا و مولانا شیخ الشیخ سهروردی رضی الله
 عنه چون حضرت شیخ شارا بفرسودند و در پای بقلعات کفر فتح یابید انگاه وزیر کسی را از خواص خود بخدمت
 شیخ فرستاد شیخ فرمود صدق السید وزیر الناس که او ایضا شیخ یکی از یاران خود را با نامن تا قلعت
 کفر و شهرهای اهل حرب بکرت قدش منسوخ کرد شیخ فرمود سید مبارک را با خود ببرید که او مبارک قسم است
 و شیخ آن مقام تا سلطان شهاب الدین طاب مرقده اقرار با اصحاب سید را جمع کرده مقدره لشکر ساخت
 و لشکر تمام متوجه بند شد و پر دشمنان فتح یافت و در الحرب از الاسلام شد الحمد لله علیک پس
 سید با قوم خود آنجا اقامت گرفت و دولت شیخنا و سیدنا حضرت غوث رضی الله عنه در ایام مجاهد سلطان
 غیاث الدین بلبن طاب مرقده بظهور آمده و قوم واصحاب سید بسیار شدند و از ایشان نهصد سوار با اسب
 و سلاح بیرون می آمد تا سلطان غوثی شاه و لشکر برود و در ازلان ایشان رفت و قصه آن بود که سلطان
 مذکور علیه ما بستم سوسی برنگاله سوار شد چون بر بار سید خیل سید را گفت که پیش از هر کشتی نشینند و از دنیا
 بگذرند و ما را از انشاره که در ناکستی فرود در زمین خیر ان حضرت باب رفت انا لله وانا الیه راجعون
 حضرت غوث رضی الله عنه در آن ایام در سفر و سیاحت بود و سبب خروج حضرت غوث
 صادق و تکیه سید است و آن چنان بود که نزدیک خانه حضرت غوث رضی الله عنه مسجدی بود و تکیه
 در آن مسجد گوشه ای مکتوبت داشت حضرت غوث رضی الله عنه در آن وقت قرآن باقران خود خط میخواند
 و بجز آنرا تکیه که احمد ترمذی نام داشت بشوش شده و بچشم طفلان گفته بود چشم میگیری باقران نمازیم

پس در خدمت او سالها سرگرم و اقطار زمین بگشتم و مرا سوی سرور از بود و پیش خوب تار و نس
 فرمود قلندرشو و ضربات اربع خلق واد و قلندر گردانید و در عین این سفر و سیاحت کوی از قواس
 جماعت در من رشک برد و گفت من خدمت سالها کرده ام و گاه به مر از بر تخت مبارک بجا مانده
 چیست که ترا بر ادا و مرا گفت ما گره او شده بیاسن و تو بر نفوس خود احدادی نمائیم بر منطقه که بالای ناک
 و پشت گلک انداخت و چون کاشتند و این از شدترین اقسام احد است که تو اب رحمت
 در آن مکان نباشد و من نیز اختیار کردم و هر چه او کردی آوری و من نهی بر من و او ششماه برین حالت
 بگذشت تا مسیح مبارک حضرت سید رضی الله عنه زنجیر سانبند فرمود از حرکات نفسانی باز یابید
 باز ما بیدیم حضرت غوث رضی الله عنه فرمود درین راه شدائد و مشاق میکشیدیم و در طلب حق
 محنت میکردیم و میگفتیم باران غنیمت داند اوقات را و منتظر ایشیدار حق تعالی عطیات را و
 میفرمود در سفر مدتی در آن بگذشت و در خدمت سید بنده آیم و بگفتی رسیدیم که درین مبارک ایشان
 خواب بود چون ریاضت و مشقت بسیار کشیدیم و هنوز نشود می ندیدیم و حضرت سزینی و تلقین فرمود
 صحبت جماعت قلندر بگذرشته بقام چه الا و لیا شیخ المشایخ شیخنا و مولانا شیخ سعید بن ابی و الشرح
 والدین حسن بن محمدی قدس سره آدم و با هم عظم که پانزدهم سما است مشغول شدیم تا اینجور مسیح مبارک
 حضرت سید سید بسیاران گفتند که سید نجم الدین از صحبت ما طول شد و در راه چه هم عظم مشغول گردید و روز
 حضرت سید رضی الله عنه از خلوت بر آمد یاران را فرمود هر چه دید و سید نجم الدین را بسیار بیکه بغیر خدا مشغولی
 و آری یاران آمدند و ما بدان حضرت بروند پس بخورون نان و گوشت و شور باهر کرد که در دعوت
 اسم این امر ترک کرده بودم پس مرا بخلوت در آور و تربیت کرد و تلقین از کار نمود چون خوب تحقیق
 نمودم در میان تلقین شیخ المشایخ نظام الدین بد او فی و تلقین سید السادات حضرت نصر رومی فی الله
 عنما هیچ فرق نیافتم گریه کن حق تعالی تمیاب بردست مبارک حضرت سید رومی من کرد و بعد ازین
 پنج سال دیگر صحبت حضرت سید السادات ما هم تا هر اختلاف خود بخشید و برکت در سینه من آنچه حق
 در سینه او برینت و در آن فرمود تا بسوی که فرتم را وی گوید شیخ المشایخ حسین بن مغربی بهاری

که قبر در سیاحت کشاده شد و معلوم نیست که کشاده است مردم مجتمع شدند و آنرا خوبتر عمارت کردند
 و در عقب بودند و این اصل سفر است از به سفار حضرت خوش رقی الله عنه پیش از آنکه بخیرت مشایخ
 ارادت و بیعت آورده بود چون ازین سفر مراجعت نمود ترک دنیا فرمود و بخارست شیخ بزرگوار
 سلطان المشایخ الکبار نظام الحق والدین بر او فی رقی الله عنه ارادت آورد و بیعت نمود حضرت خوش
 رقی الله عنه میفرماید که حضرت شیخ هرگز بیعت فرموده و او کار و تنهایی و مراقبات و مجاهدات ثقیله نمود پس
 بعد از آنکه بیعت نمودم حضرت شیخ فرمود این وقت چنان نموده اند که ترا منتهای بردست سید
 الخیر و بنی و جبهه الخیرین او را در سولای میر سید خضر رومی قدس الله سره العزیز است و پیشروای
 مشایخ قلندریه است بادی معضکوم که در کجا یا هم و من از صوفیه ام و ایشان قلندریه که حلق
 و اجبه بجمعی نمایند حضرت شیخ فرمود بر روم برو و او را در آن شهر با طلب نجاری یافت و آنچه حلق
 کرد و اجبه بگونی اینجا منظور نیست که نظر الخلق الی الحوایج و الملحی و نظر الخالق
 الی القلوب الهی نماید مدتی مرید بر ملا در روم رسید و حضرت سلطان المشایخ جلایه سید را تمام
 یاد داده بود که مروی نورانی است شش تن افکار رومی مبارک او بر خورشید و ماه غالب است حضرت
 خوش میفرماید رقی الله عنه که در بعضی از بازارهای روم نشستم و دیدم جماعتی قلندریه میگذازند و امام
 ایشان مروی با عظمت بیعت و جلالت با حلیه که از سلطان المشایخ یاد گرفته بودم با آثار ضلالت
 ایچ از حلق که و اب اینظانم است ان الشطارین الطائین الی الله الساکین یا الخذین
 حلقون باخلاق الله تعالی عاملون باسمه القلندریه فی مقام القدر انبیه
 و القلندریه بلسان السیرانیة اسم من اسماء الله الحسنة حضرت خوش میفرماید چون آثار ظاهر و
 باطن را را معرفت حاصل شد و دیدم و بر قدمهای مبارک فتادم مرا بشناخت و پیام من فرست
 پیش از آنکه از نام خود گویم فرمود یا انجم الدنیت سلما کما ناکو فرمود و در دم نظام الدین خوش
 بوده است زبان ادب گفتم شیخ خوش بوده است و فرمود من از ضد امیدام که شیخ ترا این شانه
 است خوش آمدی و قبول کردم چون بمنزل خود مراجعت فرمود مرا زیر تخت مبارک خود جاد او

که بی بود و این در سفری بود که از چین براه بنگال مراجعت فرموده است حضرت غوث میفرمایند در
 شهری نزول کردم و در آن شهر چهار شیخ صاحب سترای بودند یکی شیخ الاولیا احمد معروف بر پیش
 و شیخ المشایخ شرف الحق و الدین مینری و شیخ المشایخ خلیک افغان و شیخ المشایخ منیرالحق
 و الدین بیباک رضی الله عنهم همین و بعضی از صلوات روایت کرده اند که حضرت غوث رضی الله عنه
 در شهری بود روزی در خانه که بر دروازه سراید و در آنجا درختی بنحفت و مراد صحبت کرد که اگر
 مردم جمع شوند که مراد من نمایند ایشان را ازین کار باز دارند که مراد خود شغلی است و مردم بر صورت
 مراد میند و من مراد نباشم پس چادر بر رو کشید و با خدمت مشغول گشت و من زیش مبارک نشسته
 گسارنی میگردم تا این حکایت در شهر رو یافت و مردم برای دشن مجمع گشتند و برفع غیبت ایشان
 را باز دشنم گفتند که این سر بیست از اسرار حق مردم باز گشتند و در تعجب ما بر آمد تا مشاهده روزگشت
 و آنحضرت بر فراست و بر تخت مبارک نشست و یا غفور یا غفور میگفت و چشم بکشد و آب
 خواست آب آوردم وضو کرد و دو رکعت نماز گذارد و مردم کلمات ویدند و بر آنفاس مبارک
 او پیش و تبرک گزیدند راوی گوید حضرت غوث رضی الله عنه میفرمود چون شیخ المشایخ فرید
 الحق و الدین بزیر است شیخ المشایخ قطب الحق و الدین بنجینار اوشی رضی الله عنهما شهر آمدند پدید آمدند
 مراد و شیخ برود بر قدم شیخ انداخت شیخ کلاه مبارک خود بر سر نهاد و گفت این یکی از خواهر
 بود و حضرت غوث در آن وقت ده ساله بود بعضی از خلفا گویند حضرت غوث بشهری در آمد مردم
 بزیر است مجمع شدند بنشینند بود و در کمالین شیخ که بشهر ما نشیند آورده است شیخ المشایخ بختگرا دیده
 است و نزد ایشان تاریخ وفات او بود حضرت غوث را از خلیفه و تاریخ وفات پرسیدند حضرت کمالی
 بیان فرمود و گفت هر روز وفات او یکصد و پنجاه سال گذشته است مردم بر قدم افتادند و
 گفتند صدقت ایها الشیخ الکبیر و حضرت وقتی در سرور بود میفرمود که از وفات سلطان المشایخ
 نظام الحق و الدین بد اوق تا امر و زکی صد و یک سال برآمده است سلام الله علیه و علیهم السلام
 راوی گوید حضرت غوث میفرماید که من این سلسله پیروزیدم اگر فتنه ام از شیخا و سیدنا حضرت

از آن طریق میفرماید اعرابی را شنیدیم میگفت که دیدیم سید محمد الدین قلندر غوث الدهر را پنجاه سال در
 زمین که ویرانی آن مجاهدات و ریاضات شدید هفتاد و هشت و او فرمایند حاجی را شنیدیم میگفت
 سید را آور که برنگی نشسته دیدیم به صورت تنها و سر مبارک به روزی که هشتاد و هشت و مردم از سماع خفقا
 دل مبارک او در تعجب بودند و از سینه رومی آواز خوشی مانند جوش دیگری می آمد و مردم که در کله برای
 حج مجتمع بودند بر سر مبارک او برای قبیل جمع بودند و این حالتی سال بروی گذشت و مردم که سید
 نجم الدین قلندر را در ای شناختند و هفتاد سال در بیت ام المومنین حضرت خدیجه سکونت داشتند و او
 نشسته کنار آب سید و حتی تلبه را علاقه بینگفتند راوی گوید که حضرت غوث سنی و سنی حج
 دریافت و سفر او از زمین مغرب تا چین و و بار بود و حضرت غوث میفرمود ما سمن در روز زمین چین
 دیدیم ایم راوی گوید حضرت غوث رضی الله عنه میفرمود و محب دارم از صغیری که پدر او بر اسه
 خواندن قرآن و ادب آموختن او را ادب کرده ششم آمد و از شهر خود مسافر شد و انواع علوم آموخت
 بعد از آن پیش برادر ما که قطب وقت بود آمد و او را دست در دست کرد چون چند روز گذشت پیش شیخ
 خود آمد و گفت ایها الشیخ علم شیراز درین شهر آموختم و در خدمت تو بیعت کردم حاجت من تو
 در علم شریعت حاجت من آنست که مرا تلقین شعر نهای شیخ فرمود ای جوان ایمان غنیمت آن
 سخن مشتایخ چیزی دیگر است متعرض آن بهماش فردا با آمد و همان التماس کرد و شیخ همان فرمود
 که در روز گفته بود روزیوم باز آمد و التماس و همان اب یافت کلامی که شیخ داده بود و از سر برور و پیش شیخ نهاد
 که بیعت کن ای علم طریقت حضرت شیخ فرمود جوان ترا از من نصیبی نیست و این وقت مرا نمود و اندک هر دو
 از مردان خدا بر زمین هستند پس بعد نصیب خود را از دیگر که ترا از نصیب است شیخ کلام پیش خود
 داشت و آن جوان بان مرد خدا رسید و حاجت خود یافت و در هند مرد کامل گردید و
 این جوان شیخ المشایخ شرف الحق والدین منیری است و آن شیخ نصیر الحق والدین محمود و آن مرد
 شیخ المشایخ ابونصیب فرودوسی رضوان الله علیهم همین راوی گوید حضرت غوث میفرماید ای
 حسن من و برادر من شیخ شرف الدین کنی منیری در حجره او هفت روز مشغول بودیم و حجره او در بلندی

راوی گوید چون حضرت غوث کسی را به بیعت میگرفت یکی را از یاران میگفت بر خیز و دست از سر میان
بردار و در گوش پندار و دامن پیرانش بپسب و گیر گیر و پیش من ایستاد و نشان چون می نشاند میفرمود
که در امن بگذار و دوست میگرفت وی همینانند آنگاه ان می افشاند و میگفت بگو اشهد ان لا اله الا الله

و حده الا شریک له و اشهد ان محمدا عبدا و رسوله سبحان الله و

الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العلی و عظیم فرمود خدای ابی فرمائی کن و آنچه با تو باشد بگرد و حلال و حرام بشناس بعد آن کن
مالک از حاکمیان و نمازینگان را بجمعه و جماعت بگذار چون جماعت نیانی تنها بگذار و نماز را بچگونه فوت کن روز
بعد رمضان ایام بعضی را میفرمود این دو دست و دست شیخ المشایخ حسین الدین سن شجری و دست شیخ

المشایخ قطب الدین خجندیار او شی و دست حضرت سید السادات سید خضر وی است و تو تو به کردی به دست
سیخ الدین پس در آنوقت فایده اخلاص می آید تا در میفرمود که برای استقامت بر تو فایده اخلاص آید بعد از آنکه از فایده بیعت
بسیار آید پس است و از سوره شریف میگفت الله اکبر و مویهای ناصیه او میگفت لا اله الا الله الله اکبر

و میگرفت موی جانب چپ از سر و میگفت الله اکبر الله اکبر پس مویبار را بقراض نگاه میداشت و
چون میخواست که گلهای بخشید دست بر سر مبارک خود میگذاشت پس بر سر مردمی نهاد و در وقت وضع کلاه
میفرمود اللهم العیسه لیاس التقوی لیاس العافیة و میفرمودم شیخ بخشید و دم علی مر

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر

پس میگفت بر خیز و دو رکعت شکر ادا کن و میفرمود بعد هر وضو دو رکعت میکرد و باش بعضی از عارفان
اصحاب حضرت میگویند ماسه کس بودیم خواهیم که بدست مبارک حضرت غوث در کسوت قلندریه
در آئیم بحضور سیدیم و التماس کردیم پس حضرت غوث بدست مبارک استر بگرفت و نخست مراد رکعت

قلندریه در آورد و چهار ضربه حلق داد و خطبه خواند خطبه بخلق نزد ایشان توله تعالی انک صیت و
انهم صیتون و مرا وصیت کرد و ایها ترا قلندر گردانیدم بشرط آنکه چون ترا چیزی از دنیا
بدست آید فاضل از حاجت بر فقرا صرف گردانی و درم را قلندر گردانید و گفت ایها تو در پیش

سید نصر رومی و او از شیخ و مولانا عبد العزیز الملکی و او از سلطان طائف قلندر پیدای سادات جمال الحق
والدین محمد و ساجدی و او از سلطان العارفین ابو یزید بسطامی رضی اللہ عنہم و او از سید السادات بضعة
الرسول ابو عبد اللہ جعفر الصادق و او از سید السادات امام ہمام محمد باقر و او از سید السادات ابن الوالد
علی بن ابی طالب سلام اللہ و رضوانہ علیہم اجمعین و او از جناب سید المرسلین فاطمہ النبیین صلی اللہ
علیہا و علی آلہا و اصحابہ اجمعین را وی میگویند چون حضرت فخر شجر و نور و از مشایخ پشت رضی اللہ
عنہم میخوانند می گفت بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوٰة والسلام

علی رسولہ محمد و آلہ اجمعین اما بعد فبقول الفقیر المحقر مجتہدین
نظام بن مبارک الحکیمین العزیزین انا لبست الخرقۃ من سید السادات
الخضر و می قدس اللہ روحہ و هو لبس الخرقۃ من الشیخ قطب الحق و
الدين الاوشی و هو لبس الخرقۃ من الشیخ معین الحق و الشرع و الدين
الحسن السجری و هو لبس الخرقۃ من الشیخ عثمان الماکرونی و هو لبس
الخرقة من الشیخ الحاکمی شریف الزندی و هو لبس الخرقۃ من الشیخ
قطب الدین المودود الجشتی و هو لبس الخرقۃ من الشیخ ابی یوسف الجشتی
و هو لبس الخرقۃ من الشیخ ابی محمد الجشتی و هو لبس الخرقۃ من الشیخ
ابن احمد الجشتی و هو لبس الخرقۃ من الشیخ ابی اسحاق الشامی و هو لبس
الخرقة من الشیخ مشاد علی والدینوری و هو من الشیخ ہبیرة البصری
و هو من الشیخ حدیقۃ المرعشی و هو من الشیخ ابراهیم بن ادھم
و هو من الشیخ فضیل بن عیاض و هو من الشیخ عبد الواحد بن زید
و هو من الشیخ حسن البصری و هو من امیر المومنین علی بن ابی طالب
کرم اللہ وجہہ و هو من سید الاولین و الاخرین رسول رب العالمین
صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ و اولیاء امتہ و علماء ملتہ و سلم تسلیہا کثیراً

رباعی والجنه اهلک چونوا مردم ز امام داد آغاز مدارد این کلام و انجام داد از بصر امام نجم وین گفتند
 تا پنج وقت فهم کردند کرام داد قوله آغاز مدارد این کلام و انجام اشارت بر آنست که حرف اول و آخر
 کلام و یا باشد بیرون باید کرد تا حد و مطلوب حاصل شود و در مناجات یک رباعی گفته رباعی ای شاه
 تعالی و تبارک مدوی و سلطان سر بر نامشاک مدوی و عبد القادر زبندگان در تست که نجم بن نظام
 بن مبارک مدوی را وی گوید قبر حضرت خورش در کوه ماندر و در بعضی چند است بدانکه حضرت خورش
 از قبر شد و حضرت سید خضر روی اجازت و خلافت سلسله قلندر برید و کلویه و طیفوریه و شیشیه قطبیه
 یافته چنانچه شجره هر یک در فصل اول دوم مذکور است و اجازت و خلافت سلسله شیشیه نظامیه
 از حضرت نظام الدین اولیا یافته و اجازت و خلافت سلسله قادریه و سحر و رویه از پدر بزرگوار
 خود سید نظام بن سید مبارک غزنوی یافته و ایشان از پدر خود سید مبارک غزنوی یافته و ایشان
 از حضرت شیخ شهاب الدین سحر و روی یافته و ایشان سلسله سحر و رویه از عم خود ابو نجیب سحر و روی
 یافته و سلسله قادریه از حضرت قطب ربانی محبوب سبحانی بلا واسطه عم خود یافته و در آیت دیگر نیست
 که سلسله قادریه ابو نجیب سحر و روی از قطب ربانی محبوب سبحانی یافته و شیخ شهاب الدین سحر و روی
 قادریه از عم خود یافته و هر دو ثابت و متحقق و در نجات و غیر آن مذکور است نسید نام مبارک

الغزنوی عن الشيخ شهاب الدين السهروردی وهو عن الغوث الاعظم

وايضاً سید نامیادك عن الشيخ شهاب الدين السهروردی وهو عن عمه ابو نجیب

السهروردی وهو عن غوث الاعظم سلام الله عليه اجمعین پس این هر دو طریقہ قادریه باشد

بیان شجره سلسله شیشیه نظامیه که منسوب به حضرت شیخ نظام الدین اولیا است بدانست

حضرت ذات پاک مظهر حق	شاه باسط علی قلندر رحمن	شاه و نیا و دین مبین و مکان
شیخ الهدیه احمد سلطان	شاه و نیا و دین و جید احد	شیخ فتح قلندر سرمد
شاه با مجتبه قلندر پاک	کلمه گشت و بر مژه لولاک	شاه عبد القادر و سهروردین

و خدمت فقرا بجا آرد و از آن بخور و از علایق مجرب باش راوی گوید حضرت غوث در صورت قلندریه
 بود و در آخر عمر مدت پانزده سال یا زیاده محاسن بسیارک نگاهداشت و نکاح کرده امثال عیال شد که پیوسته
 را صلح در خواب بیکه امربنکاح فرمود راوی گوید حضرت غوث را دیدم کلاه سپید و قمیص سپید و
 و سحر و ایل سپید پوشیده نشسته بود و میفرمود هر که خواهر که شیخ المشائخ نظام الدین احمد اونی را
 رضی الله عنه ببیند مریبند راوی گوید حضرت غوث نخست از براه بود که جمع الجمع ابدال است
 پس قطب شد پس غوث شد و زمین و زمان فرد الفرو شد تحت بجا رتبه و شرح فتوح الغیب مسطور است
 و چه تسمیه ابدال سوره است که ابدال را ابدال نام کرده اند بخت تبدیل ارادت ایشان با ارادت حق
 از جهت آن نیز ایشانرا ابدال میگویند که خالی نمی ماند از ایشان و دنیا اگر کمی رفت بدل و دیگری آید و
 بعضی از عرفا گفته اند که از آن جهت نیز ابدال گویند که بدن کسب در بدل خود بجای میگفازند و خود
 جای دیگر میروند یا به عکس تحت بجا رتبه بیان ولادت و عمر و وفات حضرت سید نجم الدین
 قلندر غوث الدهر رضی الله عنه از بعضی رسائل سلسل معلوم شد که وفات حضرت غوث در سال
 هشت صد و سی و هفت هجری است شش سال ولادت حضرت غوث شش صد و سی و هفت هجری
 است و عمر مبارک آنحضرت دو صد سال و از مشائخ پیشتر شیخ فرید بخشکر و حضرت نظام الدین اولیا را
 دیده اند و از سید اشرف جهانگیر سمنانی شیخ کبیر سرور پوری و سید عبد الرزاق نور العین هم گفته
 غوث ملائی گشت وفات سید اشرف جهانگیر در سنه هشت صد و هشت هجری است مولوی منوی
 شاه ابو محمد عبد القادر قادری الباسطی قلندر چون از سال وفات حضرت غوث اطلاع یافت تاریخ
 از قرآن مجید جست و انجوا اهو یافت که بر نام مبارک آنحضرت و بفرود شدن ایشان یعنی بنزین
 قرار گرفتن است و میباشند که خداوند تعالی سوگند بنام پاک آنحضرت فرود شدن ایشان بر زمین
 یا کرده باشد که در مائت ماسه از نزول وقوع یافت و در مائت نمانیزه عشره مفهوم گردید و هو صحت
 القرآن ثم هذا الكلام حقا و القدر ما لا يكون له الاول و الاخر
 پس فهم تاریخ ازین کلام واضح شد و مولوی منوی این معنی را بر باحی فارسی هم نظم فرموده و در آخر

<p>شاه دنیا و دین و کون و مکان شیخ فتح قلندر ابن حسین شاه عبدالقدوس رهبر دین هادی خلق بر محبت حق بود آسمان سینه شاه در یاد دل شیخ مائیم دین خوش الدهر شاه کون و مکان زمان و زمین آن ابو حفص و آن عمر خطاب شاه کون و مکان بعز و علوم بو الحسن آن علی و آن قرشی شاه دین در شد مقاصد ما</p>	<p>شاه باسطه علی قلندر حق شاه کون و مکان کریم العین رعره گنت و نکته لولاک شاه عبدالسلام محبت حق خلف و جانشین مشرق قطب شاه شایان امام بز و بحر سید مقتدا نظام الدین شاه و الاجاب شیخ شهاب خوش عظیم امام چیلانے شاه دنیا و دین بخش روشی بو الفرح پیر امام طوطوسے</p>	<p>حضرت ذات پاک نظر حق شیخ الهدیر احمد سلطان شاه ماجتبه قلندر پاک مقتدای جهان معلم و یقین شاه دنیا و دین محمد قطب قطب دنیا و دین پنا اول شاه دنیا و دین معلم و یقین سید دین مبارک غوثین شاه دنیا و دین ربانی بو سعید آن مبارک محضوم شاه کون و مکان بقدر وسی شیخ ابو الفضل عبد واحد ماه</p>
<p>الاسلام ابی بکر الشیخ من غیر واسطه و قد کمل ابو العزیز واسطه س ۵۰</p>		
<p>شاه کون و مکان مسلم و یقین شیخ ابو القاسم آن جیند امین شاه دنیا و دین بعلم و نظر سید مقتدا علی رضایه شاه دنیا و دین بحق ناطق سرور دین محمد باقره شاه کونین سرور دین مشیر حق وار شایه بنی خدا</p>	<p>شیخ عبدالعزیز سرور دین شاه هر دو سر امام گزین قطب عالم سری نقب عقلی شاه فرمان روای ملک قضا سید الساده موسی کاظم شاه دوران بباطن و ظاهرا سرور ماعلی زمین عباد شاه شایان علی و سلمی خدا</p>	<p>شاه دنیا و دین معلم و یقین شیخ ابو بکر شبلی سرور شاه کون و مکان بخش رطلی شیخ معروف کرخی رهبر شاه کونین مالک و ناظم سید الناس جعفر صادق شاه دنیا و دین امام رشاد نور چشم بنی امام حسین</p>

<p>مفتدای جهان بعلم و یقین بود شاه دنیا و دین محمد قطب قطب دنیا و دین پیمان اول شاه شاهان امام علم و یقین قطب عالم فرید دین مسعود شاه دنیا و دین معین الدین پیر شمان شاه بار و نه شاه کون و مکان کلم دو و دو آن بخوا احمد و بر و یوسف بادشاه مالک سرمد شامی نامی امین آفاق شاه دنیا و دین نجو بر سے قطب عالم نذیر عمر شمس شاه کونین سرور فیاض قطب حق محمد واحد بن زید شاه مروان علی ولی خدا سید الانبیاء رسول اللہ</p>	<p>شاه عبد السلام بخت حق همگن فراز سید قطب شاه شاهان امام بزر و بحر ناظم اولیا نظام الدین بود شاه کون و مکان امام گزین حسن سجری آفتاب بسین شاه دین زهدنی پاک مقام چشتی پاک قطب دین مودود شاه دین ابو محمد چشتی پیر ابدال شاه ابوالاحمد شاه هر دو سمر بخوش طوری قطب دوران بهیر و بصری شاه والا مقام ابراهیم ہادی دین فضیل ابن عیاض شاه کون و مکان بعلم و یقین شیر حق و ارث نبی خدا صلوات و سلام بے تعداد</p>	<p>ہادی تعلق بر محبت حق ہوا آسمان سینہ شاه و ری اول شیخ ناظم دین خوش الدہر شاه دنیا و دین امام شہود کاکلی اختیار قطب الدین بود مرشد بالغ آشکارہ و نه آنکہ حاجی شریف دار و نام شاه دنیا و دین ابو یوسف پاک گردان مازہ تر شمس شاه کون و مکان ابو اسحاق شیخ نمش و علو و بیور سے شاه کون و مکان مبارک خوش امین او ہم کہ بیم امین کہ بیم شاه دنیا و دین مؤید آید حسن بہر سے مقدم دین شاه شاهان امام بخت و کلاہ بر رسول کریم و امین امجاد</p>
--	---	---

بست و نہ گیر اسامی را | در عدد چشتی نظامی را

بنا تکمیل سلسلہ قادریہ بر سہ نوع است اولی قادریہ رضویہ کہ بکثرت امام علی رضا میرسد دوم قادریہ
 بصریہ کہ بکثرت خواجہ حسین بصری میرسد سیوم قادریہ حنبلیہ کہ بکثرت امام حسن رضی اللہ عنہ میرسد
 شجرہ قادریہ رضویہ از ریط الشیخ

<p>بر رسول و بر آل و بر ایشان شجرہ سلسلہ قادریہ شاہ باسط علی قلندر حق شاہ کوہین مرشد ننگین رمز توحید و معنی اولاک شاہ عبد السلام حجت حق تمکین فراز سند قطب شاہ شاہان مقدم وہ و شہر سید مقتدا نظام الدین شاہ والا جناب امام گزین توحث اعظم حبیب سبحانی شاہ و دنیا و دین بلطف خدا سید السادہ و کئی زاہد شاہ کون و مکان امام ہمام سید السادہ سید عبداللہ شاہ و دنیا و دین حسین قبول انکہ اور ابو دشمنی یہ نام شاہ مردان علی ولی اللہ سید الانبیاء رسول اللہ بست و بیخ است گزشتہ کنی</p>	<p>صلوات و سلام بی پایان در عدد و قادریہ بصرے حضرت ذات پاک منظر حق شیخ المدنیہ احمد حسین شاہ دین مجتبی قلندر پاک پیشوا سے طریق علم و یقین شاہ و دنیا و دین محمد قطب قطب الدین امام چنانا دل شاہ و دنیا و دین بی علم و یقین سید الکل مبارک غوثین شاہ دارین امام ربانی سید مقتدا ابو صالح ہمدانی شاہ کون و مکان بحق شاہ سید پیشوا می کل و او و شاہ و دنیا و دین مقدم راہ میر والا جناب موسی الہون شاہ دوران حسن فرہام حسن مجتبی امام الناس شاہ شاہان تو ام تحت کلاہ بر رسول کریم و بر ایشان</p>	<p>سید الانبیاء رسول اللہ بست و شش اندر گزشتہ کنی حسینہ از رباط المتناجیح شاہ کون و مکان و دنیا دین شیخ فتح قلندر ابن حسین شاہ عبد القدوس رہبر دین ہادی خلیق بر حجت حق ہاد شاہ خورشید سینہ و ریادل پیر یانچم دین غوث الدہر شاہ کون و مکان و دنیا دین سمر و دی عمر شہاب الدین شاہ دارین لایح و واضح ابو عبد اللہ حبیب خدا شاہ و دنیا و دین بحق مقصود مقتدا می کرام موسی نام شاہ کون و مکان بحق مقبول محض عبداللہ شبیہ رسول شاہ و دنیا و دین حسن لباس پیشوا می طریق ہادی راہ صلوات و سلام بی پایان در عدد و قادریہ حسن</p>
<p>پدا نکہ سلسلہ علیہ سرور دین نظامیہ مشوب حضرت نظام بن کرک</p>		

<p>صلوات و سلام بی پایان در عدد و گرتو بر شمار روس</p>	<p>سید الانبیا رسول اللہ بست و نہ قادر پیر رضوی</p>	<p>شاہ شاہان قوام تخت و کلاه بر سنوئل کریم و ہر ایشان</p>
<p>شجرہ سلسلہ قادریہ بصریہ از ربط المشائخ</p>		
<p>شاہ کون و مکان و رہبر دین شیخ فتح قلندر ابن حسین شیخ عبد القدوس رہبر دین ہادی خلق بر محبت حق داد شاہ و نور شہید سینہ و ریادل شیخ ماتم دین غوث الدہر شاہ کون و مکان و دنیا دین سحر و روی عمر امام گزین شاہ کون و مکان بقرہ علوم بو الحسن آن علی و آن قرشی شیخ دین ہادی مقاصد ما شیخ ابو بکر شبلیہ سرور شاہ کون و مکان بخوش بطنی شیخ معروف کرفی رہبر شاہ دنیا و دین حبیب سہمی حسن بصری آن مقدم دین شاہ شاہان قوام تخت و کلاه</p>	<p>شاہ باسطی قلندر حق شاہ دنیا و دین کریم امین رہز توحید و معنی لولاک شیخ عبد السلام محبت حق شکون فراز سید قطب شاہ شاہان امام پیر و بحر سید مقتدا نظام الدین شاہ والا قدم شہاب الدین غوث اعظم امام جیلانی شاہ دنیا و دین بخوش روشی بو الفرح پیر امام طرطوس شاہ دنیا و دین بعلم و ہنر سید الطایفہ جنید امین شاہ دنیا و دین بعلم و ہنر شیخ داؤد سرور طای شاہ کون و مکان بعلم و یقین دارت مصطفیٰ نبی خدا</p>	<p>حضرت ذات پاک منظر حق شہ الحدیہ احمد حسین شاہ دین تجوی قلندر پاک مقتدا می ہمان بعلم و یقین شاہ دنیا و دین محمد قطب قطب دنیا و دین بینا دل شاہ دنیا و دین بعلم و یقین قطب دوران مبارک زمین شاہ دنیا و دین ربانی بو سعید آن مبارک محرم شاہ کون و مکان ہمانوسی شیخ ابو الفضل عبد واحد ما شاہ ہر دوسرا امام گزین قطب دوران و سر سقطنی شاہ کون و مکان بیگنائی آنکہ اور القہ بود سقطنی شاہ شاہان علی ولی خدا</p>

صلوات خدای پاک سلام سحر و رویه عمومی رشتوں سے	سید الکمل محمد عربی بست و ہشت از نظامی ایشوں سے	شاہ شاہان رسول پاک نبی بر رسول کریم و آل کرام
--	--	--

فوج دوم شجرہ سلسلہ سحر و رویہ نظامیہ عمومیہ بصریہ زیر سالک بطالمشاخ

<p>شاہ و نیاؤ دین و کون و مکان شیخ فتح قلندر ابن حسین شاہ عبد القدوس بہرہ دین ہادی خلق بر محبت حق باؤ آسمان سپینہ شاہ در یاد دل قطب حق نجم دین خوش اللہ بہر شاہ کون و مکان زمان و زمین سحر و روی عمر شہاب الدین شاہ کون و مکان و جہیدہ الدین شیخ عمومیہ ابن عبد اللہ باؤ شاہ ہر دوسرا بخش طوری سید الطائفہ صیندا بین باؤ شاہ دیناؤ دین بعلم و ہنر شیخ داؤد در لقب طاہرے شاہ کون و مکان نظام ہمہ شافعی حشر و ساقی کو شہر علی صلوات و سلام بے پایان</p>	<p>شاہ باسط علی قلندر حق شاہ کون و مکان کریم العین رمزہ گنت و تکتہ لولاک شاہ عبد اسلام محبت حق خلف و جانشین سند قطب شاہ شاہان مقدم وہ و شہر سید مقتدا نظام الدین باؤ شاہ والا جناب امام گوین عبد قاہر ابو نجیب ضیبا شاہ دیناؤ دین مقدم راہ احمد اسود آن بشہ دینور شاہ شاہان امام دیناؤ دین قطب دوران سہری لقب شاہ کون و مکان بیکتا نے آنکہ اور لقب بود بے شاہ کونین حیدر صفدر باؤ سید الکمل محمد عربی</p>	<p>حضرت ذات پاک منظر حق شیخ الہدیہ احمد سلطان شاہ دین مجتبیٰ قلندر پاک مقتدای جہان بعلم و یقین شاہ دیناؤ دین محمد قطب قطب دیناؤ دین بیاد دل شاہ دیناؤ دین بعلم و یقین سید دین مبارک غزنین شاہ عجبے و سرور ضیبا آن ابو حفص و عمر با تکمین باؤ شاہ کون و مکان مبارک طور شیخ مشتاد علو و نیورے شاہ کون و مکان بخش ربطے شیخ معروف کرختے رہبر شاہ دیناؤ دین پییب سے حسن بصری آن امام ہمہ شاہ شاہان رسول مطلعے</p>
---	---	--

عزومی سلام اللہ علیہم است و آن به چهار نوع است اول سهروردیه نظامیه عمومی رضویه دوم
 سهروردیه نظامیه عمومی بصریه سیوم سهروردیه نظامیه زنجانیه رضویه چهارم سهروردیه
 زنجانیه بصریه نوع اول شجره سلسله سهروردیه نظامیه عمومی رضویه از ریاض الشریع

حضرت ذات پاک مظهر حق	شاه باسط علی قلندر حق داد	شاه دنیا و دین کون مکان
شیخ الهدیه احمد سلطان	شاه کون و مکان کریم العین	شیخ فتح قلندر ابن حسین
شاه دین محبت قلندر پاک	مرز کنت و کنته لولاک	شاه مجد القدر و ابن هزین
مقتدا کے جہان بعلم و یقین	شاه مجد السلام عجت حق	ہادی خلق بر محبت حق داد
شاه دنیا و دین محمد قطب	خلف و پیا نشین مستد قطب	آسمان سینہ شاہ دریا دل
قطب الدین ولی بنا دل	شاه شاپان امام بر و بحر	قطب حق نجم دین نور شاہ
شاه دنیا و دین بعلم و یقین	سید مقتدا نظام الدین	شاه کون مکان مان زمین
سید دین مبارک عزیزین	شاه والا جناب شیخ شہاب	آن ابو الفضل آن عمر خطاب
شاه عجب او سرور دنیا	عبد قاہر ابو نجیب ضیا ہند	شاه کون و مکان مجید الدین
آن ابو حفص و عمر بانگین	شاه دنیا و دین مقدم راہ	شیخ عمومی ابن عبد اللہ
شاه کون و مکان مبارک طور	احمد اسو و آن شہ دنیور	شاه ہر دو سرا خوش طوی
شیخ ممشاد و علو دنیوری	شاه شاپان امام دنیا دین	سید الظالمہ چینیدہ امین
شاه کون و مکان بخش رطی	قطب دور ان نقیب سی سطلی	شاه دنیا و دین بعلم و ہر
شیخ معروف و کرخے رہبر	شاه فرمان روای ملک قضا	سید مقتدا علی رضا
شاه کونین مالک و ناظم	سید الشادہ موسیٰ کاظم	شاه دنیا و دین حق ناطق
سید الناس جعفر صادق	شاه عالم بیاطن و ظاہر	سرور دین محمد باقر
شاه کون و مکان امام رشاد	سرور دین علی زمین عباد	شاه کونین سرور دین
نور عین شی امام حسین	شاه کونین جبر صمد رضدر	سائقے حوض و شافع محشر

<p>شاہ کونین جیدر صدر سید الکل محمد عربی بست و نہ از نظامی اردانی</p>	<p>ساتی کوش شافع حشر صلوات خدای پاک و سلام رضوی سہروردی زبجانی</p>	<p>شاہ شاہان رسول مطلب بر رسول ہدی و قوم کرام نوح چہارم شجرہ سلسلہ</p>
<p>سحروردیہ نظامیہ زنجانیہ بصیریہ از ربط المشائخ</p>		
<p>شاہ دنیا و دین مکان و مبین شیخ فتح قلندر ابن حسین شاہ عبد القدوس رہبر دین ہادی خلق بر محبت حق داد شاہ شاہان خلیفہ عادل و قطب حق نجم دین خوش الدہر شاہ کون و مکان زمان و دین سحروردی عمر شہاب الدین شاہ کون و مکان و حبیب الدین کہ بنامش انجی فرج خوانے شاہ کون و مکان و بہر لطیف بو محمد بنام پاک رویم شاہ کون و مکان بخش ضبط شیخ معروف کرنی بہر شاہ دنیا و دین حبیب سہمی حسن بصیری آن امام ہمد شاہ شاہان توام تخت و کلاہ</p>	<p>شاہ باسط علی قلندر حق شاہ کون و مکان کریم العین رہزوحید و مئے لولاک شاہ عبد السلام حجت حق خلف و جانشین مسند قطب شاہ شاہان مقدم وہ و شہر سید پیشوا نظام الدین شاہ والاہناب امام گزین عبد قاہر ابو نجیب ضیاء شاہ دوران امام زبجانی ابو عباس شہ نہاوندی شاہ دنیا و دین امام توہم سید الطایفہ جنید امین شاہ دنیا و دین بعلم و بقر شیخ داؤد درلقب طائی شاہ کون و مکان نظام ہمد شافع حشر و ساتی کوش</p>	<p>حضرت ذات پاک نظر حق شیخ الہدیہ احمد حسین شاہ دین مجتہ قلندر پاک مقتدای جہان بعلم و یقین شاہ دنیا و دین محمد قطب قطب دین رہنما و بنا دال شاہ دنیا و دین بعلم و یقین سید دین مبارک عزتین شاہ عجبے اوسروردی نیا آن ابو حفص عمر ذی کلین شاہ دنیا و دین بخورندی قطب دوران محمد ابن نجیب شاہ شاہان امام دنیا دین قطب دوران لقب سہمی شاہ کون و مکان سیکتے آنکہ اور لقب بودے شاہ کونین جیدر صدر</p>

بر رسول کریم و بر ایشان بست و پنج از نظامی از نگری سحر و روی و عموئی بصری

فوج سپه سوم شجره سلسله سحر و رویه نظامیه ز چنانچه رضویه از ربط المثنای پنج نام

شاه دنیا و دین و کون و مکان	شاه با ساطع علی قلندر حق	حضرت ذات پاک مظهر حق
شیخ فتح قلندر ابن حسین	شاه کون و مکان کریم العین	شیخ المدیه احمد سلطان
شاه عبد القدوس رهبر دین	رهز توحید و صفی لولاک	شاه دین مجتبه قلندر پاک
هادی خلق بر محبت حق بود	شاه مجد السلام محبت حق	مقتدای جهان بعلم و یقین
آسمان سپیده شاه در یاد دل	منگن فراز مسند قطب	شاه دنیا و دین محمد قطب
قطب ما نجم دین غوث الدهر	شاه شایان مقدم ده و شهر	قطب دنیا و دین بنیاد دل
شاه کون و مکان زمان زمین	سید مقتدا نظام الدین	شاه دنیا و دین بعلم و یقین
سحر و روی عمر شهاب الدین	شاه و الاحباب امام یقین	سید دین مبارک غوثین
شاه کون و مکان و پیر الدین	عبد قاهر ابو نجیب ضیبا	شاه مخفی و سرور دنیا
که بنا مش اخی فرح خوانی	شاه کونین امام زنجانی	آن ابو حفص عمر با تکلیف
شاه کون و مکان بوهر لطیف	ابو عباس شه بنام نندے	شاه دنیا و دین بخور سنده
بو محمد بنام پاک رویم بود	شاه دنیا و دین امام تویم	قطب دوران محمد بن تحیف
شاه کون و مکان بخوش رطل	شیخ پو القاسم آن جنید امین	شاه شایان امام دنیا و دین
شیخ معروف کرمی سرور	شاه دنیا و دین بعلم و بفر	قطب دوران سری نقب سق
شاه کونین مالک و ناظم	سید مقتدا علی رضا	شاه فرمان روای ملک قضا
سید الناس جعفر صادق	شاه دنیا و دین بقی ناطق	سید الخلق موسی کاظم
شاه کون و مکان امام رشاد	سرور دین محمد باقر سرور بود	شاه دوران بادل و آخر
نور عین رسول امام حسین	شاه کونین سرور دارین	سرور دین علی زین عباد

نایب‌های شامل حال آنحضرت بوده همه نعمت بی کد و کاوش و بی تصلیح سپرد و مقام سکونت
 آنحضرت را روزی شده و آنچه قلندران و سرداران خود در سیر و سفر عجاایات و معجزات بچشم
 ظاهر دیدند آنحضرت بچشم باطن خود مشاهده نمود و آنچه قلندران در سیر و سفر یافتند آنحضرت شنیده
 بمقام خود یافته این محض از عنایت الهی و توحید پاکروان کما ای است چنانکه حضرت سید نجم الدین
 قلندر غوث الدهر را حکم و بشارت از جناب رسالت مآب صادر شد که بندگان و قطب الدین
 بینادول را که استقامت بسرو پروردار و تربیت و تلقین کسب ظاهر بکن چنانچه بموجب حکم اقدس
 حضرت سید نجم الدین قلندر غوث الدهر از حجاز تشریف شریف در سنه هشتصد و بیست و شش هجری
 در آخر عمر باردیکر بسرو پروردار زانی فرمودند چنانچه در کتب موهوبی مضمونی مسطور است که از
 اخبار متواتره درین دیار شجره وار و تشریف آوردن حضرت شیخ الشیخ سید السادات
 نجم الدین قلندر غوث الدهر بقصیه بسرو پروردار که در عرف سمرقند است مکرر شده است طاقا
 از سید اشرف بهاگیر سنائی پیشتر بوده و ارشاد حضرت قطب الدین بینادول در مرتبه اخیره
 که ظهور آنحضرت شده تمت جبارت و چند مدت در اینجا استقامت کرده آنحضرت را در بیعت
 خود آورده و مرید کرده تلقین او کار و افکار و ریاضات و مراقبات و مشاهدات و وجه احسن
 خوب کرده و بر موز فقر و کلمه الحق آگاه گردانیده از سر تا تا احمد بلایم بیدار کرده بمقام قناتی الله
 و بقا بالله رسانیده آنچه حق تعالی در سینه حضرت غوث برین حضرت بسینه آنحضرت ریخت چنان
 در هر امور فقر شامل خود دیده خلافت کبری داده لباس مشایخ پوشانیده در عنوان ظاهری
 و باطنی محمدی و مرتضوی ارشاد فرموده بلقب خود غوث الدهر سمرقند از ساخته استقامت بخشیده
 خود مراجعت بسوی وطن نمودند و آنحضرت چند روز بقصیه بسرو پروردار مانده باز کار و افکار و
 اشغال چنانچه دیده و شنیده بمال آورده بهدایت خالق الله مشغول شدند بعد بقصد کسب کفالت
 بسمت جوینور روانه شدند و در اثنای راه موضع سوئگر که از قریات متعلقه سمرقند است
 مقامی دلکش دیده و ولایت یاد خدا پسندیده آنجا چند روز مسکن گرفته حجره ساخته و ران حجره

سید الانبیاء رسول الله صلوات و سلام بی پایان بر رسول کریم و بر ایشان
بست و شش از نظامی اروانی بصرف سحر و روز بخانه

فصل چهارم در بیان احوال پیر چهارم شیخ الاسلام و المسلمین و ارباب علوم الانبیاء
و اهل سلیمین شیخ المشایخ قطب الافراد نخوت الدهر حضرت شاه قطب الدین
بینادول قلندر اماناز نخوتی سرور پورس کون سره پوری جو پوری سرور پور

ملک اشرف یعنی خواججه سرور آباد گردانیده بنام خود موسوم کرده احوال بفظ عامه سره پور نام
ز دوست از جمله خلقای کبار و مشاهیر حضرت سید نجم الدین قلندر نخوت الدهر اند پیرانگه آنحضرت ما
در زاد و بی بوده و او بی تربیت و تلقین از ارواح مطهره و مقدسین پیغمبر حق و صلی مطلق شده و خوارق
عادات و کرامات و تصرفات از ایام شیر خوارگی ظاهر و با هر گشته چنانچه منقول است که آنحضرت
بحسب ظاهر نشان چشم نبود اما آنچه مردمان چشم ظاهر می بینند آنحضرت زیاده از آن چشم باطن مشاهده
می فرمودند و مانند الملقب به بینادول شدند و آنحضرت را این حالت از طفلی بوده چنانچه مشهور است
و فقیه آنحضرت متولد شدند و ای آنحضرت را در کنار گرفت اتفاقاً با آن دایه همان روز کم شد و ایبه
گفت که این فرزندم بحسب کم بخت در کنارم رسید که بخورد و گرفتن او با من کم شد پس چون آنحضرت
بیتنا و گویای طفلان رسید و زبان بنطق بگشا و اول سخن همین گفتند که ای دایه مرا کم بخت چرا گفتی
با تو موشی برو من سوراخ موش را بند کرده دادم با تو همان سوراخ نهادم است چون آن
سوراخ را ببیند ما بر بی تغییر و تبدل همانجا آن دایه یافت چون مردمان خوارق و تصرفات
آنحضرت مشاهده کردند حیران و تعجب گشته بعضی رسا بیندند که شمار این قدرت و تصرف بوده
چرا همان وقت ازین اطلاع ندادم فرمودند که اگر همان وقت من این سخن بگفتمی مردمان ما را از جنس
دیو و بری پیدا شده در هلاکت و دفع من کوشیدند می چون از ایام طفلی عنایت الهی و تو به برزگان

<p>لیکن آنجا بغیر آل عماد کار فرما فلاح ایشان را در احوال خود و گوید قبله العارفین بلا طلاق شاه باسط علی قلندر حق قادر اولاده واحقاده دل نهادم بھر چه رای او شهر خود دستم بلطف بگرفته شد قبول حق و قبول رسول بدل فرمود مهر و رافتش کرد اعطای چنین سلسل سبغ صلوات خدای بے انجام بنام و سلام مشکور اند و از جمله تصرفات و کرامات</p>	<p>بی نظام است کار و بار همه یا آئی صلاح ایشان را بچین سلسله بود منسوب تا رسیدم بحضرت تحقیق حضرت ذات پاک نظر حق ید و امان البقاء والتلقین بوسه و ادم بجاک پائی او بغایت شمول کرد و مراد شده جو از روی لطف کرد قبول شهر بگرفت دست بگرفته گرچه بودم درین سلسل سبغ چشم دل بر قبول او دارم خاصه این حزب حق که مذکور یا رب این بنده را پذیرو گوین</p>	<p>گرچه اکنون ز بدعت فکله بود بسیکس بیچکه نیافت مراد لا جوم هر عا دے دلکوب تا و دیدم بجز بے توفیق بود کتابه الطالین فی الآفاق متع الله منه اهل الدین دامینا و فیهم املاده مای حمت قبول کرد مراد نزد پیران شدم پذیرفته شهر بگرفت بنده پذیرفته بنده بنواخت از خلافتش گرچه از ظلم و جهل خود ارم بر رسول خدا و آل کرام از بی این جماعت تکمیل</p>
<p>آنحضرت یکی نیست که محمد ناصح حقیقی سپهر قاضی غلام رسول جو پوری که رابطه دوستی از قلندر صاحب دشمنه بود و بر سپهر قوال عاشق بوده چون او بر و بخشنه مذکور او را بجوار آنحضرت جانب پائین مرفون ساخت چون مدفون کردن او شان فغان مرصی آنحضرت بود و بوقت نصب شش از قبر جدا شده بفاصله یک بیگم دور افتاد و هر چند خواست که در آن جا مدفون ماند یا ر نیافت ازین معنی فی القلوب در پایه اعراضی آمده چنانچه فی انوار خدمت حقیقی گری تغییر شده بنابر مجال کتابت فی خدمت حقیقی گری برای رفته چندی نگذشت که حادثه دیگر واقع شده چنانچه در مسجد جامع مدنی برای او کردن نماز جمع رفته در بیرون مسجد خانه جنگی در پیش آمد بر ما نگاه داشته شده این بر ما بشارت بود و همه بشارت رفته ما کجا خازق</p>		

باز کار و افکار و ریاضات و مراقبات مشغول گشته خصوصاً ذکر خوشیه و کرده هور اچندان
 اشتغال کرده که عین پوشیده و مشهور بقلب سر انداز خوشی گشته و آن حجره زیارت گاه خلق الله
 است چنانچه مولوی معنوی موصوف این همه احوال و بعضی خوارق آنحضرت بعضی احوال اجداد
 خود و بعضی احوال خود بنظم آورده اند و آن اینست ایست

<p>خواست روز و وفات سرور جان پاره پاره بدیگ در کردند از سر و شاخ و پوست و تن بر سر گاو کشته آمد و دید عضو عضویش بجای پوست نهید و بر دریا و جهان دهنده تن خادمان را بگفت ازین همچنین و انما بکار برید این دل مرده را اجائی ده قطب مین را امرید بود و مراد شد سوی بونپور رخت افکن آن زمان با صحابه می بگشت هشتت جای تو و ذراری تو معنیش اینکه این بزرگ خدا بیس بنام حیات الحق گردد از زمین قدر صالحی دارند قدر حاجت نه کم نه بسیار</p>	<p>قطب دین زان گانه بشمارند گاو کشته و گوشت پر کردند گفت این را کشید و رنه برد این خبر تا بدان جناب رسید هفت اندام و جمله اجزا را خود حصار گرفت زیر وقتن خاست و با بچه شد بنام خدا بخورایند و با برنج و خورید یکے این دم بکار بندگئی در احوال جد خود گوید قطب چون از سر در پورطن حجره آنجا زیارت است پدید گفت با با عماد این لب بود نام خاصش ام قهوان کردیم مدفن او لیاسی حق گردد محبیت و مہات با اولاد برو هر چون فرار سد باران</p>	<p>نجم دین را خلیفه بسیار اند که طعانی و بد برد و ایشان یکے آورد گاو بچه خور و دلم این گاو هست باور این گفت جمع آوردید اعضا را چادری بر کشید و دور رسید با بچید گاو زیر رو اید حاضر آید و رخ با مشکر خواهم ای شه که مرده زنده زیر احسان خود بنیاتی ده جدا جدا و بنده شیخ عماد چند روزی بسو نگر آرایید بر لب سوی پیوسته و آن شست تپو تقسیم این مکان کردیم زنده گردد و قلابوت بداند آن زمین آن زمان بشیخ عماد که آرزو دانه اندران کارند</p>
--	--	---

درین سنه هجری در قید حیات بودند در عهد سلطان حسین شرفی و شاه عبداللہ چوپوری که از وک
 و به الدین قلندر و از وی نعمت اللہ قلندر و از وی سید قلندر خلافت یافت و محمد و شاه
 از اجداد مولوی منوی شاه عبداللہ و قلندر مؤمنان متصل سوگمگن پرکنار به بیسندی
 چنانچه شکر از احوال محمد و شاه عماد موصوف بالاد که شد پیمان حال شاه نصیر قلندر پیمان
 از کمال اولیاء اللہ بودند و صفت جلالی بسیار میدهند تا آنکه حضرت فرزند ایشان بسبب نظر غضب پیمان
 هان وقت افتاد و نظر خود در و چون ازین موجب فرزند می نویزست حضرت شاه نور قلندر چون
 تولد شد مردم و بان ایشان را از نظر شاه نصیر قلندر مخفی داشتند بکم حضرت شاه قطب الدین میانول
 تکمیل یافتند و قبر شاه نصیر قلندر در قصیرنگو است که از توابع چوپورو واقع است و قبر زوج

سلطه پوشیده و مباد که لقب ایشان مکره الحی بوده از اعیان دیارین بودند و چنانکه در خبرست که گاه گاه میان و الحکمه
 بیانیته ایان کابل را با حکمت باله جمع می داشتند سلسله نسب بواسطه پدر به پاسیدا تا ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ
 می رسید و اولی فرزند پنجمه طایفه بزرگت اصل ثابت اینبازی مخصوص می داشت بران مشایخ که مولوی منوی نوشته
 منول بن عماد و از وی تفاسیری گفت اذما کانت صفتا سیدنا گاه صفتا گاه و ابغیر شایسته و بطور و خیلا از روی تحریف
 و کافا بجز در یک قسمتی که کلمه کبریا در آنست که در وی یکی از ظمهای کبار درین دو دو مان کمال علم و فضل سر
 زبیر از فرشته و از کلمات و معارف و دانش عالی را سخن شناسیده باشد همه مردم را احوای سیاحت در عراق و بلاد و جاد بزرگ
 فکا کثر سخن از خود و بود و ناگزیر بزرگ دیار و تبار گفته با ولد رشید خودش که قطب بن گاد نام داشت و بغیر او ابی بنعمه و
 جبره دانش برمی افروخت سردر سفر نهاد و پس از تفرج شامات و عراقین و گفتند مصره سکندر پیر روی بند و شاه
 آورد تا آنکه قائم تحقیق در جویند و کشید و در بارگاه شیخ الاسلام بنیادول مشهور بود بر الدین اساتیش رسید
 و بر دست حق پرست آنحضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم انما یؤمنون الله یدل الله فوق اسباب
 ما زده و نقصهای و عده الی و صلا الله الذین آمنوا منکم و صلا الله الذین آمنوا منکم و صلا الله الذین آمنوا منکم
 نعمت خلافت یافته در سرزمین امیر قهرمان که در آن جزو زمان وادی خیر شری ترشح بود و کنار دریای بیرون طاقست
 اندرخت و برکت او ادبی حوالی آن تقویم بار که در اسدراق و کواکب کوه کعبه چنان مشرک ساخت که درین همه دست ظالمین
 در از است البراب برکات و سعادت معنوی در نظر دیده در آن پیمان بران نظیره قدس بار است طیبان داد و که از اتحاد
 آنحضرت بود و او قبل پادشاه هند و نشان قضای طده و بظنما با در دست میداشت همه تبصره گماشتن آن موضع خا م را
 مصرها نمود و قصور و نواحی بظنما احداث فرمود و از بعد از وی بی سال تنه نشان جور و نفع پیشی که قید و بر سر اشع که
 و بر معاش صوری این ممالک مشرف بران بود و چنان تطاول گشت و یافت که شیرازة جمعیت آل عماد از هم بجهت چون کار بجا
 و کار و با شتران رسیده بود و بوی آن که عاقبت متقیان راست کس به چائی که فرج یافت بگرختن تا این زمان امیرین
 بنوال است لعل الله یکمل شمس بعد ذلک امور و مسیحه کمال الذین طلاقاً علیک یقیناً انتم عبارت

و کرامات آنحضرت تولید که از حد تعجب و تعظیم بیرون است و مشهور و مشجلقب بسرا انداز
 عتقونی اینست که آنحضرت کسب سراندازی در ذکر غوثیه و کرده بود بوجه حسن و اتم جدی کرده
 که مماثل حضرت غوث الدهر و سراندازی شده چنانچه در یکدم دل صنوبری را از تصور کرده بود
 از بالا تا پایین و دل زور و دل و بیرون بالمال ساخته مگر سه که را این قدر قدرت جیس پیدا
 شده که همین نظر اگر خواهند شمار و ز کرده باشند و مشکسته نشود و ازین جیس هم چه قدر بیان نماید
 و ازین جیس هم سیر سموات و طی الارض حاصل شود چنانچه شاه مجاقلندر در پیش لعا شقیق فرموده
 در بیان از کار سلسله قلندر لایذک الله علی الغیب شیء آن ذکر است که در کسب آن بود ساکب
 زیزه برزه میشود و هر بریزه ذکر الله میگوید و مطلق معدوم میشود بعد از آن موجود دیگر و در این حالت
 در چنین کسب روی میدهد و هم ازین کسب قطب العارفین غوث اولصلین شاه قطب الدین
 پینا دل سرانداز عتقونی چون چوری قدس سره را سیر سموات و طی الارض حاصل بود و هم این قدر
 میشی شاه مجاقلندر قدس سره را از خاندان ایشان رسیده است و طریق کسب این تخریرنی آید
 و هم این ذکر از روی تبرک ذکر کرده است الله تعالی همه طالبان خویش را بکسب این ذکر
 موفق گردانا دیند و کرمه تا اینجا است عبارت حضرت شاه مجاقلندر بیان هر میدان خلقای
 آنحضرت که بسیاران بسیار هستند از علمای میران قاضی نظام الدین و شیخ صدر الدین و شیخ ابراهیم و شیخ
 فیض الله و شیخ ادیس و شیخ ابراهیم کلان و شیخ ابراهیم نور و قاضی شکر الله و اسلام خان انکا
 و شیخ قاذن و شیخ کمال الدین و ملک احمد و قاضی ابراهیم تنج و میان قیلو خان و ملک تلج ظفر
 و از جمله خلقای کبار و مشاهیر آنحضرت هر دو پسران آنحضرت کلان شاه محمد قطب
 و خورشاه محمود قطب بودند و شاه داؤد و سمرست قلندر و شاه نصیر قلندر و شاه نورابن پینا
 نصیر قلندر و امیر سید وجه الدین حبیبی قادری معروف به سید گوشتابین سمندر نوخیز و شاه نظام
 بهاری که شرح قصیده گری حکم و اجازت آنحضرت رو بر و بحضوری نوشته اند و نامش صراط ابراهیم
 شاهه و این شرح در سنه هجری هشتصد و هشتاد تمام شده بود و حضرت شاه قطب الدین پینا دل

در ظاهر نشسته اند برین تقدیر ظاهرست که بر خدمت حضرت خوش آمد هر سلام الله علیه مقدم باشد
 ارشاد شاه حسین قدس سره و نیز ظاهر است که حضرت قطب الاقطاب بعد سعادت صحبت حضرت
 خوش آمد هر باو دیگر کسی صاحب صحبت افادت نداشته اند و تبرده اند تحت مجازت و خلافت
 سلسله سحر و رویه بهائیه که منسوب بخواجه بهاء الدین و ذکر باست از شیخ المشایخ پنهان ظفر ابادی
 سحر و روی بطریق اهل اوده چنانچه مولوی معنوی در رساله منظومه باین معنی اشاره فرموده است آمد
 از قطب خواست صحبت نگاهداشت در رفت و ایدان نمود آنچه بدشت بود معنی این بیت است که
 شیخ پنهان بخانه قطب الدین پیادول از نظر آبا و آمده در خواست او کار قلندریه کرده چون اذکار
 قلندریه و بیره و دشوار معلوم کرده گفت که از من در پیرانه سالی کی تو اندیش بخانه رفتی اجازت خلافت
 سلسله سحر و رویه که نزد خود داشته بودی نزد بطریق اهل انجمن است آنحضرت فرستاده که از شما این سلسله جاری
 نخواهد انشاء الله تعالی چنانچه آنحضرت هدیه نعمت رساله را قبول فرموده از ذات بابرکات خود
 جاری نموده بد آنکه اجازت و خلافت سلسله سحر و رویه حضرت شاه قطب الدین پیادول بر حضرت
 شمس الدین پنهان یافته و ایشان از پدر خود حضرت شیخ رکن الدین که کنیت ایشان ابو الفتح مسکین
 است یافته و ایشان از پدر خود حضرت حاجی صدر الدین ظفر ابادی ملقب بچرخ غنند یافته و ایشان میر
 و خلیفه حضرت شیخ رکن الدین رکن عالم ابو الفتح لسانی و ایشان مرید و خلیفه پدر خود شیخ صدر الدین
 عارف و ایشان مرید و خلیفه پدر خود حضرت خواجه بهاء الدین و گریا لسانی از چنانچه مولوی معنوی در
 رساله منظومه باین معنی اشارت فرموده است شمس دین پنهان از پدر ابو الفتح از پدر حاجی از ابو الفتح و از

پدر صدر دین پیر گریه از پدر قطب حق بهاء الدین در بعضی ان الشیخ شمس الدین پنهان

اییه ابی الفتح رکن الدین مسکین و هو عن ابیه الشیخ صدر الدین الحاسمی حنیف هند ظفر ابادی

دو عن شیخ الاسلام رکن الدین کن العالی لقیه الملتا و هو عن ابیه الشیخ صدر الدین الحاسمی

و هو عن ابیه همام الدین رکن الملتا سلمه الله علیه جمیع قادرا انکارا فی المتکلمة و من انشاه له سماعه و کلامه علی طایفه الحاج

آنحضرت نزد قبر آنحضرت است و فرموده اند که مفاصله که میان این هر دو قبر است هرگاه
 وضع نخواهد شد یعنی هر دو قبر با هم مقارن و ملاحق خواهند شد قیامت قائم خواهد شد اما
 اینقدر معاینه است که در زمان سابق مفاصله بوده الحال به نسبت آن کم مفاصله است این
 روایات ثقات نقل کرده اند بیان حال و احوال حضرت قلندر ایشان اکثر و گنای
 می داشتند و گردید و در مشهور و نثار و قربان می شدند و سر مست میبودند و در آنحضرت
 در موضع سونم که از توابع جوینپور است چون آنحضرت از موضع سونم تشریف شریف
 بجوینپور آوردند و برینجی در راهی که پل است و اکنون موضع آباد شده مشهور بعین پور گردید
 استقامت گرفته با ذکر و افکار و ریاضات و مراقبات و هدایت خلق اندک بسیر و در مدینه
 آنحضرت از پیر شد سید نجم الدین قلندر رخواست که هر اجازت و خلافت سلسله قلندریه و علویه
 و طیفوریه و چینییه قطبیه و چینییه نظامیه و سلسله قادریه و سحر و رویه نظامیه یافته چنانچه در فصل
 اول و دوم و سپه سوم شجره هر یک نوشته شده و اجازت و خلافت سلسله فرود سید شایخ المشایخ
 حسین بن محمد بن شمس البلیخی یافته و شیخ حسین از عم خود یافته و پدر او شیخ معز از برادر کلان
 خود شیخ المشایخ ابوالمظفر بن شمس البلیخی یافته پس هر دو پسر و پدر مرید و خلیفه ابوالمظفر شمس
 آمد و ابوالمظفر مرید و خلیفه شیخ المشایخ شرف الدین بکی امیری اند و چون شیخ حسین بن
 معز را بگفت معلوم شد که امانت شاه قطب الدین مینا دل سرور پوری نزد ماست در سرور پور
 آمده ارشاد و تلقین طرق سلسله فرود سیه آنحضرت را کرده است گفت کار شمار بساز در است
 سیدی گوکنون بفارحرا است از ارشاد و تلقین گرفته حضرت قطب الاقطاب از شیخ حسین
 بن معز قبیل زرارشاد فرمودن حضرت سید نجم الدین قلندر رخواست که هر است چنانچه در مکتوب
 مولوی معنوی مسطور است که صحبت حضرت قطب الاقطاب بخیر است شیخ المشایخ حضرت شیخ حسین
 بن معز شمس البلیخی رضی الله عنهم بیا و دارم که از بزرگان شنیده ام که از نقل نمایند گفت کار شمار
 بساز در است و سیدی گوکنون بفارحرا است یعنی سید نجم الدین قلندر رخواست که هر حال بساز

<p>شاه کون و مکان مبارک طبر شیخ مشا و تللو و بیوری شاه کون و مکان کوش نطی شیخ معروف کوشی سرور شاه کونین مالک و ناطم سید الخلیف جعفر صادق شاه کون و مکان امام رشاد نور چشم نبی امام حسین شاه شاهان قوام تخت کلاه بر رسول کریم و بر ایشان بیان شجره سلسله فردوسی میر باسط علی محمد ماه شاه کونین هادی ثقلین شاه دین خجسته قلندر حق شاه عبدالسلام محبت حق خلف و جانشین مسند قطب جان شیرین فداش و نفس تلخ شاه و دنیا و دین نظر شمس شاه دنیا و دین علم و تقی رکن دنیا و دین فردوسی شاه هر دو مسلح و در زنی</p>	<p>عمود آنگه ابن عبد الله شاه دنیا و دین خوش طور سید الطایفه حبیب الدین شاه دنیا و دین بعلم و بفر سید نقذ علی رضانا شاه دنیا و دین سخن ناطق سرور دین محمد باقر شاه کونین سرور دین شافع شمس کوشی صلوات و سلام بی پایان هست فردوسی و ولی رضوی حضرت ذات پاک ظل الله شیخ الهدیه احمد بیسن شاه شاهان امام رهبر حق پیشوای جهان بعلم و یقین شاه دنیا و دین محمد قطب قطب حق قطب دین پیکال رونق هر چه باعد و براس شرف الدین کبی ابر بهار شاه کون و مکان فردوسی بر دنیا و دین سرفردوسی</p>	<p>شاه دنیا و دین مقدم راه احمد اسود آن شه و بیور شاه شاهان امام دنیا و دین قطب عالم لقب سری سق شاه فرمان روی ملک قضا سید الساده موسی کاظم شاه دوران نباطن و ظاهر سرور دین علی زین عباد شاه کونین حیدر صمد راد سید الانبیاء رسول الله سی و دو در شمار اگر شنوی بصریه از رباط المشایخ شاه کون و مکان دنیا و دین شیخ فتح قلندر ابن حسین شاه عبد القدوس سرور دین هادی خلق بر محبت حق شاه شاهان کریم و در یاد شمسین مغرب شمس بلخ شاه کون و مکان کناک بهار پیر فردوسی آن نجیب الدین شاه کون و مکان بخور سندی</p>
---	--	---

و این کان من بنی الاعمام شیخ الاسلام بها و الدین نیک زیالکده
 یقال لو بتلس الخرقه عند اتاکلسها من ایندانی نفی ذکر العالم سلا الله
 علیه اجمعین و فوات مخدوم صدر الدین چراغ هند نظر آبادی در سال هفتصد و نود و چو
 یوده و نوله حضرت قطب الدین بنیادول در سنه هجری هفتصد و هفتاد و ششش یوده و فوات و سنه
 چو چری نصد و بیست پنج بوق آمده و عمر شریف آنحضرت یکصد و چهل و نه سال یوده و چیره نزه یاده
 و غیره درین مبارک آنحضرت مع فوز زمان و درین پورشهور است و آنحضرت فرموده اند که در فاتحین
 گوشت کار نبرد و برونغ شکر آمیز با این رخ فائده کرده باشند چنانچه در رساله منظومه مذکور است بد آنکه
 سلسله فرود سید بر و نوح است اول فرود سید رضویه که حضرت امام علی رضا میرسد دوم فرود سید
 بهری که حضرت نوا حسن بهری میرسد پنجم سلسله فرود سید رضویه از رباط المشایخ

حضرت ذات پاک نظر حق	شاه باسطه قلندر حق	شاه کون و مکان و دنیا و دین
شیخ السید احمد حسین	شاه کونین مرشد قطبین	شیخ فتح قلندر ابن حسین
شاه دین مجتبه قلندر پاک	مرد توحید و کفر و لاک	شاه عبد القادر و س ربهترین
پیشوای طریق اهل یقین	شاه عبد السلام حجت حق	هادی خلق بر محبت حق
شاه دنیا و دین محمد قطب	خلف و جانشین سید قطب	شاه شایان امام دریا دل
قطب حق قطب دین بنیال	جان شیرین خداشن نفس متع	شه حسین مرتضی س بلخ
ردایق هر چه با قدر و برامس	شاه کون و مکان بظفر تمس	شاه دنیا و دین بقبر بهار
شرف الدین سیکه ابر بهار	شاه کون و مکان بعلم و یقین	شیخ فرود سی آن نجیب الدین
شاه هر دو سهر ابقه و س	رکن دنیا و دین فرود و س	شاه کون و مکان بخور سندی
بدر دنیا و دین سحر قندی	شاه هر دو سهر ابقی و رزی	سیف دنیا و دین با نوزی
شاه اولی و سهر و آخری	شیخ کونین نجم دین کبر	شاه عقیقی و سهر و دنیا
عبد قاهر ابو نجیب ضیا	شاه کون و مکان و بنیاد الدین	آن ابو نفس عسکر با کلین

<p>شاہ دنیا و دین بوجہ حسن شاہ ہرود سراسر بلخ ہند شاہ شامان امام پاک امین شاہ کون و مکان زمان تین سحر و روی عمر شہاب الدین شاہ کون مکان وحیہ الدین عمویہ آنکہ ابن محمد اللہ شاہ ہرود سراسر بلخ طور سید لطیفہ حیند امین ہار شاہ دنیا و دین بعلم و ہفت سید مقدر علی رضا شاہ دنیا و دین بحق ناطق سرور دین محمد باقر شاہ کونین سرور دارین ساقی حوض و شافع محشر صلوات خدای پاک و سلام سحر و روی عموی رضوی</p>	<p>شاہ دنیا و دین بوجہ حسن شاہ ابو الفتح رکن دین مسکین شاہ شامان امام پاک امین شاہ کونین صدر دین طرف شاہ و الاجناب امام گرین عبد قاهر ابو نجیب ضیا شاہ دنیا و دین مقدم راہ احمد اسود آن شہ و نیور شاہ شامان امام دنیا دین قطب دوران ہری لقب سق شاہ قرمان روای ملک قضا سید السادہ موسیٰ کاظم شاہ عالم بہا طین و ظاہر سرور دین علی زین عباد شاہ کونین جیدر صفدر سید الکمل محمد غریب سنی و یک از بہائی ارشٹوی</p>	<p>قطب حق قطب دین بنیادول شاہ کون و مکان کونکین صدر دین حاجی چراغ ہند شاہ اقلیم تالد و طارف ذکر تیا سو ہی بہاء الدین شاہ حق و سرور دنیا آن ابو حفص عمر باکین کرد شاہ کون و مکان مبارک طور شیخ ممشاد علو و نیور شاہ کون و مکان بچوش قلع شیخ معروف کرمی رہبر شاہ کونین مالک و ناظم سید الناس جعفر صادق شاہ کون و مکان امام رشاد نور عین نبی امام حسین رو شاہ شامان رسول پاک نبی بر رسول کریم آل کرام</p>
--	--	--

نوع دوم شجرہ سحر و دیہ بہائیہ عمویہ بصریہ زریں بلخ شاہ

<p>شاہ کون و مکان بان زمین شیخ فتح قلندر ابن حسین</p>	<p>میر باسط علی محمد ماہ شاہ کونین ہادی نقولین</p>	<p>حضرت ذات پاک ثقل الہ شیخ الہدیہ احمد حسین</p>
--	---	---

<p>تقطب آفاق نجم دین کبری شاه کون و مکان و جبر الدین عمویہ آنکہ ابن عبد اللہ شاہ ہر دو سرا بخش طوری سید الطایفہ حبیبہ امین شاہ دنیا و دین بعلم و بفر شیخ داؤد در لقب طا شاہ کون و مکان بعلم و یقین شافع حشر ساقی کوثر صلوات خداے پاک سلام بہت فردوسیہ ولی بھری</p>	<p>شاہ اولی و سرور انجری عبد قاہر ابو نجیب فیسا شاہ دنیا و دین مقدم راہ احمد اسود آن شہر دینور شاہ شامان امام دنیا دین قطب عالم سری لقب سق شاہ کون و مکان بیکنائے آنکہ اور لقب بود عجمی شاہ کونین حیدر مقدر دار سید الکل محمد عسریے بہت و نہ در شمار اگر نگرے</p>	<p>سین دنیا و دین باخرزی شاہ محقق و سرور دینا آن ابو حفص عمر با تکمین شاہ کون و مکان مبارک طور شیخ منشا و علو و ینورے شاہ کون و مکان بخش ربط شیخ معروف کرخے زہر شاہ دنیا و دین حبیب سے حسن بھرے مقدم دین شاہ شامان رسول پاک نبی بر رسول کریم و آل کرام</p>
--	---	--

پر آنکہ سحر و دیہ بہائیکہ کہ منسوب بحضرت خواجہ بہاء الدین ذکر یا ملتانی است بر چہار نوع است
 اول سحر و دیہ بہائیکہ رضویہ دوم سحر و دیہ بہائیکہ عمویہ بصریہ سوم سحر و دیہ بہائیکہ

زنجانیہ رضویہ چہارم سحر و دیہ بہائیکہ زنجانیہ بصریہ

بیان نوع اول از چہار انواع شجرہ سلسلہ سحر و دیہ بہائیکہ رضویہ از ربط المشائخ

<p>شاہ کون و مکان دنیا دین شیخ فتح قلندر ابن حسین شاہ عبد القدوس سرور دین ہادی خلق بر محبت حق شاہ شامان ضرور یاد دل</p>	<p>میر باسط علی قلندر ماہ شاہ کونین مادے تعلیم شاہ دین محبت قلندر حق شاہ عبد السلام محبت حق خلف جانشین مسند قطب</p>	<p>حضرت ذات پاک مجلی اللہ شیخ المدیہ احمد حسین ہود شاہ شامان امام زہر حق شیخ آئی جہان معلم و یقین شاہ دنیا و دین محمد قطب</p>
---	---	---

<p>شاہ فتح قلندر ابن حسین شاہ دین رہبر خواص و عوام بن محمد شہ ابن قطب الدین قطب ہی قطب دین پندول شیخ آفاق شمس دین پندہن شاہ سرور وان بباغ ہند شیخ ابو الفتح رکن عالم دین شاہ کون و مکان مان زمین سمحہ و روی عمر شہاب الدین شاہ کون و مکان و جیلہ دین فرح آن تقدای زچانے شاہ کون و مکان پوجہ لطیف ابو محمد ہمام پاک ر و حکیم شاہ کون و مکان خوش خطی شیخ سعید کرخے رہبر شاہ کونین مالک و ناظم سید اناس جعفر صادق شاہ کون و مکان امام رشاد نور عین نبی ابام حسین شاہ شایان رسول مطلی بر رسول ہدی و قوم کرام</p>	<p>شاہ کونین ہا دے تھلین مجتبیٰ ابن مصطفیٰ امین شاہ عبدالسلام پاک امین خلف و جانشین سند قطب شاہ دنیا و دین ابو جہ حسن شیخ ابو الفتح رکن دین سکین شاہ شایان امام پرمکین شیخ کونین صدر دین عارف شاہ والا جناب امام کونین عبد قاهر ابو نجیب ضیا شاہ کونین امام ربانی ابو عباس شہ نہا و عدے شاہ دنیا و دین امام قویم شاہ ابو القاسم آن چند امین شاہ دنیا و دین بعلم و بقر سید مقداس علی رضا شاہ دنیا و دین بحق ناطق سرور دین محمد باقر شاہ کونین سرور دارین سانی حوض و شافع محشر صلوات خدای پاک و سلام</p>	<p>شیخ الحدیث احمد حسین شاہ شایان امام و ہادی دین شیخ عبدالقدوس عبدالسلام شاہ دنیا و دین محمد قطب خلف پاک آن عمر عادل شاہ کون و مکان گو آئین صدر دین حاجی آن چراغ ہند شاہ اقلیم تالہ و طارفت ذکر بای حویق بہاء الدین شاہ عجبے و سرور دنیا آن ابو حفص عمر بامکین شاہ دنیا و دین بخورندی قطب دوران محمد ابن خضیف شاہ شایان امام دنیا دین قطب دوران سمری نقیب شاہ فرمان روای ملک تضا سید الخلق موسے کاظم شاہ دوران باول و آخر سرور دین علی زین عباد شاہ کونین سید رصقدر سید انکل محمد عربی</p>
--	--	---

<p>شاه عبدالقدوس رهبر دین ہادی خلق بر محبت حق شاه شامان خدیو در یاد دل شیخ آفاق شمس دین طہین شاه سرد روان بیابغ ہند شیخ ابو الفتح رکن عالم دین شاہ کون و مکان زمان زمین سحروردی عمر شہاب الدین شاہ کون و مکان و چہ الدین عمویہ آنکہ ابن عبد اللہ شاہ و دنیا و دین بخش طوری سید الطایفہ جنید امین شاہ و دنیا و دین بعلم و بفر شیخ داؤد در لقب طائی شاہ کون و مکان بعلم و تقین شافع حشر سائے کوثر صلوات و سلام بے پایان سحروردی عموی بصری</p>	<p>شاه دین سنجہ قلندر سنی شاه عبد السلام حجت سنی خلف و جانشین مسند قطب شاه دنیا و دین بوچہ حسن شیخ ابو الفتح رکن دین سکین شاه شامان امام باکگین شیخ کوشین صدر دین عارف شاه و الاجتباب امام گزین سجد قاهر ابو نجیب ضیاء شاه و دنیا و دین مقدم راه احمد اسود آن شہ و نیور شاه شامان امام دنیا و دین قطب دوران سری لقب شاه کون و مکان بیکتائی آنکہ اور لقب بود سنجہ شاه کوشین جید زعفر سید الکحل محمد عربی سسی و ہشت از بہائی از گری</p>	<p>شاه شامان امام رہبر سنی پیشوای جهان بعلم و تقین شاه دنیا و دین محمد قطب قطب الدین ولی پینا دل شاه کون و مکان کو آئین صدر دین حاجی آن چرخ ہند شاه اقلیم تالہ و طارف ذکر بای حق بہاء الدین شاه عقی و سرور دنیا آن ابو حفص عمر باکگین شاه کون و مکان مبارک طور شیخ شہاد علو و نیور شاه کون و مکان بخش خلی شیخ معروف کرخے سرور شاه دنیا و دین حبیب سنی حسن بصرے مقدم دین شاه شامان رسول مطہ بر رسول کریم و بر ایشان</p>
<p>نوح سیوم شجرہ سحروردیہ زنجائینہ رضویہ از ربط المشایخ ہاؤد</p>		
<p>شاه کون و مکان و دنیا</p>	<p>شاه باسط علی محمد ماہ</p>	<p>حضرت ذرات پاک نخل اند</p>

شاه کونین حیدر محمد ر	شافع حشر و ساقی کوثر	شاه شایان توأم تخت کلام
سید الانبیا رسول اللہ	صلوات و سلام بی پایان	بر رسول خدا و بر ایشان
بست و نه از بهائے اروائی	بصر سر روی زنجانی	

فصل پنجم در بیان احوال پر پیغم شیخ الاسلام و مسلمین و ارتقا علوم الانبیا و
 و امر مسلمین قطب العارفین غوث و ائمه صلیین قطب الاقطاب حضرت شاه
 محمد قطب که مرز خلیفه جانشین پدر بزرگوار خود حضرت شاه قطب الدین
 پینا دل قلندر سراسر انداز غوثی جو پوری اند

بدانکه آنحضرت از ایام طفلی که شود ظاهری و باطنی و سعادت ازلی و ابدی از خدمت فیض شریعت
 والد بزرگوار خود میدیداشت و همیشه بر ایضات و مجاهدات متعل می نمود چنانچه صائم النهار و قائم
 بیبو و چون پاؤ کار و افکار و مراقبات و اسرار از خدمت والد خود حضرت شاه قطب الدین
 پینا دل تربیت قلبین پذیرفت والد بزرگوار آنحضرت را به بیعت سعادت غسل نموده بر موزانا
 احمد بلائیم آگاه گردانیده بر تبه فانی الله و بقا بالله مشرف ساخته و چون در کتب کتاب طرق
 سلاسل و در هر امور فقر ممال خود یافته اجازت و خلافت کبری سلسله قلندریه و علویه و کیفوریه
 و شیخیه قطبیه و شیخیه نظامیه و سلسله قادریه و سحر و رویه نظامیه و فردوسی و سیه و سمر و رویه بهائیه
 بشنیده و ولیاس فقری شاینده و عنوان ظاهری و باطنی محمدی رضوی ارشاد کرده بقیقت خود
 قطب الاقطاب سر فرزند گردانیده بجای خود نشانید هر چنانچه آنحضرت آنچه از والد بزرگوار خود
 دید و شنیده عمل آورده بران انتقامت فرموده همه اوقات بر ایضات مجاهدات و مراقبات مشرف
 میداشت و بعد از خلق الله مشغول می بود و حالت سکر و جذب بر آنحضرت غلبه نمود و لباس قطب
 ربانی محبوب سبحانی میداشت و اکثر اوقات در عراقیه سرگردان می نمود چنانکه داب حضرت سید خضر

سی و دو در بہائی ارواے رضوی سحر و روز بخانے

نوع چہارم شجرہ سحر و روپہ زنجانیہ بصرہ از ربط المشائخ

شاہ دنیا و دین و کون مکان	شاہ باسط علی قلندر سخی	حضرت ذات پاک نظر سخی
شیخ فتح قلندر سرد	شاہ کون و مکان و حید احمد	شیخ الہدیہ احمد سلطان
شاہ عبد القدوس رہبر زمین	بگتہ عشق در مزہ لولاک	شاہ دین عجب قلندر پاک
ہادی خلق بر محبت حق	شاہ عبد السلام حجت حق	پیشوا می بہان بعلم و یقین
شاہ صدیق و سرور عادل	مہمن فراز سرد قطب	شاہ دنیا و دین محمد قطب
شیخ آفاق شمس مین بزمین	شاہ دنیا و دین ابو حسن	قطب دنیا و دین بنیاد دل
شاہ سرور و ان بباغ ہند	شیخ ابو الفتح رکن دین مسکین	شاہ کون و مکان نکو آئین
شیخ ابو الفتح رکن عالم و دین	شاہ شہان امام با تکیہ	صدر دین حاجی آن چراغ ہند
شاہ کون و مکان زمان زمین	شیخ کوئین صدر دین عارف	شاہ املاک نالہ و طارف
سحر و روی عمر شہاب الدین	شاہ و الاجتباب امام گزین	و کربا و حق بہاء الدین بزم
شاہ کون و مکان و حید الدین	عبد قاہر ابو نجیب صبا	شاہ عقیقہ و سرور دنیا
کہ ہمیش اخی فرح خوانی	شاہ دوران امام زنجانی	آن ابو فضل عمر با تکیہ
شاہ کون و مکان بوہ لطیف	ابو عباس شہ نہادندے	شاہ دنیا و دین بخور سندی
بو محمد بنام پاک رویم	شاہ دنیا و دین امام محمدیم	قطب دوران محمد ابن خفیف
شاہ کون و مکان بخوش ضبط	سید الطالیف صید امین	شاہ شہان امام دنیا دین
شیخ معروف کرتے ہمہ	شاہ دنیا و دین بعلم و بفر	قطب دوران سری لقب
شاہ دنیا و دین حبیب ولی	شیخ داؤد و لقب طائے	شاہ کون و مکان بہکتائے
حسن بھری امام ہمہ	شاہ کون و مکان نظام ہمہ	آنکہ اور لقب بو دے

و فردوسیه و ادبه بجای خود نشانی بند و علن پور در چوپنور متصل پل بنام آنحضرت با داشته بود گفت
 که امانت آنحضرت بسیار است از آنجمله آنست که حضرت شیخ الاسلام شاه عبدالرحمن چابناز قلندر
 لاهور پوری را از عالم نجیب معلوم شده که پیر ایشان حضرت شاه عبدالسلام چوپنوری اند ترک
 دنیا کرده از وطن خود کوچ کرده آمدند و چون بکناره دریای کوتلی رسیدند در آن زمان پل چوپنور
 نبوده و کشتی هم در آنوقت موجود نه شده آنحضرت بر رتبه سوار بودند از تپه بان گفتند که
 رتبه در دریای کوتلی پیدا آن رتبه بان تخته مانده توقف کرد آنحضرت فرمودند که اگر سیر من
 بر حق است به همین طور عبور و ریا خواهم کرد و آخرش رتبه در دریا انداختند چنانکه رتبه بختی می
 بهجتان بدریار اند تا بکناره رسیده و چون در علن پور نرسیدند پیر و فرزند رسیدند چابناز
 لقب یافتند و از تربیت ملقبین بمرتبه جلیا فائز شدند و بجلافت سلسل قلندریه و طیشوریه
 و چشتیه و قاوریه و سحر و رویه و فردوسیه مشرف شده و داع بولن نمودند و بوقت رفتن
 پرسیدند که چگونه عبور کنیم گفت چنانکه آمده بودند و بزبان مبارک فرمود که همین راه عبور
 خواهد بود چند روز نگذشته بود که نواب خانخانان پل در همین جاساخت و راه خلق الله شد
 از آنجمله آنست که روزی جماعتی از مهمانان نزد حضرت شاه عبدالسلام قلندر آمدند آنحضرت
 بخانه رفته پرسیدند که جماعتی مهمانان رسیده اند برای ایشان طعام بهتر باید بچیت مردمان خانه
 گفتند که پنج آنهارا رود و وجود و آثار دال ره موجود است همین می پذیرد همان بخورد و بپزیرد
 و بیکر ظاهر است که بخانه موجود نیست فرمود که در آب رود و جو را عقده ها از کفها بسته بپزد که
 در سندی این نوع طعام را پهل گویند آخرش همین طور بپزید آنحضرت در حال جوش و خروش
 و جذب بسط با مهمانان فرمودند که امروز بخانه طعامی عجیب بگذراند است که گاهی طعامی این
 لذت نخورده باشند پس دال ره و عقده های آرد و جو که در آب گرم بپزیده شده بود پیش مهمانان نهاد
 هر شخصی لذت هر طعامی که را داده میکردند در آن عقده های یافتند همه تا نهایت خوش شدند و
 تصدیق آن کلام مشاهده نمودند و آنچنان لذت طعامی گاهی نیافتند بودند و فایده حضرت شاه

رومی قلندر قدس سره بود و قدرت اعیان و امانت میداشت اما در از نظر خلق محفی میداشت
 و التفات با خلق کم میفرمود و بیشتر اوقات منزوی میبود و بد آنکه اولاد باطنی حضرت شاه قطب الدین
 بنیاد قلندر منوالی و کثیر اند از شاه محمد قطب قلندر تا اینوقت باقی مانده و اولاد ظاهری حضرت
 شاه قطب الدین بنیاد قلندر نیز منوالی و کثیر از حضرت شاه محمود قلندر که پسر خور و حضرت ایشان
 بودند تا اینوقت باقی است و حضرت یوان شاه فتح قلندر نیز از اولاد ایشانند چنانچه مولوی
 معنوی شاه عبدالقادر قلندر الباسطی در قطعه گفته قطعه شیخ با فتح قلندر و شیخ حسین داد
 ولد شیخ مظفر ولد شاه ملک در این محمود قلندر خلف بنیاد ولد شیخ من حی و جهاد هم من جهاد
 عمر حضرت شاه محمد قطب قلندر نو و ساله بود و وفات بنیاد شیخ تم ماه و می تعدد و قریب یافته و قبر
 آنحضرت در عین پور محلات شهر جوین متصل بل که با در ده پیرانش حضرت شاه عبدالسلام عرف
 شاه عین قلندر است و بنام ایشان مشهور واقع است و مرید و خلفای آنحضرت بسیار اند و از جمله
 خلفای کبار و مشاهیر پیر ایشان حضرت شاه عبدالسلام قلندر اند و شجرات سلسل مذکوره در فصل

سابقه نوشته شده اند آنجا باید دید

فصل ششم در بیان احوال پیر ششم شیخ الاسلام و اهل صلیب و ارباب علوم الانبیاء
 و اهل صلیب قطب العارفین غوث اهل صلیب حضرت شاه عبدالسلام عرف شاه
 عین قلندر جوین پوری عین پوری که مرید و خلیفه پیر خود حضرت شاه محمد قطب

قلندر رحمة اللہ علیہ بودند

بد آنکه چون والد بزرگوار ایشان را تربیت و تلقین از کار و افکار و اسرار بوجه حسن کرد
 و بکارهای آگاه گردانیده اجازت و خلافت سلسله سید سید انبیا یعنی سلسله قلندریه که پیر
 و قلندریه علوییه و طیبورییه و بنیادیه قطبیه و بنیادیه نظامیه و قادرییه و سهروردیه نظامیه و سهروردیه

که مادرش شمر را گذاشته در ویه سگونت اختیار کردند باجائی دیگر و مقبره اولاد ایشان زیر آستانه شیخ قدس سره واقع است و آمد و رفت خلق الله بر سینه های ایشان است رحمت بر جانهاش باد که گفت سه پیر وانه از ان سوخت که با شمع و رافاد از با سوختگان هر که در افتاد و رافاد مرید و خلیفه حضرت شاه علن بسیار از جمله خلفای مشایخ ایشان حضرت شاه عبدالقدوس قدس سره اند چنانکه بالا گذشت

فصل بیستم در بیان پیرانم حضرت قطب اول صلیب عورتش اکا بلین شیخ اشراق

حضرت شاه عبدالقدوس قلندر جویندوری که خلیفه رشید و خلف جانشین

پدر بزرگوار خود حضرت شاه عبدالسلام قلندر اند قدس الله سرها

پد آنکه چون آنحضرت از خدمت پدر بزرگوار خود در جمیع اذکار و افکار و اسرار و مقربا

و مشاهدات و ریاضات تربیت و تلقین یافتند و بر موز فقر و کسرت الحس آگاه گردیده و بر تبه

علیا رسیدند پدر بزرگوار خلفت سلاسل قلندریه و طیفوریه و چینی و قادریه و سهروردیه

و فروسیة مشرف گردانیده بجای خود نشانیند و سلسله مداریه از حاجی الحرمین بدین یافتند

این همه سلاسل سببه بقدر وسیع نامیده شد یعنی کل واحد من هذا التتیم قدا وسیعیتش

الحلای قدوس السلام او میر غبط بعبد القادوس بن عبید السلام چنانچه مولوی معنوی در

منظوم مختصره برین معنی اشارت فرموده نظم پیر عبدالقدوس عبید السلام بار از بدین حاجی

از مصام هم روز او زود الفتح او ز قاضی داشتند از آنچه قطب مدار دوی کاشت

با مداریه روز و شب با شیم بار بر وی پیوسته چون در لب با شیم در سلسله مداریه در

خاندان طریقیان تبت از تحریر حضرت دیوان عبدالرشید جویندوری پس که از حلقه شیخ الاسلام عبدالقدوس قلندریه

آمد و از جای دیگر معلوم شده است و آنچه نقل کنند که حضرت قطب الدین میادول قلندر

را قدس سره بتوسط این چهار واسطه مذکوره از حضرت شاه مدار یافتند بعد می نماید که ز ما

عبد السلام بنایخ پانزدهم و بیست و نهم یافته و قبر آنحضرت در جوینپور است در موضع علقن پور
 نزد قبر پدر و جد آنحضرت بیان مریدان و خلفای حضرت شاه عبد السلام قلندر پدراکلمه
 از جمله مریدان و خلفای آنحضرت می حضرت شیخ الاسلام شاه عبد الرحمن جابناز قلندر لاهور
 و دیگر می حضرت شاه عبد القدوس قلندر و حضرت شاه محمود قلندر کنهوی قدس اسرار عم اند پدراکلمه
 کشف و کرامات حضرت شاه عبد الرحمن جابناز قلندر لاهور پوری بسیار اند چنانچه حضرت شاه مجتبی
 عرف شاه جابناز قلندر لاهور پوری نصیرکده ایشان در مکتوب خود فرموده آئی برادر هر که باد و ایشان
 آن کند که بنا بر کرد البته آن بنید که بناید و دید چنانچه نقل است که از خدمت شیخ الاسلام شیخ
 عبد الرحمن قلندر جابناز لاهور پوری قدس سره شیخ عبد الصمد عداوت پیدا کرد و همیشه میگفت
 و بدین سخن است بد گفتن سهل است و بد تو هستن ازان بدتر که حضرت شیخ قدس سره در تحریر
 آورد و تو است که چون حضرت را شود پیش شیر شاه که بادشاه افغان بود و بد که شنیده بود
 که میان حضرت شیخ و شیر شاه ناخوشی واقع است البته شیخ را زنده نخواهد گذاشت و سبب
 ناخوشی این بود که همایون بادشاه جعل الجنته مشواه از خدمت شیخ عبد الرحمن جابناز قدس سره
 اعتقاد و اخلاص تمام داشتند بواسطه آن شیر شاه از خدمت ایشان خوش نبود و عند المبادات
 از شیخ قدس سره پرسید که هنوز مغلان هستند شیخ قدس سره فرمود که ملک الملک خداست
 هر که خواهد بد بد پیشتر یا مغلان بود بشهاد او محقر قریب است که بمغلان بد با این سخن بسیار ناخوش
 شده خواهیست که قبیل رساله شیر هو لناک از چپ و راست حضرت شیخ قدس سره ظاهر شد
 از بیعتی تیر سید امجدرت پیش آمد و در عرصه قریب حق سبحانه تعالی باز ملک امجلان عطا کرد و چون
 بد تو هستن عبد الصمد بدین غایت رسید حضرت شیخ قدس سره فرمودند که عبد الرحمن بحضرت
 حق سبحانه خواهیست است که عبد الصمد با جان و مال بر انداخته شود و تا قیامت بر سینه است
 ایشان آمد و رفت غلن آید شود بد نگاه حق سبحانه تعالی قبول افتاد و یک مدت نگذشته که هر یک
 در بلا گرفتار شدند و بد و دند و خانه ایشان خاک سیاه شد که بکس از اولاد ایشان نماند و بعضی

شجره سلسله مداریه طیفوریه جعفریه از ربط المشایخ

شاه شاهان امیر فصل وصل	شاه باسط علی حسینی اصل	شاه دیناودین کریم اساس
شیخ الهدیه احمد عباس	شاه کونین آفتاب شروق	شیخ فتح قلندر فاروق
شاه دین مجتبی فرود صمد	عم پاک الهدیه احمد بزرگ	شاه عبدالقدوس عبدالسلام
جد شمس فتح داود بنوا اعلام	شاه کونین حاجی حسین	شاه حاجی بطن کریم العین
شاه کون و مکان بعلم و هنر	شیخ ابوالفتح بادئی بهر	شاه دیناودین بوجه حسن
شیخ قاضی امام اهل زمن	شاه دیناودین بعلم و یقین	قاضی شیخ حق حسام الدین
شاه کونین مظہر اسرار	حجتی بلج قطب مدار	شاه طیفور سرور تامی
قطب حق بویرید بسطامی	شاه دیناودین بحق ناطق	سید الساده جعفر صادق
شاه دوران باول و آخر	سرور دین محمد باقر	شاه کون و مکان امام رشاد
سید الکل علی زین عباد	شاه کونین سرور وارین	تور شمیم تبول امام حسین
شاه دارین حیدر صمد	شیخ حشر و ساقی کوثر	شاه شاهان توأم تخت و کلاه
سید الایثار رسول اللہ	صلوٰۃ و سلام تام محصور	بر رسول و جماعہ مذکور

ہفدہ آمدیو بنگری در کار ہذا از مدارسی جعفر بہ شمار

شجره سلسله مداریه بصریہ از ربط المشایخ

حضرت ذات پاک مظہر حق	شاه باسط علی قلندر حق	شاه دیناودین زمین زمان
شیخ الهدیہ احمد سلطان	شاه کون و مکان وجد احد	شاه فتح قلندر سرمد
شاه دین مجتبی قلندر پاک	کلمہ عشق و رحمتہ لاک	شاه دیناودین امام ہمام
شیخ عبدالقدوس عبدالسلام	شاه کونین حاجی حسین	شیخ حاجی بطن کریم العین
شاه کون و مکان بعلم و نظر	شیخ ابوالفتح بادئی بہر	شاه دیناودین بوجه حسن

این هر دو بزرگوار متحد یا متقارب است و هر دو بوجه نبوت و شرف آبرو و اندیس با وجود قرب مکان
و زمان چهار واسطه و میان متباعد است و الله اعلم بده السلسله المدارتیه بلغت شیخنا شیخ الاسلام

شاه عبدالقدوس قلندر من مشائخنا و فی بعض الروایات بلغت اباه شیخ الاسلام شاه عبدالسلام
قلندر که ذکر نموده ام فی بعض المقولات انها بلغت شیخ الاسلام قطب الدین نیابول قلندر سلطان شیخ شیخ و منوی

ساله باید است که جمیع همین ترتیب است که حاجی برین را اجازت و خلافت از شیخ ابو الفتح رسیده و او شاه از پدر خود شاه قاضی و
او شاه از شیخ حسام الدین سلاستی و تقدیم ام شیخ حسام الدین بر ام شیخ ابو الفتح و شاه قاضی طلعی کاتب است چرا که شاه قاضی نام بر
بلاد و سلسله حضرت شاه به شیخ الدین قطب لری از احوال معلوم نشد و در جای قطب آمد و در مورد از حاجی بدین اینجا معلوم نیست و در کلام
اند که شاه بدین شیخ اندک حاجی بدین حدیثی مندرجی باشد و دیگر پس اگر مراد شاه قطب است اندیس سده و فانیان شیخ تصد و او در
و ولادت حضرت پینادل در سنه هفتصد و هشتاد و شش است و وفات در سنه هفتصد و هشتاد و پنج و عمر شریف یکصد و هجده سال قبول
صاحب او امر برین قریب دو صد سال پس ازین معلوم میشود که حضرت قطب الدین پینادل قلندر بعد وفات شاه بدین بیست و هشت سال
سال بر صدر حیات مانده و اما حضرت شاه عبدالسلام قلندر بیست و هفت سال در سنه هفتصد و چهار و هفتاد و شش است و فانیان حضرت
خود ام شیخ عبدالرزاق بن محمد ام شیخ فاضله خود که پیش از سنه هفتصد و هشتاد و پنج هجری در بجنور فوته اند و از خدمت حضرت ایشان
مستفید شده چنانکه مراد امر بدین معلوم میشود و یکصد و پانزده ساله بود پس ازین حساب معلوم میشود که حضرت شاه عبدالسلام قلندر
بعد وفات شاه بدین بیست و هفت سال بقید حیات مانده پس در این دو مقررین با شاه بدین جنبی نهایت و تحقق میشود و اما شیخ
عبدالقدوس قلندر پس وفات حضرت ایشان در سنه یکصد و هشتاد و هفت است و عمر شریف وقت تشریف بردن به ایلی و طاقا
شیخ عبدالرزاق بن محمد ام فاضله خدا صد و ده ساله بود و قبول دیگر حضرت شاه فاضله را هر چواری یکصد و پانزده ساله بود و چون
از حجت اعمار فین یافته می شود پس تمام حضرت ایشان نیز با شاه بدین نهایت میشود پس هر سه واسطه صحیحی تواند شد و اگر مراد از
حاجی بدین همان شیخ الدین بدین هستند که از ایشان سلسله مسرور وید بهایه بدین لری از بجز حضرت شاه قطب الدین پینادل قلندر
رسیده و قریب آن نیست که از اکثر جاها چنان دریافت می شود که همین گفتار شیخ بدین نوشته مراد از ان شمس الدین بدین است
می تواند شد که از شمس الدین بدین چنانکه سلسله مسرور وید بطریق امار رسیده این سلسله در او هم رسیده باشد و درین سلسله می تواند
و اما این استیحاء که حضرت پینادل قلندر با وجود متقارب لری ان بودن با حضرت شاه مدارت فریق شان اجازت مداریه خود از حضرت
شاه و عاریتاً اگر این مکن است غیر انهم نامکن فی نایبها لکن فی اهلها ازین تحقیق ثابت میشود که هیچ سلسله مداریه بر سر طریق
صحیح است نه امیسرانی نه المقام بیون الله الملک العزیز السلام و لعل الله یحدث بعد ذلک امر الذا صریح او تادی

در سنه سی مولا المصطفی المصطفی فی هذا المقام بیون الله الملک العزیز السلام و لعل الله یحدث بعد ذلک امر الذا صریح او تادی
در سنه سی مولا المصطفی المصطفی فی هذا المقام بیون الله الملک العزیز السلام و لعل الله یحدث بعد ذلک امر الذا صریح او تادی

حسین حیدر

<p>شاه دنیاودین زمان زمین شیخ فتح قلندر سرمد شاه کون و مکان امام همام شیخ حاجی بدین بری از نشین شاه دنیاودین بوجہ حسن قاضی شریع محی حسام الدین شاه شایان توام تحت ذکلاء بر رسول کریم و بر ایشان بست و چارم ز طریق معویہ برکات دوازده سہرور</p>	<p>شاه باسط علی قلندر حق شاه کون و مکان لطیف صمد مجتبے مصطفیٰ امین الدین شاه دارین حاجی حسین شیخ ابوالفتح ہادی رہبر شاه دنیاودین بعلم و یقین شاه شایان بدیع قطب مدار صلوٰۃ و سلام بی پایان داد در مدار پتہ اولیسیہ گیرند مجمع یابے اندر ان کیسہ</p>	<p>حضرت ذات پاک مظہر حق شیخ المدیہ احمد السبین شاه دنیاودین زمان زمین شیخ عبدالقدوس عبدالسلام شاه کون و مکان بعلم و نظر شیخ قاضی امام اہل زمن شاه کونین منبع اسرار سید الانبیاء رسول اللہ یازوہ را شمار از تحریر در مدار یہ گیر مسدویہ</p>
--	---	--

شجرہ سلسلہ مدار یہ مہدویہ از رسالہ ربط المشائخ

<p>شاه دنیاودین زمین زمان شیخ فتح قلندر سرمد شاه کون و مکان امام ہمام شیخ حاجی بدین کریم العین شاه دنیاودین بوجہ حسن قاضی شریع محی حسام الدین شاه شایان توام اسن انان حسن عسکرے امام ذکی شاه دنیاودین امام ہمام</p>	<p>شاه باسط علی قلندر حق شیخ کون و مکان لطیف صمد مجتبے مصطفیٰ امین الدین شاه دارین حاجی حسین شیخ ابوالفتح ہادی رہبر شاه دنیاودین بعلم و یقین شہ مدار جوہان بدیع الدین شاه دنیاودین بوصف کی سید مقتدا علی نقی</p>	<p>حضرت ذات پاک مظہر حق شیخ المدیہ احمد سلطان شاه دنیاودین زمان زمین شیخ عبدالقدوس عبدالسلام شاه کون و مکان بعلم و نظر شیخ قاضی امام اہل زمن پیر کون و مکان زمان زمین مہدی مقتدی امام زمان شاه کون و مکان بچش خلق</p>
---	--	---

<p>قاضی شریعہ شیخ حسام الدین شاہ طیفور سرور نامے آنکہ اور القاب بودے شاہ کوئین حیدر صفر سید الانبیاء رسول اللہ پانزدہ آدمہ آردار نگونگرے</p>	<p>شاہ دنیا و دین بعلم و یقین حجتی پر بیچ قطب مدار شاہ دنیا و دین حبیب سے حسن بصری مقدم وہین شاہ شاہان تو ام تحت کلاہ بر رسول کریم و بر ایشان در شمر دن بصرے</p>	<p>شیخ قاضی امام اہل زمن شاہ کلین شیخ استرار قطب حق بویرید بستانی شاہ کون و مکان بعلم و یقین ولی حق و سے پیغمبر بود صلوٰۃ و سلام بے پایان</p>
--	--	---

شجرہ سلسلہ مدار پے صد تقیہ از رباط المشائخ

<p>شاہ دنیا و دین زمین زمان شاہ فتح قلندر آگاہ حضرت ذات پاک منظر تام شیخ حاجی بھہن لطیف العین شاہ دنیا و دین بوجہ حسن قاضی شریعہ شہ حسام الدین شاہ کوئین بانگو نامے شامی مستطاب امین الدین شاہ دنیا و دین بوجہ حقیق سید الانبیاء رسول اللہ پانزدہ آدمہ است بالتحقیق</p>	<p>شاہ باسط عسے قلندر حق حضرت ذات پاک نجی اللہ شاہ دین مجتہبی راہنا شاہ کوئین حاجی حرمین شیخ ابو الفتح ہادی رہبر شاہ دنیا و دین بعلم و یقین شہ مدار جہان بدیع الدین شاہ دنیا و دین امام امین شیخ عبد العزیز کئی ماؤر شاہ شاہان تو ام تحت کلاہ بر رسول خدا و این اقوام در شمر دن مدار حق صدیق</p>	<p>حضرت ذات پاک منظر حق شیخ الحدیث احمد سلطان حضرت ذات پاک ظل خدا شاہ عبد القدوس عبد سلام شاہ کون و مکان بعلم و نظر شیخ قاضی امام اہل زمن شاہ کون و مکان زمان زمین قطب حق بویرید بستانی شاہ دین ہادی مزکی ماہا شیخ ابو بکر صاحب صدیق صلوٰۃ و سلام بی انجام</p>
---	--	--

شجرہ سلسلہ مدار پے اولیہ از رباط المشائخ

که از دیوار بیرون می آمد بنی خرق و التیام و شیخ قطب عالم شیخ عبدالقدوس جوینپوری قدس سره
 در یک ساعت بخارق عادت بکعبه رفته و حج گزارده است و حاجیان ایشان را مبارکباد گفته اند
 و همدران ساعت بخانه رسیده اند بنی آنکه یک دو قدم بر زمین نهند و در گوش افلاک گنجی آید
 ما اینجا است جبارت حضرت شاه مجاقلندر مناجیح و وفات حضرت شیخ المتناجی قطب الاقطاب
 شاه عبدالقدوس قلندر جوینپوری قدس سره یوم الاحد ثانی عشر ماه شوال سنه یکم هزار و پنجاه و
 دو و تحقیق رسیده چنانکه حضرت عالم عارف و دیوان عبدالرشید جوینپوری قدس سره که در خلایق
 آنجناب مستطاب درین لفظ تاریخ یافته و فرموده اند بر و زکشتید و از دهم ماه شوال و قمر
 حضرت شاه عبدالقدوس جوینپوری در عین پور نزد قبر پدر و جد آنحضرت است و مریدان خلقای
 حضرت شاه عبدالقدوس بسیار اند از جمله خلقای کبار و مشایخ حضرت شاه مجاقلندر لاهور پوری
 و دیوان عبدالرشید جوینپوری از قدس سره

فصل هشتم در بیان احوال پیشتر حضرت قطب الاقطاب شاه مجتبی عرف شاه مجا

قلندر لاهور پوری قدس سره

بن شاه مصطفی بن شاه امین الدین بن شاه عبدالرحمن بانیان قلندر بن شاه علاء الدین از اولاد
 شاه سلیمان عباسی که سلطنت گذارنده حکم شیر خداراه فقرا اختیار کرده بودند و شاه علاء الدین جوینپوری
 حکم عالم امر در لاهور پور انتقامت و زریده و آبادی لاهور پور از ذوات ایشان است قدس سره
 پدر آنکه آنحضرت از خلقای کبار حضرت شاه عبدالقدوس اند در ابتدای عمر جوانان کشتب علوم
 در سیه مشغول بود و چون کتاب هدایه شروع کردند در شب همان روز که شروع نمودند در
 مطالع آن مشغول بودند یکایک از غیب آوازی رسید که وقت خود را بجز اصابع میکنی براسی
 رسانیدن اسرار الهی را منتظر نشسته ایم هدایه را بگذار و خود را پیش من برسان آنحضرت
 در جستجو شد که کدام کس است که آواز میدهد سه بار همین طبع آواز غیب آمد بعد از خواندن

شاه فرمان روای ملک قضا	سید مقداد علی رضا	نقی مصطفی محمد نام
شاه و نیا و دین سخی ناطق	سید الساده موسی کاظم	شاه کونین مالک و ناظم
سرور دین محمد باقر	شاه دوران بادل و آثر	سید اناس جعفر صادق
شاه کونین سرور و دین	سید الکل علی زین عباد	شاه کون و مرکان بطحی رشا
شاه شمس ساقی کوثر	شاه کونین حیدر صفدر	نور عین علی امام حسین
صلوة و سلام بے انجام	سید الانبیاء رسول الله	شاه شایان توأم تخت کلاه
وارثان نبوت و ارشاد	بخصوص این جماعه اصحاب	از خدا بر رسول و آل کرام

بست و دو آیدت بوقت شمار در مداری مهدوی اسپار

بدانکه حضرت شاه عبدالقدوس را آرزو است از آنجا آنست که آنحضرت ذرا و ایل حال
 انخای کمالات خودی نمودند و اظهار نیکو و بد یکبار نو کرد و پلان حاکم بپنور شده بودند و فقر دیوان بر
 مید نشستند و آن دیوان و و تنگه یوسیه آنحضرت را می داد که بان قوت خود و عیال خودی ساختند
 روزی زنی ضعیفه برای کاری نزد آن دیوان آمده بود و چند بار عرض نمود و دیوان مذکور متوجه
 نشد حضرت قلندر قدس سره دیدند که این دیوان بر حال ضعیفه متوجه نشد آنحضرت را حالت جلالی
 و غیرت الهی طاری گردید بدان سبب دیوان را بلیطه سخت و درشت خطاب نمود که گفتند که حاجت
 این ضعیفه را ناخیر کنی همین وقت چٹی نوشته بده و از باطن خود حاکم را جذب کرد و مد آن حاکم همانوقت
 سر و پا برهنه نزد دیوان خود آمده بر چٹی ضعیفه مذکوره دستخط نمود و بجای خود رفت آنحضرت آن
 چٹی ضعیفه مذکوره را داده بکار خود نوشتند بر دست خود مردمان خانه گفتند که شما امروز در چه قوت خود
 را بباد دادید آنحضرت متوجه عالم غیب شدند معلوم شد که تا این مدت شما انخای کمالات خود نموده
 اید الحال اظهار نمایند و طالبان را تبریکت و تلقین فرمایند حضرت شاه مجاهد قلندر قدس سره در
 مکتوبی که پیشین یوسیت قلندر قدس سره ساکن این چٹی نوشته اند در بیان طی ارض و بیرون آمدن
 از دیوان بی خرق و الیتام فرموده اند که ای برادر و روشنی بود سیاح همراه این فقیر خیزد گاه بوده است

فقیری که در باویر باد پشاره فرمودند بر سر این فقیر بود بعد از حضرت شایان قلندر قدس در خدمت پروردگارش و تا چهار روز و نیم بود و تلقین از نگاره افکار و آسمان شده و صلح حق گردید با خلافت سلاسل سبعمه قلندر بطریق حقیقیه قادر بر هر در و بیرون و سیه در آریه رخصت شدند منقول است که چون شاه مجاقلندر بلا هر در رفتند باز و به خود فرمودند که در خراسان مشغول شوم تا تیر دریا نزد مشغول این شریفی که تا بست و هشت سال از رفتند و نیز فرمودند که در نصیب من پسری هست بزوجه خطاب نمودند که از شما نیست اگر زوجه دیگر کنم منور خواهد شد اما شما با خوش خواهید شد پس آنست که من بر او مشغول باشم و شما در یاد حق مشغول باشید پس آنحضرت در خانقاه ای که برادر آنحضرت شیخ لیس برای آنحضرت ساخته بودند اتفاقاً نمودند و گاهی بخانه رفتند پدرا که کشف و کرات آنحضرت بسیار است از آنجمله آنست که نزد آنحضرت ستم طالب علم آمدند و هر سه در دل خود خطر کردند یکی خواست پان و دیگری خواست لاد و سیه می گل گلاب بی موسم خواست هر سه بجزو آنحضرت نشستن همان وقت یک مهاجر پان و لاد و نزد آنحضرت آورد آنحضرت گفتند که بنده و پان را تا کید فرمودند که بنر گل گلاب گیرید آن وقت موسم گل گلاب نبود باغبان رفته دید که درخت گل گلاب موجود و آنچه بجهت آنحضرت آورد حضرت پان و لاد و پیش طالبان و گل گلاب پیش طالب آن نهادند و گفتند کسی که آید نزدیک فقیری بنظر آید در آخر عمر آنشور استخرانی بودند بحدی که بنام مشغول می شدند و شایسته روزی رفتند تا دو سه روز بجهت می بودند در میان عرص کردند که ایحال حضرت مخلوق نماز گزارده باشند و ما بیان را امر شود که بجا امت بگذاریم منقول است که چون وقت وفات شاه مجاقلندر رسید در میان خانه بگیرد و زاری مشغول شدند که حضرت ازین عالم رحلت میفرمایند و فرزند می نیست که پاشین باشد حضرت قلندر برادر خود شیخ حسین را فرمودند که حق تعالی در نصیب من فرزند می داشته است او را بشما ادم پس نزد یک طلبیده دست خود بر پشت او شان نهادند و فرمودند که نام پسر المدیه احمد و نصیب اوست و کشتود او نزد شاه فتح قلندر است پس حضرت شاه المدیه احمد که در لوح محفوظ پسر آنحضرت بودند بقتضای آنحضرت

کتاب هدایه موقوف نموده برای تلاش پیروم شد تا تریب لاهور رسیدند و رانتهای راه از شخصی سزایش
 بر اسپ عراقی سوار نیزه در دست ملاقات شده همچون شخص پرسید که ای مجاکما میروی آنحضرت
 که نزد شاه نیر لاهوری در حبست و جوی پیروم شد میروم این شخص گفت که درین باوید فقیرست
 هست آنجا رود هر چه بگوید بران عمل کن بجز ب فرموده آن شخص دران باوید رفتند فقیری ندیدیم
 که هیچ اسباب ظاهری ندیده بود دران شب نزد آن فقیر گذر ایندند و آن فقیر از کرامات خود آنحضرت
 طعام خود را نهد و پرسید که اراده تو چیست آنچنان بیان نمودند آن فقیر فرمود که وقت خود را ضایع
 نکن که پیروم شد تو شاه عبدالقدهوس جو پیوری هست آنحضرت در دل خود خطره کردند که با من
 خبی یک تنگ است و جو پیور دور است چه طور برسم آن فقیر فی الفور جواب خطره فرمود که تا بقیوم
 در پنج گامی خواهی رسید در پنج بجای مجذوبی رسیدند و شب آنجا گذر ایندند و صبحی آن بانر همان
 خطره در دل آمد که جو پیور دور است آن مجذوب گفت که در چهار گامی جو پیور خواهی رسید آنحضرت
 در چهار گامی جو پیور رسیدند و سبای پوس پیروم شد و شرف شدند و از جمله کرامات حضرت شاه
 عبدالقدهوس قلندر قدس سره آن است که حضرت شاه مجقلندر قدس سره چون نزد یک نوامی
 جو پیور رسیدند در دل خطره کردند که اگر پیروم شد بر من است برای من اول نان و شکر و روغن
 تیار کرده باشند و بجز و رفتن من بخوراند همان وقت حضرت شاه عبدالقدهوس قدس سره خطره
 ایشان مشرف شده بنام خود فرمودند که مجقلندر را از لاهور تا جو پیور کشیده ام و دور نوامی
 جو پیور رسیدند و در دل خطره کرده اند که پیروم شد من بجز و ملاقات نان و شکر و روغن
 بخوراند فلک این باید کرد و همان خانه گفتند که این همه موجود است آنحضرت تیار کن ینده بدست و
 گرفته و در دست دیگر سلو بچوب آب گرفته از خانه بیرون آمدند و با حضرت شاه مجقلندر ملاقات
 کرده پیش ایشان نهادند و بعد از حضرت شاه عبدالقدهوس قدس سره اندرون بنامه رفتند و
 بعد ساعتی بیرون آمدند و فرمودند که در وقت مطالعه ایشان را که کم آید و از او نیز خود فرمودند که من بودم و باز گفتند که ولایت لاهور
 آن سوار نیزه پیش کلام بود حضرت قطبانی محبوب سجانی امیر سید محی الدین عبدالقادر جمیلانی قدس سره بودند

بد آنکه حضرت شاه حسین و والده بزرگوار آنحضرت قدس سره در موضع جبلیه که نزد موضع سند هیمه
 واقع است و از نواح پنجونپور است انتقامت کرده بودند و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره از
 ایام طفلی در عین پور نزد بزرگوار یعنی حضرت شاه عبدالقدوس قدس سره می آمدند و تربیت می شدند و
 گاهی بچونپور در میان شهر می بودند و گاه بهای علم ظاهری می خواندند و حضرت شاه عبدالقدوس
 قدس سره بسیار توجه تربیت آنحضرت داشتند مشغول است که روزی حضرت شاه فتح قلندر قدس سره
 در ایام صغر سن بجای می رفتند و میان راه با هوگی اهل ابراج ملاقات شد گشت که بمن ارادت
 بسیار و چنانکه من بشنوا آنحضرت انکار فرمودند و ابا بسیار کردند و سخن درشت گفتند آن هوگی در
 باطن خود کمانی راست کرده خواست که تیری با آنحضرت زند آنحضرت در یافتند و توجه بسوی تم
 بزرگوار نمودند حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره همدان وقت حاضر شده کمان
 آن هوگی که در باطنش بود بکشید چون کمانش شکست گفت ای پسر در تو چیزی نیست مگر
 تو بسیار زبردست است که کمان مرا بشکست بد آنکه حضرت شاه فتح قلندر قدس سره همواره از تم
 بزرگوار خود تربیت می شدند چون حضرت شاه عبدالقدوس قدس سره در اوقات وفات رسید حضرت
 شاه فتح قلندر قدس سره عرض کردند که یا تم بزرگوار مرا بعد از این کدام شخص تربیت امور باطنی خواهد
 کرد آنحضرت فرمودند که من بعد وفات خود در فلان مکان نزد شما خواهم آمد و تربیت خواهم نمود
 چون وفات یافتند روح آنحضرت محکم شده در جای که فرموده بودند آمد حضرت شاه فتح قلندر
 قدس سره را تربیت می نمود و این کیفیت تا چهل روز بوده و بد آنکه حضرت شاه عبدالقدوس قدس سره
 سره بعد تربیت وی چهل روز فرمودند که شما نعمت خاندان خود از حضرت شاه مجا قلندر لاهور پوری
 بگیرید و آنجا رفته ارشاد و تلقین و اجازت و خلافت سلسله سجد حاصل کنید چنانچه حضرت شاه
 فتح قلندر قدس سره بموجب امر آنحضرت در لاهور پور بخدمت حضرت شاه مجا قلندر قدس سره در
 رسیدند و کمانی از امور الهیه در موز غیبیه تربیت پذیرفتند بد آنکه چون حضرت شاه فتح قلندر قدس
 سره بعد تربیت تام و حصول حرام از خدمت حضرت شاه مجا قلندر قدس سره عرض شده بصلح بچونپور

نیز در مورد اجتهاد که بحواله الله اینست و نسبت بسبب عظامی آنحضرت از صلب شیخ سلیمان متولد شدند باین
 عبارتیست که از مناقب الاصفیاست و مکتوب خوب بحجت اسلوب علامته العصر مولوی معنوی که باین
 غیرت فیه نموده و در سنه وفات حضرت قطب الاقطاب فرو الاجاب شیخ الاسلام و المسلمین حضرت
 شاه مخدومی عرف شاه مجاهد سلام الله علیه مسطور است بدین وجه که از بعضی خدو آستانه لاهور
 شنیده شد که درین لفظ است که در ششم حجاب و عدوش صحیح بکنار و توده و دو بود و مطابق من و
 وحی السامیه زیاده الباء تختم فیما سلام و ایضاً من قبل لفظ القرآن الکریم اجتناب را هم و
 جمله من الصالحین و آن بحجت اشمال بزیاة اسم مبارک لظافته و دیگر دارد و ضمیر جمع برای جمع
 نطق باشد عرض حضرت شاه مجاهد قدس سره بتیاریچ پانزدهم ماه ربیع الآخر و در وقت متوره

در لاهور است

بیان مریدان و خلفای مشایخ حضرت شاه مخدومی شاه مجاهد لاهوری
 قدس سره

پدرا آنکه خلفا و مریدان آنحضرت بسیار اهل کمال بودند از جمله حضرت شاه عبدالرسول کچندی و
 حضرت شاه عبدالرسول سترکی و حضرت شاه عبدالرسول بناری و حضرت شاه فتح قلندر
 یو تجوری و حضرت شاه محمد باه قلندر آله آبادی و شاه یوسف قلندر ساکن ایبٹھی و شاه عاشق
 قلندر و شاه ابو نجیب قلندر ساکن ایبٹھی و شاه قاسم و لوی و شاه عباس قلندر و شاه بهاء الحق
 ابن شاه فتح قلندر و شاه قاضی بیبا قلندر ساکن مهوره و شاه عبدالبنی اکبر آبادی و شیخ جنید مشهور
 بمیان شیخی و محمد رفیع و شاه محی الدین بلگرامی و شاه مظفر اودهی و میر سیدو اینال هرگامی و میر سید
 مسعود ابن سیدو اینال مذکور و محمد رضا و شاه محمد قطب از فاضل گویان لاهور و شاه محمد آفاق
 شویطن طراوه و غیره احوال ایشان در مناقب الاصفی مسطور است فصل نهم در بیان
 احوال پیر نهم حضرت شاه فتح قلندر چون پور سے ابن شاه حسین ابن شاه مظفر ابن شاه
 ملک ابن شاه محمود قطب ابن حضرت شاه قطب الدین بیبا دل سرانداز غوثی قدس سره

تشریف آوردند پیرا حضرت میان شاه حسین قدس سره گفتند که ظلم فخر حاصل گردید بحال با قوهار و مردمان پرگزشتل قانوقویان وجود هریان و غیره ملاقی نشوید چرا که جبک که مسکن است در قفسه بعضی متمدان واقع شده است آنحضرت فرمودند که مرا ملاقی شدن با یاد شاه ماز است مرا میفرمایند که با چنین مردمان ملتجی شویم باز میان شاه حسین قدس سره فرمودند که شما چنین سخن میگویند که گویا حضرت شاه قطب الدین بیادول قدس سره شد پیرا حضرت فرمودند که بی اندوختن آنجناب همچنان ام گفته بچگونه رتبا هم آنحضرت گفته هر طور که شما سید گفته باین طور رتبا هم که امیری بود که درین ملک آمده است فرودانزد شما بیاورد فرمان موضع سندی که نزد جبک است نزد شما بکند آنحضرت فرمودند که این نوا بر شد امر اهل ملک یک روز به پیرا شاه اولاد نلالی بر می و این سخن از شما خوشتر است امیر لغو ای انروز مجتبی حضرت شاد و این دو آنحضرت در جمله در آن موضع نشینند آنحضرت فرمودند که آنحضرت و بجای آنکه از آنحضرت در سیر مالک عالم بطور آمده و آنچه آنحضرت در سیر کوتهما و آریه با و اکناف و اقطار جهان مشاهده نمودند تجزیه نمی کنند و بسیاری از آن شهوات قاق است منقول است که آنحضرت چند روز بسبب غلبه سکر وستی اعمال ظاهره و باطنیه و در پیش حضرت قائم الانبیا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند که میفرمایند که ای قلندر متابعت ظاهر اعمال بجای آورده باشی پس حضرت قلندر با اعمال ظاهره متابعت نمودند و تا وقت وفات فرود گذشت نیکو و بدی که در مرض موت سببهای گلی ناپخته نزد آنحضرت نهاد می بودند و بران تخم کرده ناز می کردند از نزد منقول است آنحضرت و حضرت امیر سید محمد ماه قلندر در حد این خیر قدس سره با ایلان دیگر و سفر بودند و در موضعی رسیدند که آنجنگوی تو بخوار می بود و بسیار فقیران را منتقل کرده بود مردمان گفتند که باین راه مروید قلندران گفتند که همین راه باید رفت و متابعت آن جوگی آن بود که جوگی در زمین می نهاد و خیری که آنجا وارد میشد او را میگفتند که این خوب را بردار و کیفیت آن چنان بود که تابع آن خوب هزار پرویشیا ملین می بودند چون آن خیر برداشتن نمی توانست آن جوگی او را منتقل می رسانید و چون این قلندران نزد او رسیدند او خوب مذکور برای امتحان نهاد و گفت بردارید حضرت شاه فتح قلندر قدس سره جانبها میرسد

کردند و قبر چهار فرزند آن حضرت شاه فتح قلندر در روضه آنحضرت قدس است منتخب از مناقب الاصفیاء

در بیان مریدان و خلفای حضرت شاه فتح قلندر قدس سره که سنوای فرزندان

مذکورین بودند پد آنکه مشهور است که آنحضرت را چهار هزار مرید صاحب تصرفات کشف و کرامات در ممالک عالم بوده اند و از جمله مریدان و خلفای آنحضرت حضرت قاضی عبدالرحمن عارف شترنجی ساکن موضع کمال پور کنی و حضرت شاه ابو محمد ساکن دندوه و حضرت سید محمد آصف حسینی که دیزی ساکن کزله مانگ پور و حضرت سید محمد کی حسینی تزدنی حضرت میرزا محمد حسین تزدنی و حضرت امیر غلام حسین تزدنی عرف سید بها و آن حضرت سید ظمیر الدین محمد حسینی تزدنی و حضرت محمد عرب حسینی تزدنی ساکنان سرای میر و حضرت شاه ابوالهدیه احمد قلندر لاهور پوری و حضرت شاه بهاء الحق خیر آبادی و حضرت شاه نصیب و حضرت شاه ابوالقاسم و حضرت سید شاه محمد رحیم و حضرت حسینی داماد حضرت شاه فتح قلندر حضرت شاه سبیت الله چیراکوئی و حضرت شاه فیض الله ساکن قصبه سرای میر و حضرت شاه محمد فاضل ساکن نروه و حضرت شاه نور الله و حضرت شاه خان محمد و حضرت شاه مظفر و حضرت شاه محمد امین ساکن بهار و راجه اکرام خان راجه اعظم گاه و حضرت سلطان ابونیر ساکن ایبٹی و حضرت شاه غلام قلندر ساکن بنبل مرادآباد و حضرت شاه محمد علی صدر پوری و شاه خلیفادویی و حضرت شاه مفتی غلام رسول برادر زاده شاه قاضی عبدالرحمن عارف مذکور و شیخ عبدالصمد برادر قاضی عبدالرحمن و حضرت شاه وردیش محمد عم زاده و برادر خور و حضرت شاه مجا و خال حضرت شاه الهدیه احمد قلندر و حضرت شاه رحمت الله حکیم و حضرت شاه عشق الله ساکن موضع سونارگانون و احوال ایشان در مناقب الاصفیاء مسطور است و از جمله خلفاء کبار و مشاهیر حضرت شاه فتح قلندر حضرت شاه الهدیه احمد قلندر اند

فصل دهم در بیان احوال پیران حضرت شاه الهدیه احمد قلندر لاهور پور

شاه ساء الله دووم حضرت شاه پیرن سیلوم حضرت شاه محمد واصل چهارم حضرت شاه علیهم
 قلندر قدس الله سرهم فرزند سلطان همراه پرن خود و پادشاه پور در فتنه مرید شاه مجاهدین شدند بتاریخ هفتم
 ماه رمضان وفات یافتند حضرت شاه پیر محمد عیون شاه پیرن مرید و خلیفه پیر بزرگوار خود بودند
 کشف و کرامات آنحضرت بسیار است وفات بتاریخ دوازدهم ربیع الاول واقع شد و از جمله مریدان
 شاه پیرن سید شاه محمد و اولادش برادر بزرگ حضرت پیر و هم شد قدس الله روحه بودند پیر سیلوم
 حضرت شاه محمد واصل مرید و خلیفه پیر بزرگوار خود بودند حضرت شاه فتح قلندر ایشانرا بسیار دوست
 میداشتند چنانچه در وقت اخیر شب متناوبه شنیدند که شیر و بیخ میخورند و در آن بیخ فرزند خود را
 شریک نمیکردند مگر حضرت شاه محمد واصل را قدس سره کشف و کرامات آنحضرت بسیار است
 وفات شاه محمد واصل بتاریخ بیست و دویم ماه شعبان روز وفات ولد بزرگوار آنحضرت
 است و فرزند چهارم شاه علیهم الله مرید و خلیفه پیر بزرگوار خود بودند منقول است که شاه علیهم
 و شاه محمد واصل نزد طاعب اتحاد در نظام آباد طاعب میگردد و قطعی و ناشکیبه میخواستند حضرت
 شاه فتح قلندر شخصی را بتاکید تمام فرستادند که این پرو و کسان را بتاکید و جلدی نزد من بسیار
 چون بنا بر طاعت امر میمانند آنحضرت فرمودند که علم ظاهر در هر مدتی که خواهید رفت باید
 خواند و حق تعالی شما را استطاعت این داده است که عالمی و فاضلی را بهین جا منتقامت گناینده
 بخواند اما علوم غیبیه و اسرار قلندر یه را کجا خواهد یافت پس آنحضرت به تربیت و ارشاد این
 هر دو برادران مشغول شدند تا بقین و ارشاد و کمالی نموده بدینیت عرفان فائز گردانیدند چنانچه
 سیفر نمودند که دو از ده سال عمر خود را از حق سبحانه تعالی زیاده خواهم که تا از عده ارشاد و تلقین
 این هر دو فرزند ان برآیم و اگر نه تا اینوقت وفات مراد و از ده سال پیشدمی زیباتی و یا
 کمی اعمار از اولیا الله بسیار منقول است از جمله آنست که هر حضرت شاه مجاهدین را از شصت و
 سه سال زیاده بود اما چون سن آنحضرت شصت و سه سال رسید فرمودند که مراد من بتاقت تجربه
 صلوات الله علیه و آله و سلم خوب است و زیادتی عمر خود شخصی دادند و خود در سن شصت و سه سالگی وفات

یا بختان را تا کید فرمودند که خبر گل کلاب بگیرد و حال آنکه موسم گل کلاب نبود با بختان رفتند و دید که در
 درخت کلاب سگی بود و آنچه دیده بودند را حضرت آورد و حضرت بان دلا و پیش طالبان آن و
 گل کلاب پیش طالبان نهادند پس این تغییر بخدمت پیروم شد عرض نمودگان سه طالب علم در
 وقتی بود نماز بختان ما آن سه طالب علم استم و من آن طالب گل کلاب بی موسم استم چرا که رفع شک
 رکن از دیدن ذکر بی موسم طلب نمودم که حضرت را در غلبه عرض بود سیر کجای تاب و طاقت ذکر بود و اما
 چون آن طالب گل کلاب مطلوب خود بی موسم من هم یافتیم آنتی مولوی مصوی و سید و هر نور محمدی
 و مرقصوی مشهور شاه ابو محمد عهد الفار ابی اسلمه القلندر سلطان الله تعالی میفرمایند که از زبان مبارک
 حضرت پیروم فرمود و سلام الله علیه یاد دارم که این قصه در سرای میر آستانه سیدالستاد است
 شاه عاشقان بوجود آمده و نیز شیخ غلام حسین که در وی صلاح و متدین فتن پور منجمل آستانه مذکور
 اند با فیردای ابو محمد عهد الفار باطله یار گفته اند که روزی در آستانه مذکور حضرت شاه السدید احمد قلندر
 و پیر دیگر بگریز سید استادان حضرت سید شاه با سوا علی قلندر سلام الله علیه ایام آنکه تیر و شمشیر بودند و در
 حاضر بود و شنیدیم حضرت شاه السدید که قلندر فرمودند که کمال حضورش و او شیخ غلام حسین از فوات بابر کاتب با سوا
 قلندر و او در فتنه در بین قصه که است این هر که بگریز سید استادان حضرت شاه فتح قلندر
 قدس سره فرمودند که بحضور حضرت رسالت پناه علی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین علی رضی
 کرم الله وجهه و دیدم که خلعت قلبیت شاه السدید احمد قلندر را پوشانیده شد پس حضرت شاه
 فتح قلندر قدس سره با حضرت شاه بهاء الدین نیر آبادی قدس سره که برادر خاله زاده حضرت السدید
 احمد قلندر بودند گفتند که مبارک باد برادر شما شاه السدید احمد قلندر را قلبیت محبت شده و در فتنه
 که حضرت شاه السدید احمد قلندر قدس سره میفرمودند که دو تهمی مرا از جناب حضرت امیر المؤمنین علی
 کرم الله وجهه محبت شده و حضرت شاه با سوا علی قلندر که آبادی مظالم العالی فرموده اند که آنچه
 شب روز در عالم بیداری کشف و کلمات حضرت پیروم شد فقیر مشاهد میکند تا کجا کاشته نشود
 صدا و نداهای عالم قلبی و حضور بی عالم ارواح در عالم بیداری از فضل حضرت پیروم شد چنانکه

این شاه کسب این شاه مصطفی این شاه امین الدین ابن حضرت شاه عبدالرحمن چنانچه
قلندر زاهد پوری که حضرت موصوف برادر زاده حضرت شاه چنانچه در این شاه مصطفی

موصوف اند قدس مسجها بر آنکه حضرت شاه الهدیه اهل قلندر قدس سره بعد وفات عم زنگار
نور حضرت شاه چنانچه قدس سره شوال شدند و چون بن بلوغ رسیدند بخواهند آن گناههای قمار
و غیر آن احتمال نمودند و در جستجوی پیرو شدند ندانستند که برای طلب ارشاد و میرفتند
یا آن فقیر ازین عالم رحلت میکرد و یا آنکه از و ناتوانی میشد چون چند عاقلین اتفاق افتاده مردمان
گفتند که حضرت شاه چنانچه قدس سره در وقت وفات خود فرموده بود که کسی که نسیب
من بود بیرون شیخ بسین و اوم و نامش الهدیه احمد که نصیبی که بیعت و ارادت و کند و او بیست
شاه فتح قلندر است پس آن حضرت نزد حضرت شاه فتح قلندر قدس سره رفتند بیعت و ارادت
بجا آورده و بیعت گماخته شده با بایزید و خاقان حضرت شدند و حضرت پیرو شدند و الهدیه
حضرت شاه با اسماعلی قلندر فرموده اند که از جمله کرامات حضرت پیرو شدند من یعنی شاه الهدیه
احمد قلندر قدس سره یکی آنست که مراد و ذکر می و در یک رکن شکر افتاد در اول خطره کردم که
اگر پیرو شدند من قلندر یعنی اندر اطلاییده خود ذکر نموده رفع شکر شد در آن روز با آن
بواسیر آن حضرت را بسیار غالب شده بود پس بگرد این خطره که در اول من گذشت آن حضرت
همان وقت فرمودند که محمد و آرت و محمد الباسط را بسیار بی فرستاده آن حضرت نزد بایان آمد
با هم کسی رفتم و دیدم که آن حضرت بحضور من بایان ذکر که مراد رکن آن شکر بود مشغول شدند
بگرد دیدن آن شکر از من تراشیدند حضور آن حضرت ششم آن حضرت فرمودند که نزد حضرت
شاه چنانچه قدس سره سه طالب علم آمدند و هر سه در اول خود خطره کردند یکی خواست که مراد رکن
بنول و هند و دیگری لاده خواست و سید جمعی گل گلاب بی سوخته خواست هر سه بحضور آن حضرت
نشستند بنا وقت یک مهاجرین بایان ولده و زود آن حضرت آورد آن حضرت گفتند که نهیبید و

تا که سقف آسمان فوق زمین تا که بی جنبش بود عرض زمین
خلّ شان با و اخلد بر دوام بر رُس طالبان چه خاص عام

در بیان احوال خلفا و مریدان آنحضرت که بدست خلفا خاص حضرت شاه عبدالرحمن

قلندر مرقوم شد

بدانکه خلیفه اول حضرت شاه الهدیه احمد قلندر سلام الله علیه شاه عزت الله که عالم تبعی و نویسنده
حضرت شاه شرف الدین بختی مینیری در صوبه بهار اندووم مولوی محمد یحیی که صاحب کمال عالم
در دینی برومی ثانی نامشهور بودند دیگر میر سید مراد رسول که عارف مست و عالم تبعی که هفت بار
قرآن با و توحید تفسیر کرده و دیگر شاه معظم که عارف و عالم و صاحب تبحر بودند دیگر حضرت شاه
ضیاء الله تارک که عالم و بیخ بهاری منصب با چشم و فیل بودند در وقت فرخ سیراد شاه چون
فرخ سیر گرفته شد گفتند که دنیا با همین چیز بود و الفتن این فائده ندارد و باز همون وقت پیاده پا
از دهنی برآمده درین ملک بنده نامرشد آبا و رفته فقیران را دیدند و در وقت بازگشتن از مشرق
در صدر پور رسیدند گویا ماندند اگر چه بگفته جای مقام نمیکروند بعد از آن ظاهر پور آمدند بعد قیام
دو ماه بخدمت پیر و مرشد بگفتند که الحال اگر بگیم رویم و یا به بخت یا بگر بلا فائده نیست آنچه که بخت
شما فرموده اند از پیغمبریم همین قدر میشد و من طالب مشیت نیم بلکه طالب خدام حضرت شما را
رسا میدیدم مقامی که می ختم باز حال گرفته و خلافت یافته رخصت شده و در سورت نشسته یک
در ویش ایشان که تصرف بسیار داشتند آنرا برای تسخیر ایران فرستادند متصل ایران آنرا نگاه داشتند
همچو نگهبان ساخته سکونت اختیار کردند شاه شرف نام و خود در سورت آسوده اند و دیگر خلیفه حضرت
مولوی معنوی عظیم افلاطون ثانی میر سید الهدیه هرگامی و دیگر خلیفه میر حسین علی که خواهرزاده هم
بودند و دیگر قاضی مبارک گوپاموی و دیگر مولوی عبدالغفور آله آبادی و دیگر مولوی محمد قلی وای
و دیگر بیان محمد ظریف قزوینی و دیگر شیخ طبرستان کنوری و دیگر شاه عزیز الله دهلوی دیگر مولوی

کہ زبان تمام و تمام زبان تخریر نتوان کرد و تقریر نتوان نمود و آنچه این فقیر یعنی حضرت پروردگار
 سلام اللہ علیہ از علو مرتبت و کشف و کرامات آنحضرت علیہ السلام و حضور آور و بیہوش و شہود است شام ہ
 نمود و تخریری گنجد و تا کجا نگار و اکتی و تاریخ وفات آنحضرت نسبت دوم ماہ ذی الحجہ سنہ یکترار و یکصد
 و پیل و ہفت ہجری است و قبر آنحضرت در لاپور اورامرون روضہ حضرت شاہ مجاہدندہ قدس ہ
 منتخب از مناقب الامامین تعریف مولوی منوی عارف بافتہ مولوی فضل علی متوطن نروہ و مولوی
 معنوی علامہ عصر و حیدر شاہ عبدالقادر تاریخ وفات حضرت شیخ المشائخ شاہ امیدیہ احمد قلندر
 سلام اللہ علیہ برتون الفردوس گتہ و در نظم آورده شاہ امیدیہ احمد سیرت شاہ عارف فرزند شاہ
 دوؤس بہر سال سفر آنحضرت با عنوان قرآن برتون الفردوس

در بیان احوال شاہ عبدالرحمن قلندر و شاہ امین الدین و شاہ غلام مجتبیٰ سپہان مختصر

پہ آنگہ احوال فرزندان آنحضرت مثنوی والدی و مثنوی کشف الرموز فرمودہ اند

<p>ہر یکے مانند نور شہید منیر ہو خلق شان بسیار و بجزویشکی در ہدایت و سخاوت ششتم بہرہ و رشد از فہم ذوالجلال از ریاضتہا شد او عالیہ مقام ذات مالا مال از جملہ صفات و زخافت ساخت اور اسم فرزند شہ امین الدین زہی اہل حقا آن غلام مجتبیٰ روشن ضمیر ختم کردم بر دعاشان لاجرم</p>	<p>بشگون و وصف فرزندان پیر عارف و ہادی و کامل ہر یکے نام فرزند می کہ باشد چون پیر عبد الرحمن شاہ چہ صاحب کمال مقتداء و ہا سے جملہ اتام چونکہ والد دیدش اندر کائنات در سلسل سببہ کرد اور اعجاز نام فرزند سے دگر ای دلر با نام فرزند سے کہ از ہر دو صغیر و وصف شان پیر و نسبت از حد قلم</p>
--	--

و مرشد ناو ابنا حضرت پیر و شکیب و اراثت ثم غدیر حضرت شاه باسط علی قلندر مظلم
 الکریم و دام فضله العیم ابن سلالة الاولیاء العظام نقادۃ السادات الکریم فرقة
 السالکین الواصلین زبدة العارفين الکاملین ارباب النعم و باسط الایادی حضرت
 شاه محمد ماه قلندر الیدرگانوی الی آبادی ابن سید فیروز ابن علی عالم ابن سید قائم ابن ناصر
 عرف سید نصیر ابن سید بهاء الدین ابن سید خان میر معروف به سید خیم ابن شیخ الیدرگان
 ابن سید بهاء الدین شهباز ابن سید السادات صاحب الکشف الکرامات برهان الایضیا
 قطب الاولیاء محنت المشایخ الاعلام سید العرفاء العظام امیر سید فیروز الاسلام معروف به
 میران سید فیروز که در موضع بزرگان علم بر گه سکر و رمضان صوفی آباده در جبار شاه حضرت
 رسالت پناه علی الله علیه وسلم تشریف آورده عصای اقامت خود و نصب موده رواج
 دین اسلام داد و بیدار نچادان و نماز و غیره امور شریعی آه و نرد المال هاجنا متصل به بزرگان
 مسطور جانب جنوب مرقد مبارک آن حضرت واقع است ابن سید سعید حسینی رضوی نیشاپوری که از اجلته
 روزگار و مشایخ کبار نیشاپور ساکن محله بلاجور از محلات نیشاپور بودند ابن سید عبدالواحد ابن
 سید عبدالرشید ابن امیر سید حسین ابن امام حضرت علی نقی ابن حضرت امام محمد تقی عباد ابن حضرت امام
 علی رضا ابن حضرت امام موسی کاظم ابن حضرت امام جعفر صادق ابن حضرت امام محمد باقر ابن
 حضرت امام زین العابدین سجاد ابن حضرت امام ابو محمد الحسن بن شهید و شست کر بلا ابن
 حضرت اسد الله الغالب ابو الحسن علی مرتضی شیعین ابن عم رسول صلی الله علیه وسلم ابن ابی طالب
 ابن عبد المطلب تقریبی الهاشمی جد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بد آنگاه احوال ابن بزرگان
 و احوال پیر و مرشد مظلمه العالی و دام فضله المتوالی علی رؤسنا و نفوسنا که مرید و خلیفه شهباز

نظام الدین و وزیر مولیٰ اکرام اللہ خان بہاگلپوری کہ عالم کلان بود و دیگر خلیفہ از فرزندان
 شاه باقی باشد شاه و فی اللہ باقی را نوشتیم محض آنہما را نوشتیم کہ بہ کلمتہ الحق یعنی برہمزی کہ بر بزرگان
 پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را بطوری کہ آموختہ بود بہمان قسم محرم کردہ اند و سوا ازین علماء مدعی
 حضرت شاہ المدیہ احمد قلندر بسیار اند الحال بنیدہ حضرت شاہ موصوف و دریافت کنندہ
 معانی اسرار تا تحریر شدہ منقذہ سحری بکبار و ہشتاد و شش سہ کس در حیات اند یک شاہ حرمیم اللہ
 کہ نو و سال کم و بیش عمر است از روزی کہ از شکم مادر ظاهر شد تا این وقت ہون سالگی است
 یعنی تجرد و تقوا و شان پین قسم است تمام ملک میداند و آزاد و متوکل محض و سوا ای نماز پنجگانہ
 اعمال او شان بہ وقت اوشان غالب اند و صاحب معارف اند و کشف کونی ہم از ایشان
 بسیار بوقوع آمدہ لیکن علمیت ظاہر نمازند و گفت و شنود کم و بوجملہ نمایند من مطلق شد و بذات خود
 بکلیج اوصاف موصوف دیگر بنیدار نمونہ کار دارند و ہم اسرار اللہ و مفتاح العرفان حضرت
 سید شاہ باسط علی قلندر کہ خلف حضرت سید شاہ محمد ناہ قلندر اند باید دانست کہ درین عرصہ
 جلوہ سلسلہ قلندر یہ از ذات بابرکات ایشان روشن و بیدار است و اعمال احوال و تصرفات
 و کرامات و خوارق عادات و تزیینت طالب بہ ستوری کہ در حضور پر نور حضرت شاہ مجاہد قلندر
 و حضرت شاہ قطب الدین بنیادل قدس اللہ سرہا بود زیادہ تر از ذات بابرکات ایشان جاری
 است و دیگر این همچنان یعنی عبدالرحمن قلندر کہ ہرچہ در حق من حضرت ایشان یعنی حضرت
 شاہ باسط علی قلندر میفرمایند بہتر نخواہد بود

فصل یازدہم در بیان احوال پیر یازدہم جناب مستطاب ولایت مآب
 قبلہ عالم و عالمیان شرف آدم و آدمیان شیخ الاسلام و المسلمین
 وارث الانبیاء المرسلین ثانی نام پیداسادات صاحب الکشف و الکرامات
 امام الحرمۃ قطب الانقطاب فردالاجاب مقلب باسرار اللہ و مفتاح العرفان شیخنا

شاه الهدیه محمد قلندر قدس سره نمودند و حضرت قبله گاه چنانکه در عالم ارواح مرا حضرت پیر و مرشد
 سپرده بودند در عالم ظاهری نیز سپردند چنانکه این ملاقات ظاهری بعد از این بیان میکنیم بعد چند روز
 شخصی دیگر بهین سخن عرض کرد که چو فرزند خود عبد الباسط را هر چه خود بکنید باز فرمودند که نصیب
 بهین و ارادت ایشان بدست من نیست از ایشان گفته ام باز بار سیوم نیز در آخر عمر خود این
 سخن فرمودند از این سخن سه بار بیدار گردیدم بدانکه این فقیر بعد وفات حضرت قبله گاه قدس سره
 که در سنه هجری یک هزار و یکصد و هفتاد و پنج است و ششم ماه رمضان روز دوشنبه وقت صبح
 صادق بوقوع آمده و قبر مبارک در موضع بڈگاؤن زیر دیوار است و عشر شریف یکصد و بیست
 ساله بود چنانکه مولای محنوی علامه محضر و حیدر پور محمدی و مرتضوی منور مولانا ابومحمد عبدالقادر
 باسطی قلندر سبط الله تعالی در تاریخ وفات آنحضرت قطعه گفته اند که رفت از دنیا قلندر یکبار
 از رحمت و بسید السادات مولانا محمد ماه شده در وقت دلخ و ماه و روز و سال فوت او گویند سالی
 و عشر و ن ماه صوم صحیح یوم سه با بخدمت پیر و مرشد حضرت قطب العارفين امام المصطفين شاه
 الهدیه محمد قلندر لاهوری قدس سره بشوق و حصول فی الله در آستانه قلندر پور رفته حضرت
 پیر و مرشد این فقیر را همراه خود بآستانه سرای میر بودند و بتقریب فائده الدردیه شرح بجای او نشان
 نزول فرمودند و آنحضرت از کار و اشغال بن فقیر را تعلیم فرموده بودند اما ابو حسن طبرین ذکر و
 جلسه و ضرب از من بعد و نوبی بیوست شبی در وقت نصف شب و حضرت قبله گاه قدس
 سره بحیث حاضر شده فرمود که آنچه پیر و مرشد شما شمارا ذکر تعلیم نموده اند صحیح و برحق است جمیع
 قلندران از وقت حضرت شاه عبدالعزیز کی قدس سره تا این وقت همه این طریق کرده اند
 و شمارا در فهم نمی آید آخرش حضرت قبله گاه قدس سره خود ذکر کردند و جلسه ضرب ابوجه حسن
 بنمودند و همانوقت مرابطین حسن آن ذکر بعمل آمد و همانوقت نیز پیر و مرشد بیان کردم که چندین
 مدت از حضرت طبرین ذکر می آموختم اما ابو حسن مشب با بنطریق مرابطان مد پیر و مرشد فرمودند که
 حضور من بکنید تا بنیمن حضور آنحضرت ذکر کردم فرمودند که الحال عمل ذکر ابوجه حسن آمد در جمله

شیخ الاسلام حضرت شاه المهدی را چون قلندر قدس و انداز رساله مخفی نشا پوریه تصنیف جناب منطاب
 حضرت پیر و مرشد مد ظله و کتاب مناقب الاصفیا تصنیف مولوی معنوی صاحب راز و نیاز مخدومی
 و مرصومی شاه فضل علی سوطی اندلساکن قره نوره که مرید و خلیفه رشید جناب منطاب حضرت
 پیر و مرشد مد ظله اند مفصلاً و توضیحاً مرقوم و مسطور است درین رساله برقی از ان علی سبط الانبیا
 ذکر کرده میشود عبارت نقل نیست بدانکه سبب یافتن من پیر و مرشد را این پنجوا آن بود که روزی
 در آله آباد در وقت طالب علمی من در خدمت حضرت قبله گاه قدس سره شخصی از دوهستان
 عرض نمود که فرزند خود سید عبدالباسط را مرید بکنید و تلقین نماید زیرا که شفقت صحبت بسیار
 دارد بدو چندین سالی در تربیت ایشان می نماید پس شفقت تمام همین است که علم اسرار ایشان را
 تعلیم نماید آنحضرت فرمودند که مرا از خودی و خود پرستی و خود نمائی کاری نیست من محکوم امر
 الهی ام هر چه از غیب حکم شود و بجائی که نصیب ایشان معلوم شود آنجا بیعت و ارادت بجا آرند
 پس آنحضرت شبی در مراسم برای دیدن نصیب من متوجه شدند در عالم ارواح سیر فرمودند در
 همان عالم شخصی نورانی سر تا پا نور ظاهر شد حضرت قبله گاه قدس سره پرسیدند که نام شما چیست
 آن شخص نورانی فرمود که نام من المهدی احمد است من برادر زاده حضرت شاه مجتبی عرف
 حضرت شاه مجاهد را پیر پوری استم بلکه در حقیقت فرزند ایشان ام که در نصیب ایشان بودم
 برادر ایشان حضرت شیخ محمد حسین طلب فرزند خود آنحضرت مرا با ایشان بخشیدند و بخانه ایشان
 متولد شدم چنانکه شاه هم از این معنی واقف بنسبند اما مقصود شما ازین سیر درین
 وقت چیست حضرت قبله گاه قدس سره فرمودند که نصیب ارادت فرزندم سید عبدالبا
 راورین عالم بیچونیم که بدست کیست پس حضرت شاه المهدی احمد قلندر رهدران عالم ارواح
 فرمودند که پیر و مرشد فرزندت سید عبدالباسط حکم ایروزی شوم و امانت ایشان نزد من است
 هر وقتی که خواهد امانت خود بگیرد چون حضرت قبله گاه قدس سره از مراقبه باز آمدند این حقیقت
 را بیان فرمودند بعد چند روز حضرت قبله گاه قدس سره اتفاقاً بمافی ظاهری نیز در آله آباد حضرت

اشتغال بکتاب احتمال با ذکر موقوف کردم چون این حالت فرو نشند باز بعد و ماه باله آباد فرستم و
 یکسب علم ظاهری مشغول شدم و در آه آباد تا بهار به خواندم ناگوشی پیرو مرشد را جواب بدم که میفرمایند
 که در راه خدا دیری چرا میکنی بیا و امانت خود از من بگیر و من تا کی درین عالم فانی منتظر باشم که امانت
 تو بتو رسانم و چون بیانی این نداد گوش من رسید بخند مست پیرو مرشد عرضم منم نموده روانه شدم
 و نزد آنحضرت با عظم گدازه رسیدم آنحضرت مرا طلبیده فرمودند که امانت خود از من بگیر و در انتظار
 سال آینده مباش که این فقیر را در سال آینده خواهی یافت و عده عمر من با خبر رسیده من آنحضرت
 مرا از کار و افکار و اشتغال همه با تعلیم فرمودند و همواره اسرار توحید و استوگن صریح و نزول
 و جذب و اشتغاق و دیگر امور اسرار الهیه بعبادت فصیح و واضح و بیابنهای شافی تلقین و تعلیم میفرمودند
 و این فقیر بود زش از کار شب و روز مشغول می بود و آنحضرت این فقیر را طریق و کشتی تعلیم نموده
 نمانی گنبدی و ذکر خورشید و دیگر افکار و افکار قلندریه و دیگر کتاب عالیه تلقین نمود و در ساله
 مرآت المعارفین و رساله خورشید و رساله انیس العاشقین و دیگر رساله تلقین فرموده و یک رساله که
 خود بهبارت محقره و بیانی کافی تصنیف نموده موسوم به مرآت القاندریه فرموده بود و نیز تعلیم
 کردند و همچنین هر چیز و شمار و آنچه مناسب حال و استعداد من بود تعلیم میفرمودند و تلقین می نمودند
 و این فقیر در کسب ریاضت مشغول می بود تا آنکه باز از عالم غیب این نماند پندیده شد که شاه باسط علی
 قلندر از خود رسته کتی پیوسته و از فضل پیرو مرشد باین رتبه فایز شدم و عدش پیرو مرشد فرمودند
 که الحال در بگرام سلسله قصد سعادت و ارادت دارم بد عرض نمودم که من بجز حضرت شما دیگری را
 نمیدانم آنچه حضرت بحال من سزاوار بنمید بفرمایند آنحضرت فرمودند که حضرت غوث الاعظم
 قدس سره را در مراقبه دیدی که دستگیری تو کرده اند من ملاحظه احوال سابق نموده تصمیم سعادت
 و ارادت در سلسله قادریه نمودم و احوال سابق این بود که چون بار اول از خدمت پیرو مرشد
 مرض شده باله آباد آمدم و با عمار مومر مشغول بودم روزی بخاطر من آمد که تصبیح قصبه و غوثیه از
 جناب حضرت غوث الاعظم قدس سره اگر بشود بهتر است و با جناب روح نمودم در مراقبه دیدم که

که امات حضرت پیر و مرشد است که مراد زکری در یک رکن نیک افتاد از بطون خود معلوم کرده فی الجمله
و فرمود هر پنج فصل این احوال در فصل دهم نوشته شد و بدانکه این باب اول بود که بخدمت پیر و مرشد رفت
بودم و چون در مقدمه بیعت و ارادت راجع کردم در رویا دیدم که در یامی کشتی هست اما مال ح
سود و نیست این رویا را بخدمت پیر و مرشد عرض نمودم باین تعبیر که دریا معرفت الهی است کشتی
امور طریقت و اسرار است اما بحال وقت بیعت نیست حضرت پیر و مرشد فرمودند که راست
گفتی وقت بیعت نیست برود آله آباد و بسبب علم مشغول باش بعدش آمده امات خود از من
بگیر پس این فقیر از خدمت پیر و مرشد رخصت یافته از سرای میر سوی آله آباد در دو تاسه سال باز
مشغول علم ظاهری ماندم و با مور باطنی نیز اشتغال داشتم بدانکه درین مدت ما موجب مشاهده
کردم یکبار بست و هشتم ماه رمضان المبارک بوقت شب در ذکر مشغول بودم بوقت نصف
شب در حالت اشتغال ذکر آفتاب را بالای درججه مشاهده کردم در وقتی آن در تمام عالم یافتیم و
و همه عالم پر از روشنی بلکه جمله نور یافتیم این را از شاه در یافتیم و بخدمت پیر و مرشد نوشته فرستادیم
آنحضرت فرمودند که این مقدمه بجزو تعین دار و جواب این در نوشتن نمی آید و روز چند چنان اتفاق
افتاد که در وانزهره میان شاه حبیب الله قدس سره بودم بعد تمام شدن روز عید و وقت مغرب
مزیاج این فقیر در وجد و جوش و خروش بود و همه نور مشاهده می افتاد و بعد فرو شدن جوش
و خروش اذان نماز عشاء سماع رسید میان شاه حبیب الله سره بارها گفتند که برای نماز عشاء بیایید
بعد سه بار از گفتن او نشان این فقیر در همان حالت بر فاست شاه مذکور امام شدند و من
پس او نشان بایستادم اما در آن وقت حالت غایبم بود و وجه الله رو داده تکبیر تحریر بیسوی
بر جهت از جهات سه متوجه شده می بودم و آن حالت بر من چنان غالب بوده که اصلاً بقیه جهتی نشد و
مذ ششم پس شاه مذکور چون بحالت من مطلع شد زینبیت ماست که کرده بودند فریغ نمودند و تحریر را
شکسته مرا بجزیره برده نشانیدند و خود با زینباز جماعت مشغول شدند و من در همان حالت بودم که بوقت
نصف شب با فاقبت رو داده و چون برین حالت مطلع شدم صبحی آن در سونمه رخم و تا بر ماه

که حضرت غوث الاعظم قدس سره لباس سفید برافراخت حاضر شده اند و تمهید خود را خواندن حق
 نمودند و هر بیت را با عربی فصیح میخواندند و معنی آن بجمارت واضح و فصیح بیان میفرمودند تا آنکه
 باین جمیعت رسیدند و با شما مشهور او و پوز را در آن وقت و مقصود لایزال بود بعد از آن حضرت با علم ارواح
 برفتند و این فقیر از مرافقه باز آمد پس بدانکه حضرت پیروم شد این فقیر از وقت عصر و سلسله قادریه
 رضویه بیعت کند و اجازت و خلافت سلال سلیم حضرت فرمودند و این فقیر تا هفت ماه بعد از
 پیروم شد و کسب ریاضت مشغول بوده در آن ششم بیعت از اذن و اجازت و خلافت بوقوع
 آمده و صبحی آن حضرت پیروم شد این فقیر را محض کرد و چون در آرد پیروم شد آنکه این فقیر
 گوشه گیری اختیار کند و بی بیعت از اذن اجازت و خلافت بوقت ششام این فقیر او و نظره در دل
 آمدی آنکه علم ظاهری مابقی که هست حاصل کنم و دیگر آنکه حضرت پیروم شد مرا بفرمایند که بیعت الله باد
 استقامت کنم پس آنحضرت بر خطه اشراق فرموده جواب هر دو ثنای من عنایت فرمودند و گفتند که
 هر گاه علم ظاهری بچندین کسب و ریاضت حاصل کرده این تحصیل تمام باید فرمود و ترویج حضرت حاجی صفت
 خیر آبادی قدس سره اشعارت فرمودند که رفته مابقی علم را بخوان مشغول معرفت شوالش و در جوش خودش
 سرپوش کرد تا مساله کتب خواندن مابقی علم میر آید و نیز فرمودند که سمت الله آباد مبارک است
 بروید و همانجا بشید و ازین سبب در نواحی شهر الله آباد در موضع دگر گاه اتفاق گشته گزینی فساد
 چرا که در شهر اتفاق تدریس می افتاد و شیخ بر او میداد و گشته گزینی نمیشد چنانکه ظاهر است بدانکه
 سلسله سلیمه مذکوره اول سلسله قادریه سوم سلسله قلندریه سیوم سلسله چشتیه چهارم سلسله طیفوریه
 پنجم سلسله سروریه ششم سلسله فرودیه هفتم سلسله داریه است و بدانکه چون این فقیر از خدمت پیروم
 مرشد بطرف خیر آباد مخص شده در سنه یکصد و چهل و چهار هجری نزد حاجی الحرمین حاجی صفت
 محدث خیر آبادی قدس سره بخر آباد رسیده جلین اخیرین از هدایه و بقیه کتب در سیه مانند شرح
 موافق و حاشیه میرزا بهرام مورع شرح مذکور و غیره کتب معتولات و متقولات و تفاسیر و احادیث
 شده و در تقریب پنج سال بخدمت حاجی الحرمین مذکور تحصیل علوم مشغول بوده فراغ از علوم حاصل نمود

